

آرامش برای جهان
پر آشوب

اثر

استانورد کاب

ترجمه

جمشید فنائیان

مؤسسه چاپ و انتشارات مرآت

SECURITY FOR A FAILING WORLD

by

Stanwood Cobb

Translated into Persian by

Jamshid Fanaian

© Jamshid Fanaian

Fifth Edition 1994

چاپ پنجم

ماه می ۱۹۹۴

حقّ طبع محفوظ و مخصوص مترجم است

MIR'AT PUBLICATIONS

P.O. BOX 4273 NEW DELHI 110048-INDIA

فهرست

- ۱ دیباچه در معرفی مؤلف کتاب
- ۶ در اینجا علائم زمان را مطالعه می‌کنیم
- ۶ ثروت بی پایان
- ۷ آینده بشر
- ۸ نیاز به قیادت روحانی
- ۹ ضعف سیاستمداری
- فصل اول : آیا عقل انسان قادر
- ۱۲ به ایجاد تمدنی با ثبات خواهد بود
- ۲۳ فصل دوم : مقام دین در تاریخ اخلاق
- ۲۳ فصل سوم : مسیحیت دنیائی مهربانتر می‌سازد
- فصل چهارم : اسلام عامل انتقال
- ۵۷ فرهنگ کلاسیک
- ۷۴ فصل پنجم : ظهور ادیان و انقضای دوره آنها
- ۸۷ فصل ششم : نیاز به تجدید حیات روحانی
- ۱۰۱ فصل هفتم : دینی جدید و جهانی

- ۱۱۱ فصل هشتم : وحدت عالم انسانی
- فصل نهم : همسایه خویش را مانند
- ۱۲۶ خود دوست بدار
- ۱۴۹ فصل دهم : علم و دین
- ۱۶۲ فصل یازدهم : جامعه جدید
- ۱۷۹ نقشه ای برای جهان آینده

تقدیم به :

قلب بزرگ بشریت که تا این حدّ سرشار از نفرت
و تلخکامی است ولی هنوز استعداد آن را دارد که
به آهنگ محبّت و نشاط عمومی به طپش آید .

دیباچه

در معرفی مؤلف کتاب

جناب استانوود کاب یکی از مربیان قدیمی و مشهور امریکا می‌باشند که در هر نقطه و زمانی که زیسته‌اند با طریقه خاص خود که مقتبس از اسلوب تربیتی الهی است به پرورش ابناء زمان مفتخر و متبامی بوده‌اند و به عمل نشان داده‌اند که بالاترین و بهترین روش همانا رویهٔ پیمبران جهان است که گنج‌های نهفتهٔ وجود انسان را بمنصهٔ بروز و ظهور آورند و آدمی را از گرداب مهالك حیوانی نجات بخشیده بر کرسی " و خلقنا الانسان علی صورتنا و مثالنا " استوار دارند .

ایشان قرن نوزدهم را عصرانقلابات فکری و تحرّی حقیقت نامیده و کوشش انسان را برای احراز مقامی اعلیٰ در درک حقایق سامیهٔ الهیه دانسته و تنها فعالیت در این طریقه را مشرئمرات گوناگون شمرده‌اند . این مربی شهیر از سنّ

دوازده سالگی آثار انقلابات فکری را در خود مشاهده فرموده زیرا از همان اوان در پی حقیقت خدا و انسان به جستجو پرداخته و از سنین صباوت با خواندن کتب بسیار با تصوّف شرق و عقاید هندو و تیاسفی‌ها و وحدت وجودی‌ها آشنائی کامل یافته‌اند. در دوران دانشکده توجّه تامی بدیانت بودائی نموده و مطالعات عمیقۀ در این رشته از ادیان شرق نمودند و چون به دانشگاه وارد شدند آنجا را میدان کشف مسائل و حلّ مشکلات خود دانسته از پرسش و بحث با استادان خود داری نمی‌نمودند و دائماً حقایق اصلیۀ ادیان جهان را گوشزد دانشجویان و اساتید می‌فرمودند. پس از مطالعات بسیار خطابه‌ای بلیغ تهیه دیدند که در جمع دانشجویان القاء نمایند ولی رئیس دانشکده الهیات چون ملاحظه کرد که اسم مسیح را با دیگر پیمبران در یک ردیف آورده این تلمیز پر شور و اشتیاق را از ادای خطابه خود ممنوع داشت. این تعصّب کور کورانه دل جوان وی را افسرده نمود ولی دست از جستجو برداشت بلکه با همّتی بیشتر کو بکو و شهر بشهر در پی دلداری حقیقی روان گردید. احدی را نیافت که عطش شدید او را فرو نشاند و جامی سرشار از باده معارف حضرت پروردگار به وی عطاء کند و از بدایع معانی الهیه سیرآبش دارد.

بعد از اتمام دوره دانشگاه برای یکی از مجلّات کار می‌کرد و سعی او خواندن کتب ادبی و معرفّی آثار ادبی به

خوانندگان بود و چون کمال وی در علوم تربیتی شهرت گرفت وی را به عنوان مشاور و استاد ادبیات انگلیزی و زبان لاتین در کشور ترکیه استخدام کردند از سنه ۱۹۰۷ تا ۱۹۱۰ در شهر اسلامبول رحل اقامت افکند و این چند سال را دوره‌ای مخصوص در حیات خود می‌داند چه که در طول مدت این سه سنه است که به اعظم آمال خود فائز و نایل می‌گردد .

در ترکیه بواسطه قرب جوار فلسطین و شهرت جهان گیر و روز افزون حضرت غصن اعظم این واله و شیدائی حقایق عالیّه الهیه متوجه مدینه محصنه عگا گردید و چون در آن زندان بی امان به محضر مبارک فائز شد مانند صحرا نورد خسته و تشنه لبی بود که به چشمه گوارائی رسد آنچه خواست پرسید و هر چه باید بفهمد در ظرف سه روز فهمید بلی نفوس مستعدّه مانند اسفنج اند که چون به چشمه رسند طول مدت لازم ندارند بمحض وصال سیراب گردند . حضرت عبدالبهاء تا اعماق وجود وی را خواندند و از زوایای افکار و اندیشه‌های چندین ساله او خبردار بودند لذا از اول آب پاکی روی دست وی ریخته با بیان " کلما میزتسوم باوهامکم . . . الخ " بوی فهمانیدند که :

به عمق ذاتش خرد برد پی اگر رسد خس به عمق دریا
و او را موعظت دادند که اعلیٰ ذروه ترقی و تعالی بشری
همانا شناسائی مظاهر مقدسه الهیه است که بشرف اتباع

احکام و اوامرشان متبامی شوند و در این قرن بدیع به تأسیس ملکوت الهی در روی زمین توفیق یابند و علم وحدت عالم انسانی را برافرازند .

با عالمی سرور و جهانی ایمان به دانشگاه باز گشت و بار دگر در سنه ۱۹۱۰ به محضر انور شتافت و دفعه دوم مدت يك هفته در حیفا به فیض لقاء فائز و از سرچشمه الهامات الهیه دائماً برخوردار بود و چون به کشور خود باز گشت کمر همت را محکم کرد و با بیانات کافیته خود و نگارش مقالات و کتب بسیار مفید و زیبا جامعه عظیم امر الهی را در تمام جهان کمک کرد و شب و روز به تربیت نو باوگان و جوانان شهرت و افتخار یافت و از اعظم افتخارات وی آنکه حضرت حرم مبارک روحیه خانم در یکی از مؤسسات ایشان مدتی قلیل تلمذ فرمودند و به حدی خاطرات آن ایام برای این استاد شیرین است که بمحض ملاقات از آن روزگار بحث و گفتگو می‌نماید .

از جمله کتبی که مرقوم داشته اند همین کتاب است که جوان پر شور و اشتعال و عزیز ما آنرا به فارسی درآورده . امید است یاران ایران با زیارت این کتاب به کنوز عظیمه ادبیات بهائی در غرب دست یابند و بقیه آثار امریه را نیز ترجمه فرمایند .

میکل اطهر حضرت ولی امرالله با کمی وقت و فشار امور و تراکم مشاغل بیاناتی به مضامین ذیل مرقوم

فرموده‌اند که برای روشنائی چشم خوانندگان این کتاب خلاصه می‌گردد :

” کتابی است جامع و مقنع و نویسنده آن اهداف عالیّه ظهور الهی را به طرزی بیان داشته که هر محقق متفکری را جلب مینماید تا در حلّ مسائل دینی و اجتماعی از این کتاب امداد جوید فی الحقیقه مکان خاصّ در ردیف کتب امریّه احراز نموده است . به طوری که عزیزان الهی را در میادین خدمت و جا نفشانی و اقدامات تبلیغی مساعدی است مهمّ . پس از کتاب بهاءالله و عصر جدید نیکوترین دیباچه‌ایست بر کتب امریّه ”

ابوالقاسم فیضی

در اینجا علائم زمان را مطالعه می‌کنیم

نیاز به ایمنی اقتصادی ضروری‌ترین احتیاج عصر حاضر به شمار می‌رود .

پرستونیا من مارتین

در جهان امروز از هر سو به بانگ بلند نظم و ایمنی طلب می‌کنند تا برای اجتماعی آشفته و از هم پاشیده که به نابودی تهدید می‌شود پناهمگامی باشد . آرزوی استقرار نظم و ایمنی اساس همه نهضت‌های جهان کنونی است .

دروتی تامپسون

ثروت بی پایان

نبوغ خلاق انسان ثروت بی پایانی را در دسترس بشر گذاشته که هر فردی از ساکنان کره خاک می‌تواند بی آنکه بر اندوخته‌های ممنوع دست درازی کند از زندگی بهره برد . با

وجود همهٔ این وفور نعمت هنوز هم هزاران افراد گرسنه و برهنه گرداگرد ما را فرا گرفته‌اند. همهٔ این اوضاع و احوال بعلمت آنست که این تشخیص را نداریم تا بفهمیم که امروزه دیگر نظریه‌های اقتصادی گذشته ناقص و نارساست همچنان که در روش‌های تولیدی که وفور عصر حاضر را مدیون آنیم دگرگونی حاصل گشته به همان گونه در نظام اقتصادی ما نیز باید تجدید نظر کلی بعمل آید .

آرتور کیتسون، مهندس مخترع و اقتصاددان انگلیسی
از کتاب 'عصر حاضر'

آیندهٔ بشر

تا کنون انسان هرگز تا این حد نیرومند و از کمک‌های فنی و صنعتی بهره‌مند نبود و در پیش بینی فردا تا این حد خود را ناتوان مشاهده نمی‌کرد دگرگونی شدید در ارزش‌های مادی و تحولات عظیم در حیات اقتصادی ما همراه با رشد مشابه در زمینهٔ اخلاق نبوده است . ما در جستجوی نوعی وسیلهٔ رستگاری هستیم و خواهان ارزش‌های جدیدی هستیم تا زندگی را قابل تحمل کند .

می‌پرسند چه دستورالعملی را توصیه می‌کنم؟ بسیار خوب دستورالعمل شخص من اینست که تا سرحد امکان سعی

کنیم تا عملی از ما سر نزند که بر رنج و درد آدمیان بیفزاید
و در عین حال کوشش کنیم تا وجه تمایز انسان و حیوان هر
چه بیشتر مشخص گردد .

پل والرئ از کتاب 'عصر حاضر'

نیاز به قیادت روحانی

قوای روحانی انسان تنها قوایی هستند که می‌توانند
خودخواهی، حرص، کینه توزی و ترس را از روح آدمی دور
کنند . ولی کیست که بتواند این قوای خفته روح آدمی را
بیدار کند و نیروی مقاومت ناپذیر آنها پرورش بخشد؟
مسئلاً این کار صاحبان علوم و فنون و رهبران مادی جهان
نیست . در جهان روحانی نیز رهبران مشابهی باید داشته
باشیم . مهمترین رسالت تمدن امروز آنست که چنین رهبرانی
را بیابد . تربیت کند و در راه تکلیف خطیرشان به آنان
کمک نماید تا روح آدمی را از سیطره شیطان ماده پرستی
خلاصی بخشد . خانواده، مدرسه، دانشگاه و دانشکده و از همه
مهمتر دیانت برای انجام دادن چنین رسالت مقدسی دعوت
می‌شوند . آنان از هر گونه کمکی که علم و فن می‌تواند عرضه
کند برخوردار خواهند شد . اینست پیام من از عالم علم .

میگائیل پاپین از مجله 'اسکرینرز'

ضعف سیاستمداری

عالم بشریت خواه از نظر اخلاق فردی و یا از لحاظ روابط موجود بین جوامع و ملل، افسوس که دچار چنان انحراف شدید و انحطاط عظیمی گشته که از طریق مساعی بهترین سیاسیون و برترین زمامداران عالم، اگر مساعی آنان مؤید نگردد، نجات نخواهد یافت هر چند هم نفوس مزبور در نیت خویش صادق، در اقدامات خود متحد و در ابراز عشق و فداکاری برای این امر مهمّ بی دریغ باشند. در آخرین چاره اندیشی برای عالم انسانی یعنی هر طرحی که برجسته‌ترین رجل سیاسی بخواهد ابداع کند، هر اصلی که ممتازترین اقتصاددان دنیا احتمالاً امید به ارائه آن داشته باشد، هر تعلیمی که پر شورترین اخلاقیون عالم در ترویج آن تلاش نماید نمی‌تواند شالوده متینی فراهم آورد تا بر اساس آن آینده دنیائی بیمار و آشفته بتواند استوار گردد.

توسّل به اصل تفاهم متقابل که احتمال دارد عقلای دنیا آن را عنوان کنند و هر چند مصرّانه و الزام آمیز باشد نمی‌تواند هیجانات دنیا را فرو نشاند و قوای از دست رفته اش را بدان باز گرداند. و نیز هر نوع طرح عمومی صرف تعاون و تعاضد متشکل بین المللی در هر رشته از فعالیت انسانی هر چند هم با مهارت تنظیم شود و نظر گامش وسیع باشد باز نخواهد توانست علّت فسادى که نظم کنونی عالم را مضطرب ساخته از میان بردارد. حتّیٰ به جرأت می‌گوییم که نفس اقدام به ابداع

دستگامی که برای اتحاد سیاسی و اقتصادی عالم لازم است، اصلی که در زمان اخیر متزایداً اظهار و پیشنهاد شده بنفسه نمی‌تواند در مقابل سستی که مستمراً قوای ملل و نحل را به تحلیل می‌برد تریاقی شفا بخش فراهم آورد.

لذا تعجیبی نیست اگر یکی از متفکرین برجسته اروپا که از نظر حکمت مورد احترام است و معمولاً در اظهارات خویش مراتب احتیاط را از دست نمی‌دهد مجبور شود بیانی چنین جسورانه اظهار دارد که " دنیا در حال حاضر از شدیدترین مرحله بحران تاریخ تمدن خود عبور می‌کند." نویسنده‌ای دیگر می‌نویسد " یا در آستانه فاجعه‌ای مصیبت‌بار و جهانی قرار گرفته‌ایم یا شاید در بدو طلوع بزرگترین عصر حقیقت و حکمت قائم هستیم " و علاوه می‌کند که " در چنین زمان است که مذاهب مرده‌اند و تولد می‌یابند."

وقتی به افق سیاسی نظر می‌افکنیم آیا صف آرائی نیرومائی را احساس نمی‌کنیم که می‌خواهند بار دیگر قاره اروپا را به اردوهای متخاصم منقسم سازند و به محاربه و نبردی مصمم گردانند که بر خلاف جنگ گذشته احتمال دارد دلالت بر پایان یک دور، یک دور وسیع در تاریخ تکامل بشر کند؟

آیا احتمال نمی‌رود که از خلال این انفجار جهانی نیرومائی جریان یابد که دارای چنان قدرت روحانی باشد که نه تنها شکوه و جلال علائم و حوادثی را که ملازم با

استقرار دیانت مسیح بود به خاطر آورد بلکه آن را تحت
الشّماع قرار دهد؟

آیا احتمال نمی‌رود که از خلال این رنج و الم دنیای
آشفته حیاتی روحانی تولّد یابد که دارای چنان عظمت و
قدرتی باشد که حتّی بر قدرت‌های آن نیروهای مادی عالم
انسانی که ادیان گذشته، در فواصل معین طبق حکمت خفیّه
الهیّه، ملل و زمان‌های انحطاط یافته را از نو احیاء می‌کردند
تفوّق یابد؟

آیا احتمال نمی‌رود که شکست مدنیّت عصر حاضر همان
تمدّن مادی پر هیاهوی کنونی بنفسه مشکلات و موانعی را از
میان بردارد که حال امر الهی را از جلوه و انبساط باز
می‌دارد^۱. (ترجمه)

۱ - این توقیع منیع به سال ۱۹۲۱ قبل از جنگ دوّم جهانی از
قلم حضرت ولیّ امرالله صدور یافت. (م. م.)

فصل اوّل

آیا عقل انسان قادر به ایجاد تمدنی با ثبات خواهد بود؟

تا چند سال پیش بنظر می‌آمد عقل آدمی که به نیروی علم در کار تسخیر کره خاک است تمدنی پیشرو و با ثبات برای بشر تضمین خواهد نمود. صلح جهان و پیشرفت فنّ و صنعت در دنیا دلالت بر آن داشت که همه افراد از رفاه و ایمنی اولیه برخوردار خواهند شد.

اینک همه این وعود چون رویائی از گذشته به نظر می‌آید. امروزه در هیچ جا ایمنی سیاسی و اقتصادی وجود ندارد. انسان مرکز زمانی تا این حدّ پر از جنگ و انقلاب و دگرگونی را بیاد نمی‌آورد. هرج و مرج که زائیده جنگ است بر سراسر جهان چنگ انداخته و تاریخ مرکز نظیر چنین انقلاب و دگرگونی عمومی را ثبت نکرده است. هول و هراس

این نبرد عظیم^۱ چنان مه جایی است که ایمنی لازم برای محیط عادی زندگی انسان دیگر وجود ندارد و دین شاید بتواند مفرّی برای جهانیان باشد. ولی با هیچ دلیل و منطقی نمی‌توان تضمین کرد که کیفیات حیات بشر پس از جنگ به همان صورتی باشد که پیش از جنگ وجود داشته است. در واقع، آینده دنیا مملوّ از امور مبهم و وحشت انگیز است.

از لحاظ اقتصادی دنیا مبتلاء به يك مصیبت همگانی است. ما شاهد شکست در حیات تجاری و صنعتی هستیم. محصولات کشاورزی مالک جنگ دیده تکافوی احتیاجات مردمش را نمیکند و نیز کشورهای مزبور که از اشغال نظامی بیرون آمده اند نمی‌توانند با تولید مصنوعات و صادرات اعتبار لازم را جهت ورود موادّ غذایی کسب کنند. ارزش پول رایج ملیّ بعثت توّرم پول در دنیا پائین آمده است موانع زیادی راه تجارت بین‌المللی را که بیش از هر زمان بدان احتیاج است سد می‌کند.

۲

علّت چیست که انسان امروز با وجود دارا بودن عقل و درایت عالی، امکانات حیرت انگیز علمی و قدرت فنّ

۱ - این کتاب در سال ۱۹۲۴ منتشر گشت از اینرو اشارات آن مربوط به اوضاع و احوال دنیا پس از جنگ جهانی اول است. (م. م.)

و صنعت که می‌تواند بر طبیعت فرمان راند باز خود را در
استقرار تمدنی با ثبات ناتوان می‌یابد؟

زبونی انسان در برابر حوادث ناگوار جهان بعلمت
خطای عقل او نیست بلکه خطای احساسات اوست . عقل
انسان کمال یافته تا وسیله‌ای مناسب و آماده برای انجام
خواسته‌هایش باشد ولی احساسات آدمی نه تنها چنین نیست
بلکه همواره می‌کوشد تا بر آدمی حاکم شود . احساسات است
که بر انسان فرمان می‌راند همان انسانی که در پی آن است تا
بر عالم وجود حکومت کند .

به علاوه ، مادام که هیچ کس نمی‌تواند پیش بینی کند
احساسات آدمی چگونه و برای چه مقاصدی ممکن است زبانه
کشد نمی‌توان دانست بشر با همین تمدنی که عقلش به پا
داشته چه خواهد کرد . مانند طفلی که خانه‌ای از قطعات چوب
می‌سازد . قدرت خلاقه‌اش نظیر شوق ، فعالیت و هوش در
ساختمان آن بکار می‌رود و سرانجام ساختمان دلخواه پدید
می‌آید . در این هنگام طفلی دیگر وارد صحنه میشود . کشمکش
در می‌گیرد ، در میان احساسات تندی که از آن برانگیخته
می‌گردد خانه‌چوبی از هم می‌پاشد . عقل کودک از خویشتن
داری مطلقاً عاجز است و نمی‌تواند ساخته خود را در برابر
احساسات تند و خشم وحشیانه حفظ کند .

بهین ترتیب احساسات کودکانه انسان هم هرچیزی
را که عقل بالفش بسازد به خطر می‌افکند . در سراسر جهان

کینه، حسادت، سوء ظنّ و تمصّبات بی دلیل هر لحظه ممکن است ثبات تمدّن جدید را به خطر اندازد.

اما تنها احساسات تند نیست که تمدّن جدید را به نیستی می‌کشد. گناه، حرص و آز نیز وجود دارد که مانند اسیدی می‌تواند در میان هر چیز راه خود را باز کند. حرص فردی و طمع ملی موقّق شده‌اند همه بنای اقتصادی بشر را واژگون کنند تا جائی که حتّی برای توانگران نیز دیگر ایمنی وجود ندارد. هیچ کس نمی‌داند که چگونه دنیا را از نو بنا کند و اگر هم کسی بینش آنرا داشته باشد قدرت آن را ندارد تا احساسات وارده افراد بشر را به قلمرو انجام اصلاحاتی کشاند که شدیداً مورد نیاز است و چنین اصلاحاتی اگر صورت گیرد باید در سطح جهانی باشد.

۳

آینده بشر مسأله‌ای است که نه تنها نظر جامعه شناسان بلکه دانشمندان علوم طبیعی را نیز بخود جلب می‌کند. علمای هیئت و فیزیک می‌گویند عمر دراز کره زمین که یک میلیارد سال برآورد شده تنها مقدّمه‌ای است و حیات بشر حدّ اقل یک میلیارد سال دیگر ادامه خواهد داشت. پیشگویی بر اساس چنین میزان شگفت تهرأ بدین سوال کشانده میشود:

کیفیت حیات انسان در چنین آینده طولانی چگونه خواهد بود؟ جهان يك مليارد سال بعد چسان خواهد نمود؟

هزار ميليون سال از تاريخ کره زمین گذشته و بشر، عالی‌ترین تجلی حیات در کره خاک، با در دست داشتن تاريخ تمدنی که فقط به چند هزار سال محدود میشود تازه بدین مرحله رسیده تا بتواند دانشی فراهم آورد، بدون نماید و جاویدان سازد. بنظر نمی‌رسد که در حال حاضر برای ادامه این کار محدودیتی برای استعداد آدمی وجود داشته باشد. در هر حال فراهم آوردن دانش نیست که باید بدان توجه بسیار کرد بلکه بکار گرفتن آنست. اگر از ایمنی برخوردار گردیم تا چه حد خواهیم توانست بدون تشویش از خطر این ذخایر علمی، بهره گیریم؟

جان سی مریام John C. Merriam رئیس مؤسسه کارنگی واشنگتن همین سؤال را طرح می‌کند و شرح میدهد که در راه استفاده عاقلانه از نیروئی که دانش جدید به بشر عرضه میدارد چه موانع عظیمی وجود دارد. "از نظر اجتماعی آینده بشر تنها متکی به استعداد ما در فراهم آوردن و تنظیم علم نیست بلکه در انجام بزرگترین و حساس‌ترین امور باید متکی به استعداد افراد باشیم که مطالبی را که بدین ترتیب گرد آوری شده درک کنند و مورد استفاده قرار دهند."

علت اینکه مردم مشکل می‌توانند از دانشی که دانشمندان فراهم آورده‌اند شرافتمندانه و بطور مفید بهره گیرند صرفاً این نیست که استعدادشان در بکار گرفتن علوم محدود است بلکه مخصوصاً مربوط به احساسات انسان‌ها و تمایل ذاتی آنان به تک‌روی است.

مریام می‌گوید " استقلال طلبی از خصوصیات بارز انسان است و چون با احساسات توأم گردد در انسان عقده‌های آشوب طلبی پدید می‌آورد."

اکنون بخوبی می‌دانیم وقتی احساسات در راه حرص و خرابکاری شعله کشد چه خطر بزرگی برای مؤسسات سیاسی، صنعتی و اقتصادی بشمار می‌آید.

۴

عقل می‌تواند طرح بریزد و بسازد اما در اکثر نفوس نیروئی که قادر به حکومت بر احساسات باشد بشمار نمی‌آید. برعکس در اکثر ما عقل صرفاً بمنزله وسیله یا آلتی است که با آن چیزهایی را که می‌خواهیم بدست می‌آوریم. و بدین ترتیب بجای آنکه عقل حاکم بر احساسات باشد خادم آنست. نفوسی که به قوه عقل بتوانند کاملاً حاکم بر احساسات خویش باشند آنقدر نادرند که فلاسفه نامیده می‌شوند.

پس چه چیزی میتواند بر احساسات فرمان راند؟ فقط

يك احساس قویتر . در برخی نفوس حرص این نقش حکومت بر احساسات را ایفا می‌کند. در بعضی دیگر جاه طلبی و در برخی ترس . عامه مردم تجربه کرده‌اند که محبت قوه‌ای است که می‌تواند موقتاً دیگر احساسات را نظم دهد و تعالی بخشد . اما در میان احساسات فرمانروا، بزرگترین آن دین است
نیروئی که معمولاً بر احساسات بشر فرمان میراند. آنها را هدایت می‌نماید و برای تحقق اتحاد روحانی و فرهنگی بکار می‌گیرد .

دین تنها قوه‌ای است که قطعاً می‌تواند احساسات دیگر انسان را هدایت کند و برای اهدافی شریف و ارزنده بکار گیرد. همان اهدافی که اساس جاویدان کاخ تمدن بشمار می‌رود . در گذشته دین قدرت خود را در انجام چنین امری به ثبوت رسانیده و در آینده نیز این قدرت را بار دیگر ثابت خواهد کرد .

دین بیشتر با طبیعت عاطفی بشر سر و کار دارد . دین خواست آدم را تطهیر می‌کند و عقل را بخدمت اهدافی مقدس می‌گمارد . از طریق دین امیال انسان در نقطه‌ای واحد تمرکز می‌یابد و همه نیروهای پراکنده يك جا جمع می‌شود. رام میشود و تسلیم مقاصدی عالی و سازنده می‌گردد .

دین حتی در ابتدائی‌ترین نوع خود همواره نیروئی متحد کننده بوده. مجموعه‌ای از اصول اخلاق بوجود آورده و

شدیداً آن را تنفیذ کرده است . بدین طریق احساسات خام و خشن حتی افرادی بدوی اجباراً در مسیرهای مشخص و محدود بکار می‌افتاده است . ابراز احساسات آن چنان تحت نظم بوده تا ثباتی برای زندگی دسته جمعی تضمین نماید . با آنکه گمان می‌رود زندگی يك فرد غیر متمدن آزاد است ، ولی آن اصول اخلاقی که از مذهب قبیله‌ای سرچشمه می‌گیرد زندگی وی را آنچنان هدایت می‌کند که از نظر حدود و قیود زندگی اجتماعی از اجتماعات متمدن تر پا فراتر می‌گذارد .

چون انسان از حالت توخّش بیرون آمد و تمدن‌های تکامل یافته بنا کرد باز همواره مجبور بود ضابطه‌ای اخلاقی که منبعث از مذهب بود بکار برد تا بتواند برای تمدن‌های مزبور ثبات و استحکامی تضمین نماید .

۵

امروزه برای نخستین بار بشر به مرحله‌ای رسیده که در صدد است سرنوشت جهانی خود را با آگاهی و درایت رهبری کند زیرا تا کنون جریان‌های تکامل طبیعی بشر را به پیش رانده است . اینک که در جستجوی آنست تا به پیروی از عقل و دنبال کردن اهدافی مشخص زندگی فردی و حیات اجتماعی خویش را مطابق با فرهنگ و تمدنی پیشرو سازمان

بخشد. تا آن زمان که بزرگترین طرح‌ها و اندیشه‌های انسان در برابر نیروی مخرب احساسات آدم بی اثر و عبث می‌ماند. از این رو بیش از هر زمان نیازی شدید به يك نیروی مادی دارد تا احساسات آدمی را تحت ضابطه خویش آورد.

وقتی امور به چنین حالتی که امروزه هست رسیده، یعنی سیستم‌های رو بزوال مذهبی ناتوانی خود را در مبارزه با نیروهای خودخواهی که در کرهٔ ارض در جولان است نشان داد چه علاجه وجود دارد؟ ممکن است انسان از تجارب گذشته به آسانی نتیجه بگیرد که هیچ درمانی بجز يك تجدید حیات روحانی وجود ندارد.

ما نیاز به يك رسالت عظیم روحانی داریم که بتواند آدمیان را از جای خود بر دارد و به نهرهای خروشان شور و شوق اندازد و به اقیانوس صلح، محبت و وحدت رساند.

۶

درست است که نظریه و تحقق اتحاد دنیا يك کیفیت ایده‌آل با خود همراه دارد. يك وجدان تازه در همهٔ جهان پدید آمده که از جنگ نفرت دارد و نیز تلاش‌های صادقانه‌ای میان دستجات ملل مختلف برای پیشرفت اقتصادی، اجتماعی و سیاسی انجام می‌گیرد.

از طرفی دیگر بنظر می‌رسد که در راه اتحاد واقعی جهان موانع سختی وجود دارد و يك نوع یأس و مرج و مرج که هرگونه تلاشی را بی اثر می‌کند .

احساس نیاز به ایمان بدین میزان جهانی هرگز سابقه نداشته است و نیز نسبت به يك رهبری خردمندانه که خالصانه هم خود را وقف آرمان‌های جدید و بین‌المللی نماید نومیدانه احساس احتیاج می‌شود .

فشار احتیاج امروزه مانند فشاری که از جنگ ناشی میشود يك نوع اتحاد و همبستگی عملی را ایجاب می‌نماید . نوع دوستی عاقلانه که با يك رهبری قوی حمایت و هدایت شود می‌تواند موجب کارهای عظیم گردد . اما پیش از آنکه کارهای سازندگی که اکنون در این مملکت (امریکا) در جریان است بتواند ثبات و استمرار یابد ، باید يك وجدان تازه عمومی که در بین جمیع طبقات و همه دستجات اقتصادی نقش مؤثری را ایفا کند پدید آید . انگیزه‌ها و اهداف نفوس باید تغییر پذیرد . اوضاع و احوال نه تنها درایت و بینش عالی می‌طلبد بلکه منادی به فداکاری است . در این میدان عمل دین نه تنها قوی است بلکه الزامی است .

امروزه هیچ نیرو و قدرتی نمی‌تواند آسایش و آرامش جهان را بازگرداند و پایدار سازد مگر آنکه نسبت به حقایق جاویدان و اطاعت از دستورات آسمانی اتحاد ، محبت و نوع دوستی در انسان بیداری حاصل شود . تعالیم مزبور قبلاً بیان

شده ولی بار دیگر امروز نیز باید نشر یابد. گوئی تقدیر می‌دانست که در قرن بیستم چه موقعیتی پدید می‌آید که از پیش برای چنین درد درمانی مهیا ساخته است. هم زمان با تغییرات و تحولات عظیم اجتماعی، اقتصادی و سیاسی عصر حاضر نهضتی روحانی وجود دارد که چنان پر تحرک و نیرومند است که هم اکنون در کار تقلیب و تغییر جهانی و معجز آسا در انگیزه‌ها و رفتار انسان‌ها به صورت فردی و دسته جمعی است.

فصل دوم

مقام دین در تاریخ اخلاق

برای بررسی اثر دین بر اخلاق و فرهنگ و تمدن بشر لازم است بین مذاهب طبیعی که مولود پندار انسان نسبت به قوای عالم هستی هستند، همان قوایی که حاکم و محیط بر آدمی‌اند و ادیانی که پیامبران ملهم تأسیس کرده و مدعی ظهور و رسالتی خاص از عالم غیب بوده‌اند، تفاوت بگذاریم . مذاهب طبیعی هرچند مروج یک نوع فرهنگ و نظام اجتماعی ابتدائی هستند لکن آدمیان را به درجات رفیع اخلاق هدایت نمی‌نمایند . دلیلش واضح است زیرا مذاهب مزبور مولود اندیشه انسان در باره حیاتند و قهراً از منشاء خود پا فراتر نمی‌گذارند . خدایان و ارواح متعددی که پیروان مذاهب طبیعی پرستش می‌کنند مانند انسان دارای امیال و احساساتند . پس نه تنها خدایان عدالت و میهمان نوازی وجود دارند بلکه خدایانی که حامی دزدی، جنایت و عیاشی باشند نیز هستند . در این گونه مذاهب سحر و جادو

نقش مهمی ایفا می‌کند از این نظر که بر دشمنان شخصی لعنت و نفرین آورد و هم آنکه انسانرا از چنین نفرینها و بطور کلی از بدبختی مصون دارد .

۲

چون ادیان الهی با مذاهب طبیعی مقایسه گردد معلوم خواهد شد ادیان الهی چه تاثیر حیرت انگیز بر زندگی پیروان خویش دارند . برای نمونه آئینی را که زرتشت بنیان نهاد در نظر می‌گیریم . این آئین راستی ، مهربانی ، کوشش و نیز توسعه کشاورزی ، درختکاری و آباد کردن زمین را تعلیم داد . همه اینها بعنوان تکالیفی که انسان در برابر اهورا مزدا ، آفریننده و فرمانروای جهان ، بر عهده دارد تعلیم داده شد . آنان که اعمال نیک و درست انجام می‌دادند ایزد نور را در پیکار با اهریمن تاریکی یاری می‌کردند .

این تعالیم که از تعالیم ملت‌های همجوار بس متعالی‌تر بود بر ایرانیان چه تاثیری داشت؟ به آنان راستی درستی و شجاعتی داد که از آنچه در میان ملل آسیای غربی وجود داشت بالاتر بود . در میان فساد و شهوت پرستی مردم بابل ایرانیان چون شمشیری آتشین از انتقام سر برافراشتند و همه سرزمین وسیع از خلیج فارس تا دریای مدیترانه را به آسانی به تصرف آوردند .

لکن برخلاف انحطاطی که بعلمت طول زمان طبیعتاً دامن گیر آئین زرتشت گشته است تا زمان حاضر زردشتیان در اخلاق، کردار و تجارت سرآمد بسیاری از ملل همجوار بوده‌اند.

۳

در اواسط هزاره دوم پیش از میلاد در گوشه دیگری از آسیای غربی قومی شبان پیدا شدند که بر اثر قبول هدایت الهی به قلل شامخ اخلاق و روحانیت ارتقاء یافتند. اینان از اسلاف ابراهیم بودند که در شریعت حضرت موسی دستورات عالی و درخشان اخلاق یافتند.

اطاعت از دستورهای مزبور قوم بنی اسرائیل را به مرحله ای از روحانیت و اخلاق ارتقاء داد که از سطح زمان خود بسی بالاتر بود. مادام که از دستورهای اخلاقی حضرت موسی پیروی کردند تمدنی بر اساس عدل و داد داشتند. حقوق زیر دستان و بیچارگان مورد حمایت بود حرص و آز کاهش یافته بود حتی بیگانگان از اقوام دیگر با آغوش باز پذیرفته می‌شدند و با آنان به مهربانی رفتار می‌شد و البته چنین چیزی در دنیای آن روز امری نادر بشمار می‌آمد.

شہوت پرستی که در میان قوم سامی نژاد رواج داشت و زائیده محیط شهر بود در زندگی یهودیان با قوانین بسیار

شدید تحت نظم و حدود آمد. هر نوع بی بند و باری و بی نظمی در روابط زناشوئی بوسیله قانون محکوم شد و قوانین مزبور با مجازات سریع و بکار بردن شدت عمل تنفیذ گردید.

مطالعه ای در اسفار تورات که در آنها قوانین و تعلیمات موسی تشریح شده یعنی در سفر خروج از فصل ۱۱ - ۱۳ و در سفر تثنیه از فصل ۱۱ - ۱۵ و در سفر لاویان از فصل ۷ - ۱۶ این حقیقت آشکار می شود که قوم یهود طبق چه موازین عالیة اخلاقی تربیت شدند. در تعلیمات مزبور ترخّم به فقراء و کمک به نیازمندان تاکید شده بود. قوانین مربوط به بیوه زنان، بیگانگان و یتیمان نشان دهنده روح عمیق نوع دوستی است. مدارا با بیگانگان يك نوع وظیفه و حتیّ مسؤلیت بشمار می آمد. این توجّه مخصوص به زیر دستان و بی پناهان در قوانینی که بقوانین قدسی لاویان معروف است بدرجات عالی می رسد. در اینجا قوم یهود تعلیم می یابد که " اگر غریبی در سرزمین شما برای مدتی اقامت کرد بدو آزاری نرسانید. اگر بیگانه ای در ملك شما منزل گزید او را چون یکی از خویشان خویش شمرد و چون خود دوست دارید زیرا در سرزمین مصر شما خود از بیگانگان بشمار می آمدید. " در آن زمان چنین توجّه و عطوفتی نسبت به بیگانگان در هیچ جای دیگر وجود نداشت.

پیروی از این دستور یعنی دوری از کینه توزی و انتقام جوئی عالیترین مفهوم اخلاق را پدید آورد و بعداً

مسیح آن را احیاء کرد و اساس شریعتش قرار داد: " همسایه خویش را مانند خود دوست بدار . "

هوگتون Houghton در کتاب ' زندگی و افکار یهود ' می نویسد: " هیچ قانون دیگری نمی تواند از نظر لطافت فکر و نیکی و نوع دوستی با این دستور اخلاقی برابری نماید . " " بخشی مخصوص از مقررات راجع به مالکیت حقیقی ، تراکم مالکیت زمین را در دست عده ای محدود رد می کرد و در نتیجه از مفاسد ناشی از ارباب و رعیتی جلوگیری می نمود . هر هفت سال یکبار هر فردی ملك خویش را باز می یافت . زیرا هر قطعه زمینی که طی سال های مزبور بفروش رفته یا انتقال یافته بود به مالك اصلی آن مسترد می گشت . این نخستین قانون ورشکستگی بود که در آن زمان وضع شد . بدین ترتیب بدهکار از بدهی آزاد می شد و بی آنکه در زیر بار قرض بصورت برده مالك در آید می توانست آزادانه زندگی خود را از سر گیرد . "

" این اصول اقتصادی قرن ها قوم بنی اسرائیل را بصورت قومی شبان بی ریا و عدالت خواه نگهداشت و آنان را از خطر استثمار ، حرص و آز ممنوعان حفظ کرد . "

چه چیز باعث شد این قوانین اجراء شود؟ عقیده قوم یهود مبنی بر اینکه تعلیمات موسی دارای منشاء الهی است . همه احکام بنام یهوه صادر شد . در روح قوانین بین قوانین مدنی ، جزائی و مذهبی تفاوتی نبود زیرا همه دارای تقدیس ،

قدرت و مقصد یکسان بودند . چنین گفت " خداوند " نه تنها به برخی از رسوم کم اهمیت مذهبی قدرت اجرایی می‌داد بلکه به اصول جاودان اخلاقی و عدالت نیز قدرت می‌بخشید . اصل اساسی که پایه جمیع تفکرات موسوی را پی ریزی می‌کند تعمیم عدالت است . در سراسر آن روح خلل ناپذیر عدالت احساس میشود و در سفر تثبیه فصل شانزده جمله ۱۸ - ۲۰ به چنین دستور مشعشی منتهی می‌گردد:

" عدالت . فقط عدالت را دنبال کنید . "

این تعالیم عالی که در هزاران سال پیش قوم یهود با آن تربیت شد و دائماً تجدید و تأکید گشت باعث شد دین یهود در طول زمان نیروی خود را حفظ کند و زندگی خانوادگی و قومی یهودیان در داشتن روح اتحاد و همکاری ممتاز گردد و همین اتحاد عامل بزرگی بود که باعث شد قوم با استعداد یهود در هر کشوری ساکن شد موفقیت بی نظیر بدست آورد .

۴

در قرن ششم پیش از میلاد در گوشه دیگری از کره زمین بودا تعالیم عالی صلح ، محبت و پرهیزکاری را نشر

۱ - از کتاب ' بررسی قوانین موسی در پرتو قوانین جدید ' بقلم

ادوارد . ان . کالیش Edward N. Calisch

می‌داد. در دنیائی پر از کینه، نفرت و انتقام بودا این اصل
 طلائی را تعلیم داد: "براستی با نفرت نمی‌توان به نفرت
 پایان بخشید." این همان تعلیمی است که به همان اندازه که
 در آن زمان مورد نیاز بود امروز بدان احتیاج داریم.

تنها سعی در فراموش کردن نفرت کافی نبود بلکه
 انسان باید به بشریت عشق ورزد. "بمانند مادری که با خطر
 انداختن جان خویش از تنها فرزندش نگهداری می‌کند شما
 نیز با قلبی سرشار از شفقت به همهٔ جهانیان روی آورید."

در سر زمینی که میل بشهوت پرستی و فساد شدید بود
 بودا اصل پرهیزکاری و پاکدامنی را تعلیم داد. پاکدامنی را
 تقدیس نمود. مسیحیت نیز بعداً در جهان غرب همین کار را
 کرد. "اگر زنی پیر است بر او چون مادر خویش نظر کنید
 اگر جوان است چون خواهر خویش و اگر نوجوان چون فرزند
 خود نیروی هوس در آدمی شدید است و باید از آن ترسید
 پس کمان استقامت و تیرهای نوك تیز حکمت بردارید. کلاه
 خود افکار درست بر سر گذارید و با تصمیمی قاطع علیه پنج
 میل بجنگید. جاذبهٔ جنسی وقتی با زیبایی زن توام گردد
 قلب را تیره و فکر را پریشان می‌کند. اگر هر دو چشمتان را
 با آهن داغ بیرون کشند بسی بهتر است تا به اندام زنی با
 نگاه‌های شهوت آلود بنگرید و در خود پندارهای شیطانی
 بپرورانید. اگر در دهان بیری درنده افتید یا در زیر تیغ
 تیز جلاد قرار گیرید بهتر است تا در خود افکار شهوانی

برانگیزید . از این رو می‌گویم پرمیزکار باشید و خود را به منجلا بزرگی بی بند و بار نکشاند .”

نتیجهٔ تعالیم اخلاقی بودا چه بود؟ سلطان آشوکا یکی از بزرگترین شاهان هندو وقتی به بودا ایمان آورد به جنگ و خونریزی پایان داد و در سراسر هند صلح و آرامش برقرار کرد . بنام بودا خود را وقف رفاه و سعادت ملت خویش نمود . جاژه ساخت . درخت کاشت . روشی برای آبیاری پیدا کرد . گفته می‌شود که کشور هند در هیچ دوری از ادوار تاریخ خود را تا این حد در خوشبختی و رفاه نبوده است . این آسایش و رفاه مولود الهام آئینی آسمانی بود که بر قلب و وجدان فرمانروائی بزرگ تاثیر کرده بود .

بعداً آئین بودا به تمدن باستانی چین جان تازه داد . بعزت نفوذ خدای رحمت و پاکی به تمدن نودمیده ژاپون معنویت بخشید و آن را مهذب ساخت .

داستان آئین بودا یکی از بزرگترین فصل در تاریخ بشر بشمار می‌آید . باستانهای مسیحیت بیش از هر نهضتی در تربیت معنوی بشر مؤثر بوده و امروز تعداد پیروانش بیش از هر دین دیگری است . حتی در کشورهای نظیر چین که ممکن است برخی از پیروانش طرفدار مسلك کنفوسیوس یا لائوتسه باشند باز نفوذ و غلبه اش آشکار است .

کوان یین Kwanyin (الهة شفقت بودائی) در هر خانه ضرب المثل است و در عین حال خود نشان دهندهٔ نفوذ عمیق

و وسیع آئین بودا بشمار می‌رود^۱ . و نیز قدرتش بر ژاپون غلبه کرده و نفوذش همه جا آشکار است . در مناطق جنوب شرقی آسیا که تا زمان اخیر با رقیبان سختی روبرو است تار و پود حیات ملی آنان را تشکیل می‌دهد .

" آئین بودا وسیله‌ای شد که در قرن سوم پیش از میلاد تمدن هند به سیلان رسید و در قرن نامبرده و قرن پس از آن ملل وحشی کرانه‌های شمال غربی و نیز در ترکستان و دامنه سلسله جبال هیمالیا نفوذ کرد و سرانجام تا اواسط قرن اول میلادی که می‌توان آن را سده دوم عصر طلائی هند نامید در پایتخت چین مستقر شد . طی سه قرن پس از آن در کار استحکام قدرت خویش در چین و سیلان بود و بعد از راه جنوب به برمه و از طریق خاور دور به کشور کره رسید^۲ ."

۵

در زمانی که کشورهای پیرامون مدیترانه پر از بیدادگری، استثمار، بدبینی، شهوت پرستی و سحر و جادو

- ۱ - این کتاب در سال ۱۹۳۴ منتشر شد و وضع چین را پیش از استقرار حکومت توده‌ای چین در سال ۱۹۴۹ تشریح می‌کند . (م)
 ۲ - از کتاب آئین بودا بقلم کنیث ساندرز .

بود در زمان سلطنت اگوستوس Augustus قیصر روم نجاری فقیر با پیام محبت، گذشت، پاکی، ایمان، شاد دلی، وقف خود به خدا و خدمت به خلق ظهور کرد. شش قرن پس از رسالت جوان ناصری حضرت محمد رادمردی از سرزمین عربستان قد برافراشت و کلماتی آسمانی و آتشین ابلاغ کرد و ملل آسیای غربی را از لوٹ جنگ جوئی و شهوت پرستی پاک نمود و در ظلّ رایت توحید امپراطوری عظیمی بر اساس برادری و برابری مستقر کرد. به این دو دین بزرگ که هنوز رقیب هم بشمار می‌روند فصول جداگانه‌ای اختصاص خواهد یافت.

فصل سوّم

مسیحیت دنیائی مهربانتر می‌سازد

مسیح در دنیائی متولد شد که پر از گناه بود . همهٔ مفسد نینوا و بابل قدیم تدریجاً در سوریه راه یافته . تمدن یونان را فاسد کرده بود و تازه در کار آن بود تا در فرهنگ و تمدن پا برجا و سالم ملت روم نفوذ یابد . سجایای مردم بدوی یعنی سادگی زندگی ، وفاداری ، مهمان‌نوازی ، بنیهٔ قوی ، ایمان مذهبی و اجرای صادقانهٔ تکالیف اخلاقی به نام مذهب جای خود را به فقدان احساسات روحانی ، افراط در شهوت پرستی ، نوعی بدگمانی نسبت بهر نوع وظیفهٔ اخلاقی داده بود . حرص ، حسادت و نفرت بر قلوب سلطه‌ای وحشتناک داشت . گوئی ملت‌ها در جهت انحطاط با یکدیگر مسابقه گذاشته بودند .

این بود دنیائی که مسیح در آن ظهور کرد و با خود پیامی آورد . البته پیامش تازگی نداشت زیرا حقیقت روحانی همیشه بکر است ، بلکه تجدید حیات روحانی نمود

بدین معنی که حقایق کهن صفا، نوع دوستی و ایمان را دو باره در قلوب انسان‌ها زنده کرد.

۲

برای مسیح با همه قوای روحانیش آسان نبود که در بین حواریون خویش قدّیسینی تربیت کند. پطرس در باغ گتسمان به خشم و تندى پرداخت و در محاکمه مسیح ترس و بی وفائی بر وی غلبه کرد. یوحنا، حواری محبت از مسیح خواست تا از آسمان افواجی آتشین از ملائک فرو خواند تا دشمنانشان را بسوزانند. در حواریون مزبور بسختی می‌توانیم آن ایمان و فداکاری مشعشعی را بیابیم که بعداً از آنان بروز کرد زیرا آن خمیره‌ای که بدست معلم الهی در وجودشان سرشته شده بود وقت لازم داشت تا پرورده شود و ثمراتی حیرت انگیز از نظر کمال شخصیت روحانی بیار آورد. شرح احوال حواریون در زمان حیات مسیح تنها يك مقدمه است که بآمال برشد حیات مسیحی منتهی میگردد و بتدریج جوامع مسیحی را در دنیای مدیترانه‌ای به وجود می‌آورد.

۳

مساعی را که حواریون جهت تأسیس و توسعه و تربیت جوامع اولیّه مسیحی بکار می‌بردند اگر از طریق

مطالعهٔ رسالهٔ 'اعمال رسولان' و مکاتبات پولس رسول دنبال کنیم مطلبی است که آدمی را شیفته و مجذوب می‌کند.

پولس خواری مشتمل روانشناسی جدیدی را ارائه کرد که به همان اندازه که صحیح است مفید نیز هست. این موضوع برای برخی از باطنیان از مردم یونان که پیروان اسرار بودند Eleusinian Orphic شناخته شده بود. افلاطون این مطلب را کشف و بیان کرده بود. لکن پولس رسول این حقیقت بزرگ و پر معنی را که انسان دارای طبیعت دوگانه است به همهٔ جهانیان عرضه کرد.

از يك لحاظ انسان به عالم حیوان تعلق دارد و گراینده بسوی حالات حیوانی است. از سوی دیگر بعزت میراث روحانی خود بسوی کمال فرشتگان گرایش دارد. انسان در خود آن قابلیت را دارد که بتواند بردبار، پرهیزگار، نوع دوست و فداکار باشد و در راه خدمت عاشقانه به دیگران جان خویش را نثار نماید.

پولس رسول این دو حالت متفاوت را روحانیت و نفسانیت می‌خواند. عقیده اش بطور کلی شامل این بند است که برای چنین امر مهم، یعنی به دور انداختن لباس نفس و در بر کردن ردای روحانیت، نفوس باید از تائید مسیح برخوردار گردند. تأکید می‌کند که آدمی باید برنفس و همهٔ احساسات مخرب آن غالب آید.

اگر در این دستورالعمل زهد مفرط احساس می‌شود این تقصیر باید متوجه شخصیت پولس گردد نه تعالیم مسیح . باوجود این شاید افراط در زهد و پرهیزکاری در دنیائی که غرق در فساد و شهوت پرستی بود ضروری بنظر می‌رسید .

۴

” جنبه روحانی انسان اول نیست بلکه اول جنبه جسمانی است و بعد روحانی است . اول انسان از خاک است پس موجودی خاکی بشمار می‌آید . در ثانی بهره‌ای از خدا دارد پس ملکوتی است . چون انسان موجودی خاکی است لابد نفوسی هستند که زمینی‌اند و چون ملکوتی است لابد نفوسی هستند که ملکوتی‌اند . همانطور که بصورت خاک خلق شده ایم صورت و مثال الهی نیز هستیم . ای برادران به شما می‌گویم که گوشت و خون نمی‌تواند وارث ملکوت الله شود و عالم ناپاکی از عالم پاک نصیب برد . ”

” پس بشما می‌گویم در سبیل روح گام بردارید و خواهش نفس را بر نیاورید . زیرا میل تن خلاف روح است و اشتیاق روح خلاف جسم است و در دو نقطه مقابل هم هستند . در پیروی از خواهش نفس از انجام امور لازم باز می‌مانید . ولی اگر به هدایت روح حرکت کنید از بند نفس رهائی

می‌یابید . کارهای نفس واضح است و عبارتند از: بی‌عفتی،
 مرزگی، ناپاکی، شهوت پرستی، بت پرستی، جادوگری،
 نفرت، هم‌چشمی، اختلاف، جدال، فساد و بدعت است و نیز
 حسادت، جنایت، می‌خوارگی، عیاشی و نظایر این که قبلاً به
 شما گفتم و همان طور که در گذشته به شما گفته‌ام آنانی که
 این کار می‌کنند وارث ملکوت خدا نخواهند بود . ولی ثمرات
 روح محبت، نشاط، آرامش، شکیبائی، مهربانی، نیکی،
 ایمان، مدارا و خوش خلقی است ."

پولس رسول این‌گونه گروه خود را تربیت میکند،
 هدایت می‌نماید، نصیحت می‌کند و در راه وصول به حیاتی
 شریف‌تر آنان را تشویق می‌نماید . بمانند يك روانشناس
 واقعی است . با بینش خود هم زوایای روح آدمی را می‌بیند
 و هم از حقایق ملکوت آگاه است .

۵

یعقوب رسول جنبه دیگری از حیات روحانی را تأکید
 می‌کند و آن رشد شخصیت اخلاقی انسان از طریق عمل نه از
 راه جذب و خلسه است . و مانند منام خود ویلیام جیمز روان
 شناس قرن نوزدهم پیام اخلاقی او در این است که احساس
 به عمل بدل گردد و شوق روحانی بصورت مهربانی درآید .
 دین با خود پایان نمی‌یابد بلکه فقط وسیله‌ای برای درجات

نامحدود رشد شخصیت اخلاقی است . آنچه هستیم ، نه آنچه عقیده داریم میزان ایمان و باعث رستگاری روح است .

" پس همه پلیدی و شرارت را کنار بگذارید و این کلمات را که می‌تواند ارواحتان را نجات بخشد با فروتنی بپذیرید . مجریان کلمه باشید نه فقط شنوندگان آن ، زیرا در غیر آن صورت خود را فریفته‌اید . چه اگر کسی فقط سامع کلمه باشد نه عامل آن ، مانند شخصی است که در آینه صورت طبیعی خود را می‌نگرد در آن صورت خود را می‌بیند ، راه خود را می‌پیماید و فراموش میکند چگونه آدمی بوده . اما کسی که در قانون کامل آزادی می‌نگرد و راه خود را از آن طریق ادامه می‌دهد شنونده‌ای فراموش کار نخواهد بود بلکه کننده کار به شمار می‌رود . چنین شخص در اعمالش خیر و برکت می‌یابد . از میان شما اگر کسی ادعای دین داری کند ولی زبان خود را نگه ندارد خود را فریب داده است و دین چنین آدمی باطل و بیهوداست . در نزد خداوند پدر آسمانی دین پاک و بی آلایش اینست : یتیمان و بی‌خانمانان را در هنگام سختی و مصیبت دریابید و خویشان را از آلودگی دنیا پاک نگهدارید ."

" برادران من دین خداوند ما عیسی مسیح ، خداوند جلال ، را با توجه به اشخاص نگاه ندارید . اگر در جمع شما شخصی با انگشتی طلا و ظاهری آراسته و نیز فقیری با لباس ژنده وارد شدند اگر شما به آنکه لباس پر زرق و برق پوشیده احترام بگذارید و بگوئیدش " بفرمائید اینجا جای

خوب بنشینید" و به شخص فقیر بگوئید "تو آنجا بایست" یا "در اینجا در پای صندلی من بنشین" در آن صورت آیا این طرز برخورد نمی‌رساند که هنوز بکمال نرسیده‌اید؟ آیا چنین قضاوتی زائیده افکار فاسد نیست؟ پس بشنوید ای برادران عزیز مگر خداوند آنانی را که فقیر ولی از لحاظ ایمان غنی بودند برنگزید و وارث ملکوت ننمود و به آنان که دوستش می‌دارید چنین وعده‌ای نفرمود؟ حال ببینید شما فقراء را تحقیر نموده‌اید. آیا ثروتمندان به شما ظلم نمی‌کنند و به پای میز محاکمه‌تان نمی‌کشانند؟ و نام مقدّسی که بدان منسوبید بی حرمتی نمی‌نمایند؟ اگر این دستور عالی را طبق کلمات آسانی عمل کنید که می‌فرماید "همسایه خویش را مانند خود دوست مدار" در آنصورت کاری درست انجام داده‌اید^۱.

يعقوب رسول به توانگران و زورمندان که تهیدستان را استثمار می‌کنند حمله میکند. این تصویری روشن از مفاسد اقتصادی آن زمان است و تصویر و نبوتی است که شاید با اوضاع و احوال قرن بیستم نیز تطبیق نماید. "ای توانگران اینک بروید و به تیره بختی که به شما روی خواهد آورد بگریید و ناله سردمید، ثروتمندان از بین خواهد رفت، البسه شما را بید خواهد زد، طلا و نقره تان خاکستر خواهد شد و گردی از آن باقی خواهد ماند که در جلو دیدگانتان خود

نشانی خواهد کرد و مانند آتش گوشت شما را خواهد سوزاند .
 برای روزهای واپسین ثروت اندوخته‌اید . مزد رنجبرانی را
 ملاحظه کنید که در کشت زارهای شما به گرد آوری محصولات
 مشغول بوده‌اند و با نیرنگ و فریب شما از زندگی عقب
 افتاده‌اند ناله می‌کنند و ناله زحمت‌کشان به گوش ربّ الجنود
 خواهد رسید . در کره زمین به خوشی زندگی کرده‌اید و
 مانند گوسفندانی که برای روز کشتار آماده می‌شوند خود
 را پرورانده‌اید . مظهر عدالت را محکوم کرده‌اید و به قتل
 رسانیده‌اید . آیا عدالت در برابر شما بمقاومت بر نمی‌خیزد؟"

۶

پیام یوحنا پیام محبت و نیکی است . برای تحقق حیاتی
 شریف‌تر به سهم خویش پندی به جوامع مسیحی می‌دهد . او
 می‌گوید مسیحیان باید از آن قسم محبتی به هم نوعان خود
 نمایند که مسیح در حقشان کرد .

به تجربه رسید که این تعلیم مؤثری بود و طی دو
 هزار سال قلوب و وجدان انسان‌ها را شدیداً به حرکت آورد
 و چون سنگ زاویه کاخ اخلاق شریف مسیحی بود که می‌باید
 همه اقوام و قبائل وحشی و نیمه وحشی در ظلّ آن درآیند .
 تصویر شخصیت مسیح که پیوسته محبت می‌کرد و گذشت
 می‌نمود و سرانجام بر بالای صلیب جان داد بیش از کلیه

ادعاهای فلسفی مذهب بر وجدان اخلاقی نسل انسان مؤثر بوده است . چه بسیار مردم که به ظلم و ستم مباحات می‌کردند ولی به قوّه محبت مسیح ثقلیب شدند و مهربان و خیرخواه گشتند . همان گونه که آفتاب پاره‌های یخ را در بهاران آب می‌کند محبت مسیح نیز طیّ قرون و اعصار به قلوب انسانها رقت بخشید .

" فرزندان من این را برایتان می‌نویسم که گناه نکنید . از آنجا می‌فهمیم مسیح را می‌شناسیم که دستورهایش را اجراء کنیم . کسی که می‌گوید " من مسیح را می‌شناسم " و دستورهای او را عمل نمی‌کند دروغ‌گوست و در او حقیقتی نیست . اما کسیکه کلمه او را اطاعت می‌کند به واقع عشق خداوند در او به کمال رسیده و از این جاست که می‌فهمیم در مسیح زنده خواهیم ماند . کسیکه می‌گوید من در مسیح زنده هستم باید در راهی گام نهد که او قدم بر داشت .

ای برادران دستور تازه‌ای برای شما نمی‌نویسم بلکه يك دستور کهن که از ابتداء داشته‌اید . و این دستور کهن کلمه‌ای است که از ابتداء شنیده‌اید . بار دیگر این دستور را می‌نویسم تا حقّ از باطل تفکیک شود زیرا دوره ظلمت گذشته و نور حقیقت درخشیده . کسیکه می‌گوید در نور است ولی از برادرش نفرت دارد تا به امروز هنوز هم در ظلمت است . و کسیکه برادرش را دوست دارد در نور زندگی می‌کند و موقعیتی برای لغزش برایش پیش نخواهد آمد . اما کسی

که از برادرش نفرت دارد در تاریکی است و در تاریکی گام بر می‌دارد و نمی‌داند کدام راه را می‌رود زیرا تاریکی چشمانش را کور کرده است .

دنیا و آنچه را که در آنست دوست مدارید . اگر کسی به دنیا عشق ورزد محبت پدر در او نخواهد بود . زیرا همه چیزهایی که در دنیاست نظیر خشم ، شهوت و تکبر از پدر نیست بلکه از دنیاست . دنیا با امیالش از بین می‌رود و فقط کسیکه اراده الهی را اجراء می‌کند برای ابد زنده است .

دستور خداوند اینست که به عیسی ابن‌الله ایمان داشته باشیم همانطور که بما دستور داده یکدیگر را دوست بداریم و کسیکه دستور مسیح را اجراء می‌کند در مسیح است و مسیح در اوست . از آنجا می‌فهمیم مسیح در ماست چون در خود روح جدیدی احساس می‌کنیم .

اجرای دستورات مسیح نشانه عشق به خداوند است . دستوراتش مشکل نیست . زیرا آنچه از خداوند توآید یابد بر جهان غالب می‌آید و این غلبه بر عالم به واسطه نیروی خدائی است حتی دین ما نیز پیروز خواهد شد . نیک می‌دانیم که ما از خدا مستیم و همه دنیا غرق در فساد است^۱ .

۷

برای تربیت این گروه‌های کوچک مسیحیان اولیه همه رسولان لزوم "عدم آلودگی به دنیا" را تأکید کردند و به خصوص اصرار داشتند تا اهمیت این نکته تفهیم شود که تن میکل روح است و باید پاکی و درستی آن حفظ شود.

راستی در آن زمان به یک تعلیم مؤثر در مورد پاکی و پرمیزکاری نیازی شدید بود. زیرا کفر همراه با هرزگی و شهوت پرستی همانند داستان قدیم سدوم و گمورا همه جا نفوذ کرده بود. بی بند و باری و آزادی در روابط زناشوئی چون سرطان بر قلب تمدن کشورهای مدیترانه‌ای چنگ انداخته بود. یونانیان را خراب کرده و اینک در قلب دنیای روم پیشروی می‌کرد و اصول اخلاقی باستانی آنان را به فساد تبدیل می‌نمود و موجی از انحطاط و فساد به حرکت آمده بود که اخلاقیون روم از جلوگیری آن عاجز ماندند (آیا نوعی فساد اخلاقی مشابه در تمدن امروزی نفوذ ننموده است؟)

در این زمان در جریان همه این مفاسد جوامع کوچکی شروع برشد کردند که دارای عقاید عالیه‌ای بودند و عقایدشان از نظر محبت روحانی و پاکدامنی شکوهی خیره کننده داشت. این عقاید با همه شکوه خیره کننده‌اش مدتی مدید ماند. چند نسل طول کشید که حتی این جوامع مسیحی بتوانند در

حیات خویش پاکی و تقدیس واقعی را تجسم بخشند . این جریان با گذشت زمان و در اثر جدائی کامل از زندگی جاری مشرکین در دنیای پیرامون مسیحیان جامعه عمل پوشید .

اصلاح دنیای مشرکین ممکن نبود . از این رو دستور رسولان به جوامع کوچک مسیحی این بود که از زندگی مشرکین کناره بگیرند . مسیحیان می‌باید زندگی تازه‌ای را شروع کنند که از زندگی مشرکین پیرامون ایشان کاملاً ممتاز باشد . باید از روح تولد یابند نه از تن . باید زندگی مسیح را سرمشق خود قرار دهند و در راه سیر و سلوک به سوی کمالات روحانی مکی به دعا و مناجات باشند و از نوعی احساس اتحاد با روح مسیح مدد گیرند .

پیام جوان ناصری چه شگفت انگیز بر دلها نشست و بارقه نهانی شرافت و نجابت را در هر مرد و زن برافروخت . تهی‌دستان ، ستم دیدگان ، نفس پرستان ، و میخوارگان پیام مسیح را شنیدند و اجابت کردند . چه بسیار از دارندگان مقامات عالی اجتماعی و صاحبان ثروت و مکننت به مجرد استماع منجذب گشتند .

این جوامع کوچک به تدریج رشد کردند و خود را از محیط شرك پیرامون خویش جدا ساختند . در این جوامع برابری اجتماعی و استقلال اقتصادی وجود داشت و از هر طبقه با هر مقام و هر میزانی از ثروت و مکننت تشکیل یافته بود .

مسیحیان اولیّه به واسطه داشتن محبت مشترک به مسیح و آرزوی گام برداشتن بر اثر اقدام او هم زیستی توأم با محبت و اتحاد را آموختند . چنین تلاشی حیاتی در راه رشد شخصیت اخلاقی جز در جوامع مشابه بودائی در هیچ تاریخی ثبت نشده است . رفتار نیک جزء عادات آنان شد و علو روح مایه سرور آنان گردید .



مؤسسات خیریه که نتیجه مستقیم تعالیم مسیحی مبنی بر محبت خدا و ممنوع بود آغاز شکفتن کرد . مسیحیان اولیّه هرگونه کوششی به کار بردند تا زندگی اجتماعی آنان مطابق با اصول همکاری و روح خدمتی باشد که به عنوان حقایق ملکوتی می شناختند . انجمنها برای نگهداری مسکینان و پرستاری بیماران تشکیل شد و انجمن هائی جهت توزیع خوراک و مایحتاج تهی دستان و مؤسساتی برای نگهداری یتیمان و بیوه زنان پدید آمد .

در این دوایر مسیحی دیگر قانون جنگل حکم فرما نبود که افراد پراکنده باشند و جانوران درنده هر که را از همه ضعیف تر یابند طعمه خویش سازند . حدّ اقلّ معیشت برای عموم تأمین شده بود . کسی از فقر شدید رنج نمی برد در

صورتی که عده ای دیگر در وفور نعمت بسر برند . همه افراد مسیحی بنام خدا ، اب آسمانی ، و مسیح ، ابن الله ، با روح برادری با هم متحد گشته و این روح برادری همان قدر از نظر مفهوم با شکوه بود که در عمل مفید واقع گشت .

۹

مسیحیان اولیّه به علت ایذا و اذیتی که نسبت به آنان روا می‌گشت مجبور بودند اعمال خیرخواهانه خویش را نهانی انجام دهند . ولی به محض آنکه از شدت اذیت و آزار کاسته شد و مدارا و مسالمت گسترش یافت می‌بینیم مسیحیان اعمال نیکوکارانه خویش را در قلمروی گسترده‌تر و براه‌هایی عمومی‌تر نشان دادند .

دیری نپائید که کارهای نوع دوستانه مسیحیان انظار اخلاقیون روم را به خود جلب نمود . تا آنجا که گفتند " اگر می‌خواهیم این فرقه را از نفوذ باز داریم تا به جایی نرسند که همه دنیای مشرکین را به خود جلب نمایند باید از اعمال خیرخواهانه مسیحیان تقلید نمائیم ."

نویسندگان مزبور دریافتند که محبت و خدمت به عموم که از خصوصیات جوامع مسیحی بود ملل مشرک را که مسیحیان در بین آنان می‌زیستند به خود جذب می‌نمود .

بخصوص کسانی را که در رنج و بدبختی به سر برند در سلك خود وارد می‌کرد. همین اعمال خیر یکی از عوامل اساسی پیشرفت سریع مسیحیت در قرن دوم و سوم میلادی به شمار می‌رود.

“جالینوس حکیم و طبیب یونانی که در قرن دوم میلادی می‌زیست رساله‌ای در سیاست مدن نوشته است ولی با اینکه مسیحی نبود شهادت داده است که عقاید مذهبی تأثیری شدید بر مدنیت دارد. خلاصه می‌گوید در بین ما نفوسی هستند از پیروان عیسی ناصری که در اورشلیم مصلوب شد. فی الحقیقه در این نفوس آن چنان روح اخلاق دمیده شده است که غبطه فلاسفه هستند. به خدا ایمان دارند و از خدا می‌ترسند. به عنایات و الطافش امیدوارند از اینرو از اعمال و کردار ناپسند دوری می‌کنند و به سجایای اخلاقی متصفند. شب و روز می‌کوشند که عمل خیری از آنان صادر شود تا قدمی در راه خدمت به نوع انسان برداشته باشند لذا هر يك از آنان فی الحقیقه فیلسوفی است زیرا این نفوس به مراتبی رسیده‌اند که جوهر و مفهوم فلسفه است. این اشخاص حتی اگر اُمی هم باشند دارنده کمالات اخلاقی پسندیده هستند.” (ترجمه)

۱- از بیانات حضرت عبدالبهاء در کتاب 'ترویج صلح عمومی (خطابات حضرت عبدالبهاء به زبان انگلیسی)

۱۰

کسب حیات اخلاقی برای مسیحیان به مراتب آسانتر از مشرکین بود حتی اگر مشرکین دارای عالیتترین عقاید نیز بودند. زیرا مسیحیان از بزرگترین عامل رشد اخلاق یعنی انگیزه دیانت برخوردار بودند. آنان معتقد بودند که هر يك دارای روحی فنا ناپذیرند. وجود واقعی هرکس روح او بود. رشد و تکامل روحانی هدف اصلی حیات در کره زمین به شمار می‌رفت. همه اعمال آدمی در این جهان شخصیتی را شکل می‌داد که اساس ساختمان روح به شمار می‌رفت و در حیات بعدی به نحوی ثمر می‌داد. وقتی این چند روزه حیات را که سرنوشت آدمی در کره خاک بود با وسعت ابدیتی که در پیش داشتند مقایسه می‌کردند می‌دیدند که زندگی این جهان ارزشی ناچیز دارد. پس چقدر کودکانه. چقدر احمقانه و حتی چقدر تأسف آور است که انسان فرصت‌های گرانبهائی را که باید صرف تکامل حیات روحانی شود در خود پرستی و لذت جوئی سپری نماید و در نتیجه در حیات بعدی دچار خسران گردد.

از اینرو مسیحیان از عشق خدا و آرزوی تعالی روحانی که مؤثرترین انگیزه اخلاقی به شمار می‌رود و هر کس می‌تواند دارنده آن باشد بحرکت آمدند و کوشیدند تا

همواره از خود پندار و رفتار نیک نشان دهند . می‌دانستند که بزرگترین پاداش اعمال نیک رشد شخصیت اخلاقی و تقرب به خدا است و شدیدترین مجازات اعمال بد همان انحطاط اخلاقی و محتجب ماندن از آن حقیقتی که آنرا محبت می‌دانستند می‌باشد .

۱۱

این سبیل جلیل ترقی و تعالی دائمی روحانی را با عقایدی که هدف زندگی مشرکین آنزمان را تعیین می‌کرد مقایسه کنید . هوراس می‌سراید " بیائید تا امروز را غنیمت شمریم به عیش و نوش پردازیم مستی‌ها کنیم زیرا نمی‌دانیم که فردا چه پیش می‌آید . " و جهان کافر امروز هم در شهرهای بزرگ که آئینهٔ بابل قدیم است دارای چنین شعاری است :

" مدتی دراز در گور خواهیم خفت پس بیائید زندگی کنیم تا زنده هستیم . " اینها می‌تواند هادی و انگیزهٔ زندگی کسانی باشد که اعتمادی به جهان بعد ندارند . و از طرفی در این چند روزهٔ زندگی هم مجازات و مکافات چندان مشهود نیست .

گرچه عدهٔ معدودی از تبه‌کاران شناخته می‌شوند و تنبیه می‌گردند ولی دیگران همانند درختان سرسبز روز بروز رشد می‌کنند . در شهر و روستا دارای خانه و ویلای قشنگ هستند ، به همه جا می‌روند با افراد برجسته معاشرت دارند و در

حقیقت همه آن چیزی را که قلب يك انسان از جهت ارزش‌های مادی می‌تواند آرزو کند دارا هستند. از سوی دیگر مردمی که اصولی را در نظر دارند و هر قدر هم بضررشان تمام شود حق و حقیقت را زیر پا نمی‌گذارند اغلب دیده می‌شود که از نظر ظاهر دارای زندگی ساده و فقیرانه‌ای هستند.

پس اخلاق در نظر هر شخص مادی صرف اینست که انسان تا آنجا که می‌تواند از زندگی امروزه خویش بهره برد. با من هم پیمان شو به دوستانت وفادار و به دشمنانت بیرحم باش تا آنجا که می‌توانی از این جهان بهره برگیر. بگذار فردا خود در فکر خویش باشد - اینست عقیده کسی که همه تن است و در او از روح اثری نیست بزرگترین اخلاقیون دنیا بیهوده کلمات پند آمیز خود را بر دل‌ها و وجدان‌های این گونه نفوس نثار می‌کنند.

چه چیز باید دنیای کافر امروز را نجات بخشد؟ دنیای بدون ایمان، بدون هدایت، بدون موازین اخلاقی، دنیای مایوس که فقط دنبال لذات حسی است.

۱۲

در دنیای کافر روم که غرق مادیات و شهوت پرستی بود دیانت نباض مسیحی بمانند آتش نشان زبانه کشید مسیر

خود را سوزانید و در عبور از میان فساد راه خود را تطهیر نمود. سرانجام این نیروی نبّاض بر امپراطوری عظیم روم غالب آمد تا آنجا که امواج آن همه کشورهای پیرامون مدیترانه را در برگرفت و تحت نفوذ و سلطه خویش درآورد. در سال ۳۲۵ میلادی مسیحیت دین رسمی روم گردید. طی چند قرن نیروی آن صرف تبلیغ نشد بلکه قوایش صرف باز یافتن نیروهای متلاشی شده‌ای گشت که روزی امپراطوری عظیم روم را تشکیل می‌داد. بطور کلی به علت عدم اتحاد و هم‌بستگی که نتیجه استثمار و طمع و ظلمی بود که از هر جهت در جریان بود امپراطوری روم در سال ۴۱۰ میلادی در برابر حمله نژاد تازه نفس و دلیر تیوتون‌ها Teutons سقوط کرد. در این زمان مسیحیت نه تنها قادر شد بر زخم ملت مغلوب مرهم نهد بلکه توانست بر فاتحان نیز پیروز آید. تعالیم آن منجی رئوف، آن شبان مهربان، آن مسیح ملکوتی که بر بالای صلیب جان داد، تعالیمی که با فداکاری و جان بازی عرضه شده بود بر همین تیوتون‌های دلیر که در زندگی جز زور و تجاوز چیزی دیگری نمی‌شناختند تأثیری اعجاز آمیز نمود. آن امواج خشم و تجاوز که روم مادی نتوانست در برابر آن مقاومت کند، روم روحانی توانست معجز آسا آنرا رام کند و هدایت نماید. آنگاه از روم گروه‌های مبلّغین و مبشّرين به همه اطراف و اکناف اروپا رفتند. در قلب دنیای تیوتون‌ها نفوذ کردند. به مراسم ظالمانه کاهنان خاتمه

بخشیدند قلوب وحشیان را نرم کردند و همه قباثل را به نام مسیح فتح نمودند .

در این بین که فرهنگ و آموزش و پرورش رو به انحطاط نهاده بود در جوامع روحانیون و دیرهای مذهبی رونقی تازه گرفت . کلیسا بود که در آن قرون تاریک مشعل دانش را فروزان نگه داشت . کلیسا بود که به مردم درس شفقت ، دل سوزی به حال دردمندان ، پاکدامنی و خدمت تعلیم می داد .

۱۳

ولی از آن پس چیز عجیبی اتفاق می افتد . مسیحیت در فتح دنیا رفته رفته نیروی حیاتی خود را از دست می دهد . هر چه بیشتر توسعه می یابد بهمان اندازه نیروی حیاتی آن در تهذیب اخلاق و تلطیف عواطف تخفیف می یابد . و حیات توأم با تنزیه و تقدیس به جای قاعده ای عمومی امری استثنائی می شود .

چون قرون و اعصار سپری میشود نیروی حیاتی این دین بزرگ رفته رفته ضعیف تر می گردد . دین که نیروی اصلی اتحاد در اروپا بشمار می رفت نفوذ خود را از دست می دهد در حالیکه سیاست و تجارت بیش از پیش انظار را به خود متوجه و نیروهای فعاله را به خود معطوف می سازد .

هر چه از زمان ظهور مسیحیت دورتر می‌شویم آن را بی‌روح‌تر می‌یابیم. تعالیمش امروز دیگر در میان توده‌های مردم نیروی هادی به شمار نمی‌رود. ناسیونالیسم، مذهب جدید، جای آن را گرفته است. می‌بینیم که شکاف و جدائی در کلیسا راه یافته، کلیسا بیش از آنکه مظهر فکر مسیح باشد مظهر افکار دنیوی است. گر چه درست است هنوز هم کلیسا می‌کوشد تا وضع معیشت فقراء را بهتر سازد اما هیچ کوششی به خرج نمی‌دهد تا وسیلهٔ استثمار زورمندان قرار نگیرد. کلیسا بیش از آنکه وابسته به مسیح باشد وابسته به قیصر است.

۱۴

برای جلوگیری از سیر قهقرائی دین مسیح، زمان به زمان، يك نیروی نبّاض مشابه همان نیروئی که در ایّام اوّلیّهٔ مسیحیت در همگی وجود داشت مانند آتشفشان فوران می‌کند. بدین ترتیب يك سلسله از مصلحین بزرگ روحانی را مشاهده می‌کنیم که اوّل روان خویش را با اتصال به منبع روح مسیح سرشار از قوای روحانی می‌نمایند و آنگاه قادر می‌شوند که روان هزاران بلکه میلیون‌ها تن از پیروان مسیح را نه تنها در زمان خویش بلکه ده‌ها و حتی صدها سال پس از خود سرشار از همان نیروی حیاتی نمایند.

فرانسیس قدیس را می‌بینیم که از نفس هوسران می‌میرد و به حیات سرشار از تقدیس می‌رسد. مسلکی بنام فرانسیسکانی تأسیس می‌کند که قرن‌ها مبین آن روح خیرخواهی و خدمتی می‌شود که از مشخصات بارز مسیحیت در زمان نخستین بود.

Ignatius Loyola فردی اشرافی بدل بانسانی مقدس

می‌شود و همه زندگی خود را وقف خدمت به مذهب و بشر می‌کند. اساس قوی‌ترین مذهب عالم مسیحیت یعنی مذهب ژزوئیت را بنیان می‌نهد. ژزوئیت‌ها همان نفوسی هستند که در قلمروی وسیع و جهانی به تبلیغ و تربیت پرداختند.

مارتین لوتر و جان کالون را می‌بینیم که همه اروپا را

به نیروی شور و شوق مذهبی که از انجیل مایه می‌گرفت به لرزه افکندند. از مفاسد تشکیلات کلیسا روی برتافتند و به تعالیم اساسی مسیح روی آوردند. اندیشه‌های آنان که از مسیحیت الهام می‌گرفت تخت‌های پادشاهی را واژگون کرد. فکر عدالت اجتماعی و سیاسی را ترویج نمود و سرانجام ملتی را تأسیس کرد که از آغاز خود را وقف عدالت و خدا نمود.

جرج فوکس George Fox فردی از عامه مردم را

می‌بینیم که بواسطه پیروی از نور درون خویش و تأسیس فرقه کویکرها که ده‌ها بلکه صدها سال بر فرق دیگر مسیحی از نظر روشنائی وجدان و پاکی قلب برتری داشتند. زندگیش معجزه آسا، قدیسی و حواری مانند است (در قرن

میجدمم به ندرت اتفاق می افتاد که مسافری فرانسوی به انگلستان سفر کند و نگوید که کویکرها عجیب ترین گروهی هستند که در آن دیار دیده می شوند) کویکرها اصلاحات خیرخواهانه دامنه داری انجام دادند. به تجارت جهانی بردگان خاتمه بخشیدند و سپس بردگی را الفاء کردند. در انگلستان باعث اصلاحاتی در وضع زندان شدند. متصدیان تیمارستانها را مجبور کردند تا با دیوانگان بهتر رفتار کنند. اصل تعلیم و تربیت عمومی و رایگان را تأسیس و عملاً ترویج کردند.

به جاست یاد آوری شود که نهضت اصلاحات طلبی مهم قرن نوزدهم بیشتر نتیجه شور مذهبی و روشن بینی روحانی بود تا مولود تکامل کلی اخلاق. انجام این اصلاحات لازمه اش تلاش فروان، فداکاری، تحمل استهزاء و حتی قبول زجر و شکنجه بود. فقط يك عشق و شور مذهبی از آن نوعی که به کویکرها روح دمید قادر بود نیروئی پدید آورد که در برابر مفاسد جاری آن عصر که قبلاً پیروان مذاهب دیگر نسبت بدان بی طرف و بی مقاومت بودند، به جنگ برخیزد.

۱۵

در دایره کلیسای مسیحی چه بسیار نهضت های اصلاحات طلبی و حیاتی دیگر برخاسته است. چه بسیار از

سجایای اخلاقی که امروزه در حیات روز مرّه مسیحیان وجود دارد نتیجه دو هزار سال تعلیمات مسیحی است . شور و شوق گروه‌های مبلغین شامدی بر اینست که هنوز انرژی مذهبی در عالم مسیحیت وجود دارد .

تشکیلاتی که بر اساس دین مسیح بنیان یافته یعنی کلیسای مسیحی حاضر آیا قدرت کافی روحانی دارد تا مفسد اصلی جهان را از میان بردارد؟ جنگ را تحریم کند، جلوی استثمار اقتصادی را بگیرد، برادری و صلح جهان را مستقر کند؟ آیا لیاقت و توانائی آن را دارد تا مدنیّتی معنوی و جهانی تاسیس کند؟

یا باید منتظر نهضت روحانی جدیدی باشیم که تواناتر و جهانی‌تر باشد و بهتر بتواند نمل، نحل و اقوام را به سوی خود کشد .

فصل چهارم

اسلام عامل انتقال فرهنگ کلاسیک

تاریخ اسلام به نحو بی سابقه ثابت می کند که چگونه يك دين الهی می تواند اخلاق، خصوصیات و فرهنگ ملّتی را به سرعت تغییر دهد. درست است که اسلام نتوانسته پیروانش را به حدّ اعلای تنزیه، شفقت و نوع دوستی که نمودار بهترین ثمرات دیانت است ارتقاء دهد ولی با در نظر گرفتن طول مدّتی که فعّال و نبّاض بوده و انحطاط اخلاقی طوایفی که از میانشان ظهور کرده باید اذعان کنیم که تأثیر اخلاقی اسلام شگفت آور بوده است.

تا زمان ظهور حضرت محمّد اعراب قومی وحشی و امّی به شمار می آمدند. هر طایفه ای تحت حکومت رئیس قبیله به نام شیخ بود. مذهبی ابتدائی داشتند که يك نوع طبیعت پرستی بشکل بت پرستی بود. در زندگی زناشوئی، شهوت پرستی و لجام گسیخته بودند. قومی بودند که دختران اضافی را زنده زنده بگور می کردند و در مرگ پدر زنان وی را به

حکم قرعه بین فرزندان تقسیم می نمودند . بین قبائل عشایر و طوایف پیوسته جنگ و دشمنی بود و بیش از آنکه از راه کار و زحمت شرافتمندانه امرار معاش کنند از طریق غارت و چپاول زندگی می کردند .

یکی از بزرگان شهیر و برجسته شرق ملت پیش از اسلام را چنین تعریف می کند : " این قبائل و عشایر عرب در نهایت توخّش و درّندگی بودند که برابره و متوخّشین امریکا نزد اینها افلاطون زمان بودند . "

در بین چنین قومی بود که حضرت محمّد ظهور کرد . در سال ۶۰۷ میلادی رسالت خود را آغاز نمود . آنان را از بت پرستی ملامت نمود ، بت ها را نابود کرد ، از زنده بگور کردن اطفال جلوگیری کرد ، تعداد زوجات را به چهار محدود نمود ، راه یگانگی ، برادری و صلح را بنام خداوند یکتا و در ظلّ عنایات و الطافش بدانان نمود .

تعالیم حضرت محمّد با سرعتی حیرت انگیز گسترش یافت . قبل از رحلت (۶۳۲ م .) سراسر شبه جزیره عربستان اسلام را پذیرفته و در ظلّ اتحاد روحانی و فرهنگی يك پارچه شده بود . قبل از پایان قرن اوّل هجری ملل آسیای غربی و افریقای شمالی ، کشورهای نظیر سوریه ، عراق ، ایران ، مصر و همه نواحی جنوبی ساحل مدیترانه یکی پس از دیگری فتح شدند و اسلام را پذیرفتند .

۲

در حقیقت تاریخ اسلام داستانی گیراست که در کره زمین ثبت شده و نشان دهنده آنست که چگونه نیروی فرهنگی و استعداد نژادی مردمی در مدتی کوتاه در نهایت قوت تجلی کرده است .

نمایشی شگفت آور از قومی تقریباً بدوی می‌بینیم که ناگهان با ظهور حضرت محمد بیدار شدند و حیات روحانی یافتند و بر اثر آشنائی و تماس با شگفتی‌های علم و هنر کلاسیک یونان به تدریج تحرک فکری پیدا کردند . در همه مناطق آسیای غربی که محل زندگی اقوام بی‌شماری بود که فرهنگ و تمدنی کهن ولی بیروح داشتند تمدنی بر اساس علم و فرهنگ پدید آوردند .

برای اغلب ما (اهل غرب) بس شگفت آور است وقتی اطلاع یابیم که سه قرن اسلام مشعل دار تمدن در دنیا بود و در قلمرو علم ، اکتشاف ، هنر و استفاده از نیروی هوش و ابتکار جهت تکمیل فنون زندگی پیشرو و پیشوا به شمار می‌آمد و به طور کلی دارای حکومتی دادگر و خیر خواه و نسبت به پیروان دیگر ادیان دارای نرمش و سازش بود . در این زمان در آسیای غربی و افریقای شمالی که از هند تا اسپانیا امتداد می‌یافت نظم و آرامش برقرار شد که از

زمان اوج تمدن روم تا آن هنگام سابقه نداشت. همه این مشروعات در زمانی انجام می‌یافت که اروپا تازه از حالت نیمه وحشی بیرون می‌آمد. در حالیکه در آن زمان در مقام مقایسه با اروپائیان مسلمانان مردمی خردمند و روشنفکر به شمار می‌آمدند و دارای فرهنگ، تربیت و تمدنی عالی بودند. تعالیم عادلانه حضرت رسول همه جا مالکین شخصی را از تحصیل املاک وسیع باز داشت و يك طبقه مرفه از خرده مالک به وجود آورد و توسعه داد.

"قنات‌های قدیمی جهت آبیاری دوباره تعمیر و قابل استفاده گشت. بسیاری از قطعات زمین حاصلخیز که بدون کشت و زرع افتاده بود دوباره تحت کشت آمد. برای نخستین بار اعراب اسلوبی علمی در کشاورزی بوجود آوردند^۱." و فور ثروت و نعمت که از کشور گشائی، داد و ستد و کشاورزی نتیجه شده بود بصورت ظرافت کاری‌ها در ساخت وسایل زندگی، بصورت اسلوب قشنگ بناها و باغ‌های زیبا و به صورت حمایت از دانش و هنر جلوه گر شد. صدر اعظمی در بغداد دانشکده‌ای تأسیس کرد که معادل سه و نیم ملیون دلار وقف آن نمود. در دانشکده مزبور در حدود شش هزار دانشجو شرکت می‌کردند و از جمیع طبقات چه توانگر و چه

۱ - از کتاب 'کشورهای اسلامی آسیای غربی' به قلم
دکتر هنریخ شورتز. DR HEINRICH SCHURTZ

کارگر بودند . مدارس و دانشکده‌های دیگر و نیز کتاب خانه‌های عمومی و مجّانی تأسیس شد . انواع علوم شکوفان شد . علم نجوم و حساب به چنان درجات عالیّه رسید که در زمان مأمون خلیفه عبّاسی . ریاضی دانان در دشت‌های سینار و کوفه قسمتی از دایره زمین را دقیقاً برآورد نمودند و حساب کردند که همه محیط دایره زمین بیست و چهار هزار میل است . پس از گذشت ششصد سال از آن تاریخ تازه اروپا کلمبوس را استهزاء می‌کرد از اینکه می‌گفت زمین گرد است .

۳

و نیز اعراب مغربی که از پیروان اسلام بودند تمدّنی شگرف در اسپانیا پدید آوردند . نه تنها فرهنگ و تمدّن رومی را در اسپانیا احیاء کردند بلکه به آن خون تازه و نیروبخش رساندند و آن استعدادی بود که برای ترقّی یافتند . و فنون تازه ای که فراگرفتند موجب رفاه و پیشرفت فراوان سرزمین اندلس شد . مهم‌ترین فنّ آبیاری بود که از زمان‌های باستان در بین‌النهرین متداول بود ولی تا آن زمان برای سرزمین‌های خشک و بی حاصل اسپانیا ناشناخته مانده بود . با استفاده از علم کشاورزی اعراب . صحاری اندلس چون گل شکفته گشت . اعراب مغربی کشت بسیاری از گیاهان تازه و

سودمند را متداول کردند و کشاورزی به نحو بی سابقه‌ای پیشرفت کرد .

اسپانیا که در این زمان بخشی از امپراطوری بزرگ اسلامی بود موجب گسترش تجارت وسیع و پرفایده‌ای گشت . در شهرها بر اساس بقایای تمدن روم تجارتی پیشرو پدید آمد . فرآورده‌های اندلس نه تنها در اسپانیا به فروش می‌رفت بلکه به بازارهای افریقا، عراق و ایران نیز صادر می‌شد . آن خون تازه‌ای که امپراطوری عظیم اسلامی در رگ‌های مسدود بسیاری از تمدن‌های باستانی به جریان انداخته بود با یک ضربان قوی اسپانیا را دوباره زنده و نیرومند کرد .

علم و هنر نیز از این آمیزش فرهنگ‌ها بهره ور شد . در این زمان دورترین مناطق اسلامی به واسطه دین مشترک و زبان واحد اتحاد و ارتباط یافت . شاعران، دانشوران و معماران در سراسر قلمرو کشورهای اسلامی که در میان آنان تعصب میهنی برداشته شده بود به آزادی سفر می‌کردند و در مراکز ثروت و دانش تمدن جدید عربی به دنبال کسب ثروت یا تحصیلات بیشتر می‌رفتند . پس لوکوردوفا (قرطبه) صاحبان نبوغ و استعداد را از سرزمین‌های دور دست نظیر ترکستان، ایران و عربستان بسوی خود می‌کشید و نیز گاه گامی فلاسفه و حکمای اسپانیولی از لوکوردوفا (قرطبه) به خاور نزدیک می‌رفتند تا تحقیقات خود را در دانشگاه‌های قاهره، بغداد، سمرقند و بخارا دنبال کنند .

چون امراء و حکام کوردوبا بر اثر استفاده از علوم و فنون به ثروت و نعمت رسیدند از این رو شهر خود را به سرعت ساختند تا آنجا که یکی از مراکز درخشان فرهنگ و تمدن اسلامی گشت و از لحاظ ثروت و قدرت و از نظر علم و صنعت و زیبایی ابنیه شهر دومین بلد اسلامی بعد از بغداد گردید.

۴

دانشگاه لوکوردونا اولین دانشگاهی بود که در اروپا تأسیس شد. شاگردان آن فارغ التحصیلان مدارس متعدّد بودند و تعداد زیادی از دانش پژوهان با علاقه را از آسیا، افریقا و حتی از بین مسیحیان از همه ممالک اروپا به سوی خود جلب کرد. در دانشگاه مزبور ریاضیات، فلسفه، نجوم و طب و نیز فقه و فلسفه اسلامی تدریس می‌شد. از لحاظ کیفیت و از نظر تعداد دانشجو بر جمیع دانشگاه‌های دیگر اروپا برتری داشت. هزاران دانش پژوه در تالارهای مساجدی که در آنها استادان مشهور و عالی قدر تدریس می‌کردند گرد آمدند. علم و دانش شکوفان شد و فن پزشکی بدرجه‌ای کامل گشت که شامزادگان دربارهای سلطنتی اروپا برای معالجه به لوکوردونا می‌آمدند.

فرمانروایان، چه خلیفه و چه حکام محلی، در تشویق و ترویج امر تحصیل کوشش نمودند. همه مردم میتوانند خواندن و نوشتن بیاموزند مخصوصاً خلیفه چاکام Chakam خود را حامی و مروج علم و دانش ساخت و قصدش آن بود که لوکوردوفا (قرطبه) را درخشانترین مرکز دانش و فرهنگ کشورهای اسلامی نماید. علاقه‌ای فروان به ادبیات داشت و در سراسر شرق مأمورینی گماشت تا به گرد آوری کتب نادر و کمیاب بپردازند. شخصاً به هر مؤلف سرشناس می‌نوشت تا نسخه‌ای از تألیف خود را برایش بفرستد و در قبال آن پول کلانی می‌پرداخت. و هرگاه نمیتوانست کتابی را اکتساب کند دستور استنساخ آن را میداد. سرانجام کتابخانه‌ای ترتیب داد که چهارصد هزار جلد کتاب داشت و البته چنین تعداد کتاب که فقط شامل کتب خطی بود رقم زیادی است.

۵

نه تنها کشاورزی با تولید شکر، برنج و پنبه علاوه بر محصولات بومی به نحو بی سابقه در اسپانیا پیشرفت و توسعه یافت بلکه تولیدات صنعتی نیز به میزانی وسیع در آن دوره انجام گرفت. برای بافتن پارچه‌های ابریشمی، کتانی، پنبه‌ای و پشمی ده‌ها هزار کارگر در کارگاه‌ها استخدام شدند. ظروف و طلا آلات اسپانیولی، کالای چرمی

و فولادی و نقره آلات مرصع در سراسر جهان آن روز به فروش می‌رسید. قالی‌ها و پارچه‌های ابریشمی آنان که دارای گلدوزی طلا و نقره بود مدت‌ها بی نظیر بود. اعراب مغربی ثابت کردند که مردمی روشن فکر بودند و توانستند از علوم و فنون در زندگی استفاده کنند و نیز مردمی کوشا بودند در زمان حکومت آنان اسپانیا از آسایش بیشتر و مدنی‌تری برتر از جمیع ادوار تاریخ خود برخوردار گردید.

سازش مذهبی اسپانیولی‌ها نه تنها در مدارا و رفتار جوانمردانه آنان نسبت به رعایای مسیحی منعکس بود بلکه رویه آنان نسبت به یهودیان نیز به همین گونه بود. در ظل حکومت مسلمین در اسپانیا یهودیان خوش‌ترین ایام خود را در اروپا گذراندند و ادبیات قرون وسطائی یهود به عالیترین درجه تعالی خود رسید.

” ساکنان اروپای شمالی که در کوچه‌های تنگ و تاریک شهر می‌زیستند یا در کلبه‌های روستاهای رقت بار که در پیرامون قصرهای اشراف بی تربیت و وحشی حلقه زده بود زندگی می‌کردند اگر به این دنیای پر نشاط و شکوه انتقال می‌یافتند گمان می‌کردند به سرزمین پریان گام نهاده‌اند. ولی آنچه مخصوصاً باعث شگفتی آنان می‌شد و هر کس که درونش بارقه‌ای از احساس مسیحی وجود داشت چهره‌اش از شرم گلگون می‌گشت همان روحیه بزرگووارانه و مدارا و آزاد اندیشی بود که به دشت‌های سعادت آمیز اندلس دمیده شده

بود . از این رو مسیحیان مجبور بودند اعتراف کنند که پیروان مذهب محبت باید درس مدارا و سازش نسبت به عقاید دیگران را که مؤسس دین آنان خواسته بود با عمل و کلمه به آنان تعلیم دهد از پیروان محمد بیاموزند . در اینجا کوشش و جذبه‌ای وجود دارد که مجبورمان می‌کند تا در این زمان با حسرت و اشتیاق فراوان به دوران زود گذری نظر دوزیم که لوکوردوفا (قرطبه) و تولیدو آتش مقدس تمدن را در خطه اروپ حفاظت می‌کرد و هنوز شکوه و جلال آن دوره بر تالارهای قصر الکازار و سویل و برج‌های قلعه الحمراء پرتو افکنده است^۱ .

۶

در قرن نهم ، دهم و یازدهم میلادی تمدن اروپا در مقام مقایسه با دنیای اسلامی جلوه‌ای ندارد . بسیاری از دانشوران و نویسندگان عالم اسلامی را رسم بر این بود که از شهری به شهری و از درباری به دربار دیگر در سیر و حرکت باشند . همه دنیای اسلامی به روی این نفوس بدون توجه به مذهب و ملیت آنان باز بود و اگر می‌توانستند در زمینه‌ای افاضه‌ای نمایند شکی نبود که همه جا با اشتیاق

۱ - از کتاب 'تاریخ عالم' به قلم دکتر هنری شورتر .

پذیرفته می‌شدند. از نظر اتحاد فرهنگی و تجاری، غرب فقط در قرن اخیر به مرحله‌ای رسیده است که امپراطوری اسلامی تحت خلافت عباسیان بدان حد رسید بود. و حتی از برخی جهات مثلاً از جهت به کار بردن زبان عربی به عنوان زبان عمومی، علمی، فرهنگی و تجاری و بسیاری جهات دیگر قلمرو حکومت عباسیان از اروپای جدید نیز متحدتر بود.

اعراب این افتخار بزرگ را داشتند که غیر از مدارس که در مساجد تشکیل می‌شد، دانشگاه تأسیس کنند. این دانشگاه‌ها مراکز بزرگ تحصیل شد، دانشمندان را از جمیع اکناف عالم به خود جلب کرد موجب پیشرفت سریع علم و دانش شد و الهام بخش و سرمشق دانشگاه‌های بعدی اروپا گردید.

مسلمین اولیه با پیروان مذاهب دیگر در همه جا با مدارا رفتار می‌کردند. مسیحیان و یهودیان دوشادوش مسلمانان در ترقی و پیشرفت در عالم علم یا ترقی در مراتب اداری از امتیازات مساوی برخوردار بودند.

۷

Seignobos در کتاب تاریخ تمدن قرون وسطی چنین می‌نویسد: "بیائید دو تمدنی که در قرن یازدهم دنیای قدیم را از هم جدا می‌کرد با یکدیگر مقایسه کنیم. در غرب شهرهای

کوچک و رقت‌انگیز کلبه‌های دهمقانان و دژهای بزرگ وجود داشت و سرزمینی که پیوسته گرفتار جنگ بود و اگر کسی می‌خواست ده فرسنگ مسافت کند حتماً در خطر غارت و چپاول بود. اما در مقابل، شرق، شهرهای قسطنطنیه، قاهره، دمشق، بغداد و همه شهرهای مزار و یک شب عربی با آن قصرهای مرمرین، کارگاه‌ها، مدارس، بازارها، روستاها و حرکت دائمی بازرگانان که با کمال ایمنی از اسپانیا تا ایران مسافت می‌کردند.

” شکی نیست که دنیای اسلامی غنی‌تر، باشکوه‌تر و با نظم‌تر از دنیای غرب بود. در قرن یازدهم این دو دنیا رفته رفته با یکدیگر آشنا شد مسیحیان غیر متمدن از دو راه یعنی از طریق جنگ و از راه داد و ستد با مسلمانان متمدن تماس یافتند و غربی‌ها در اثر تماس با شرقی‌ها متمدن شدند. ”

۸

راجع به تمدن درخشانی که از تعالیم حضرت رسول به وجود آمده بود تا اندازه‌ای به تفصیل سخن رفت زیرا اسلام نمودار بارزی است که چگونه دین اساس تمدن را پی ریزی میکند.

چه چیز باعث شد که در سراسر دنیای اسلامی علم و دانش و فرهنگ شعله زند؟ مسلماً این ترقی شگرف به علت ایمنی تازه‌ای بود که در زندگی انسان‌ها از کرانه‌های هند تا اسپانیا حاصل شده بود.

خاکستر فرو نشسته و اخگرهای فرو مرده تمدن‌های باستان در سراسر این سرزمین وسیع پراکنده بود. ولی تمدن‌های مدیترانه‌ای و آسیای غربی نظم و ثبات خود را از دست داده بود. ملت علیه ملت، مردم علیه مردم، مذهب علیه مذهب به دشمنی برخاسته بودند. اقوام مزبور فاسد و منحط شده بودند. شهوت پرستی، طمع، راهزنی و جنگ ایمنی زندگی را از بین برده بود. مردم به ستوه آمده بودند. در چنین محیط پر مرج و مرج امکان رفاه و آسایش همگانی نبود. در دنیائی با چنین دو دستگی، نفاق و جدائی ممکن نبود که علوم شکوفان شود، فنون پیشرفت کند، ترقی حاصل گردد.

۹

در میان چنین تعفن فساد و انحطاط اخلاقی نسائم جان بخش اسلامی وزید و با شدت گردبادی تند آثار کهن دشمنی، بیدادگری، بی‌اعتمادی و فساد اخلاقی را ریشه کن ساخت.

تعالیم حضرت محمد موجب زندگی ساده حتی از جانب حکام شد و باعث دوستی، برادری و اتحاد و هم بستگی قوی

به نام الله گشت . هرکس عقیده " لا اله الا الله محمد رسول الله " را می پذیرفت صرف نظر از رنگ ، نژاد و عقیده قبلی در زمره " المؤمنون اخوه " در می آمد .

نظم و امنیت کاملاً برقرار گشت ، از راهزنی جلوگیری شد پس برای کاروان ها ممکن گشت که از راه افریقای شمالی از هند تا اسپانیا در کمال ایمنی سفر کنند و چنین چیزی قبلاً هرگز در تاریخ عالم سابقه نداشت .

۱۰

تا زمانی که تعالیم حضرت محمد الهام بخش مردم عادی و زعمای قوم بود فرهنگ و تمدن درخشان اسلامی غلبه و نفوذ داشت .

در هر حال در طول زمان رفاه و آسایش موجب طمع ، غرور و شهوت پرستی گردید . نعمت و ثروت باعث رخوت و سستی مردم و فرمانروایان شد . آب و هوای مرطوب بین النهرین اثر رخوت آور خود را بخشید و زندگی پر تجمل و با عیش و نوش شهری (که همیشه برای خصوصیات عالیّه نژاد سامی مضرّ بوده است) رفته رفته تار و پود اخلاق آنان را پوساند .

انحطاط فرهنگ و تمدن اسلامی پس از قرن یازدهم را نمی توان مربوط به نقصی دانست که در خود اسلام راه

یافته باشد بلکه می‌توان آنرا مربوط به این تمایل معروف طبیعت بشری دانست که همواره می‌خواهد از قلبی که بر اثر الهام و کشش قوی بر فراز آن ارتقاء یافته است به سوی انحطاط و پستی بگراید .

به طور خلاصه بشریت نمی‌تواند پیوسته خود را بر قلل شامخ حیات نگاهدارد . به همین علت تحرک و الهام جهت حیات روحانی و اخلاقی باید در هر دوری تجدید شود .

۱۱

ولی علی‌رغم انحطاط اسلام یعنی تعصب، کهنه پرستی و مخالفت با اصلاحات و روشن فکری حتی در این زمان باز هم سجایای عالیّه اخلاقی را مشاهده می‌کنیم که از نتایج مستقیم دیانت اسلام است .

امانت از خصائل اصلی کلیّه مردم مسلمان به شمار می‌رود . مجازات شدیدی که اسلام برای دزدی تعیین کرده است و آن وجدان عمومی که با تنقّر به دزدی می‌نگرد مردم مسلمان را از دله دزدی محفوظ داشته است . در شهرهایی که مردمش همه مسلمان هستند وقتی در روز جمعه هنگام ظهر مفاز داران برای اقامه نماز به مساجد روی می‌آورند و مفازهای خود را باز و بدون محافظ می‌گذارند صحنه‌ای تماشایی است

در میان مبلغین مسیحی آسیای صغیر ضرب المثلی است که می‌گوید اگر کسی در حین عبور از روستاهای مسیحی چیزی گم کند نود در صد باز نخواهد گشت در صورتی که بر عکس اگر چیزی در يك قصبهٔ ترکی گم شود نود درصد به صاحبش سالم‌اً مسترد خواهد شد .

شرب مشروبات الکلی که حضرت محمد با يك حرکت قلم حرمت آن را صادر کرد فساد اجتماعی است که دنیای خارج از اسلام هزاران سال است با آن می‌جنگد و هنوز هم گرفتار آنست . قران مشروبات الکلی را تحریم کرد تحریمی که تا سال‌های اخیر در ممالک اسلامی این حکم کاملاً نافذ بود به جز در بین برخی دستجات روشنفکر که از هر نظر نسبت به مذهب خویش لاقیدی نشان می‌دهند و بعضی از فرق اسلامی که دستور مزبور را تحریف کرده‌اند . ولی بطور اعم حرمت مشروبات الکلی در بین پیروان اسلام مراعات می‌شد . بدین ترتیب مشروبات الکلی با همهٔ مصیبت‌ها و گناهان آشکارا و پنهان آن برای سیزده قرن از عالم اسلامی رخت بر بست .

چگونه می‌توان آن همه نتایج نیکوئی که رهائی از لوث امراض مقاربتی و عدم شرب مشروبات الکلی طیّ قرون و اعصار بر سلامتی و نیرومندی نسل آدمی داشته برآورد کرد ؟

۱۲

بدین ترتیب در تاریخ اسلام همان دوری را می‌بینیم که مسیحیت و آئین بودا و در واقع همه ادیان بزرگ طی کرده‌اند.

برای نمونه مسیحیت تمدن مدیترانه‌ای را در بین قبائل وحشی اروپای شمالی و شرقی ترویج کرد. سپس در قرون وسطی همانند اسلام در چند قرن اخیر، به مرحله کهنه پرستی و مخالف با روشن فکری و اصلاحات طلبی رسید. اکتشافات علمی و روشن فکری و پیشرفتی که پس از آن در عصر رنسانس حاصل شد اساس کهنه پرستی و نیز ایمان پر حرارت مذهبی را که مشخصات بارز قرون وسطی به شمار می‌رفت، متزلزل کرد. در این زمان اسلام نیز همان مرحله انحطاط روحانی همراه با پیشرفت فکری را طی می‌کند.

فصل پنجم

ظهور ادیان و انقضای دوره آنها

حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: " هر چیز در عالم لابد از تغییر است و این تغییر و تبدیل لازمه حیات است . مثلاً همین گلی را که در جلو روی ما هست ببینید از دانه می‌روید . رشد می‌کند و وقتی به کمال رسید دو باره رو به انحلال می‌نهد . این قانون تغییر ناپذیر خلقت است . به همین ترتیب انسان رشد می‌کند تا به حد بلوغ می‌رسد چون از مرحله بلوغ گذشت رو به ضعف می‌نهد . جمیع ادیان عالم تابع همین قانون هستند . تأسیس می‌شوند . رشد میکنند . توسعه می‌یابند . رسالت خود را به اتمام می‌رسانند و چون به اوج خود رسیدند آنگاه رو به انحطاط می‌نهند و پایان می‌پذیرند . " (ترجمه)

درک انقضای دوره ادیان دیگر آسانتر است تا این که انسان متوجه شود دوره انقضای دیانتی که خود متمسک به آنست فرا رسیده . خواه و ناخواه باید به این حقیقت اعتراف کنیم که اگر مسیحیت با نیروی محرکه‌ای که در قرن‌های

گذشته داشت مقایسه گردد آشکار می‌شود که قوای روحانی آن رو به انحطاط نهاده است . علم در دنیای غرب دین را که قوه هادی اجتماع است به کنار زده و شك در مذهب هم گام با پیشرفت دانش علمی به سرعت گسترش یافته است .

عقیده و ایمان به خدا که در قدیم نمودار دینداری بود به کلی از زندگی اجتماعی انسان‌ها محو شده است . يك قرن پیش در این مملکت (امریکا) خدا را به عنوان قوه هادی در جمیع امور بشری می‌شناختند . روی سگه‌ها این شعار بود " به خدا توکل می‌کنیم " همه اعلانات عمومی با سرآغاز " به خواست خدا " شروع می‌شد . مردم نیازمند به نام مسیح طلب کمک و صدقه می‌کردند . این اعتقاد که ثمره اعمال آدمی در حیات بالا ظاهر می‌شود انگیزه‌ای قوی در حیات اخلاقی عالم مسیحیت به شمار می‌رفت . ولی در این زمان همه این اعتقادات و اعمال از زندگی طبقات تحصیل کرده محو شده است . مردم هنوز معترفند صفاتی که در عهد جدید بر مسیحیان واجب شده شایسته ستایش و سزاوار ترویج است ولی آن قوه مرموزی که مسیحیان اولیه را وا می‌داشت تا باین کمالات و صفات روحانی متخلّق گردند تقریباً از حیات عالم مسیحیت رخت بر بسته است .

ما متجددین از رفاه و آسایش که علم به ارمغان آورده به خوبی آگاه هستیم ولی کمتر می‌دانیم که خداوند تنها قوه‌ای است که به جمیع اشیاء حیات می‌بخشد و بر جمیع کائنات

غلبه دارد . برای ترقیات مادی اشتیاق فراوان داریم ولی
برای ترقیات روحانی شوق چندانی نداریم .

۲

در هر حال انحطاط روحانی منحصر به مسیحیت نیست
بلکه از مشخصات همه ادیان موجود دنیا است .
آئین بودا به استثنای چند فرقه فعال آن قرن ها است
که پیری و ناتوانی خود را نشان داده است و امروزه به
عنوان عاملی در فرهنگ و پیشرفت بشر نفوذ چندانی ندارد .
مسلك کنفوسیوس نیز مورد حمله علم و تجدید قرار
گرفته است . گر چه چینیان خردمند به ظاهر به پیشوای خود
توجهی دارند ولی مذهب آنان گلچینی از تعالیم مذاهب مختلف
است^۱ . آخرین گروهیکه با اصول تربیت کنفوسیوسی تحصیل
کرد در سال ۱۹۰۳ از دانشگاه خاقانی پکن فارغ التحصیل
شد . اکنون برنامه تحصیلی آموزش و پرورش چین مادی و
مدرن است . و اگر نسبت به قهرمانان قدیم علائقی باقی مانده
باشد جای خود را بقهرمانان جدید نظیر سون یات سن می دهد .
اسلام که تا کنون با مباحثات و نیرومندی خود را به

۱ - این اشاره مربوط به اوضاع چین قبل از استقرار حکومت
توده ای چین در سال ۱۹۴۹ است . (م .)

پیش برده است اینک در زیر ضربات دانش علمی جدید مواجه با مصیبت شده است. همان دانش علمی که ناقوس مرگ سیستم‌های مذهبی همهٔ ادیان بزرگ را به صدا در آورده است. مسلمان تحصیل کرده و روشنفکر به سرعت از دین خود دور می‌شوند و دیگر خود را موظف به اجرای فرائض مذهبی نمی‌دانند. گروه کثیری از آنان جزو افراد آزاد اندیش شده‌اند. آنان که هنوز تمسک و تعلق به مذهب خویش نشان می‌دهند در پی آنند که اصلاحاتی انجام دهند تا اسلام را با علوم جدید هماهنگ سازند.

۳

آیا همهٔ اینها چه معنی می‌دهد؟ آیا مفهومش آنست که دین دارد از جهان رخت بر می‌بندد و علم جای آن را خواهد گرفت؟ شاید يك نسل پیش گمان می‌رفت که علم می‌تواند دنیا را اداره کند و آن را به رفاه و سعادت ابدی رهنمون شود. ولی اینک چنین به نظر نمی‌رسد. علم ثابت کرده است که وسیله‌ای مناسب برای پیشرفت‌های مادی است ولی مسلماً استقرار تمدنی معنوی بر اساس عدالت و اتحاد تنها به وسیلهٔ علم ممکن نیست. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: "علم یکی از بال‌هائی است که باید عالم انسانی با آن پرواز کند و بال دیگر دین است." (ترجمه)

در هر حال اگر دین چنین نیروی لازمی به شمار می‌آید پس چرا ادیان دنیا دچار چنین انحطاطی شده‌اند؟ آیا ادیان حقیقتی جاودانی تعلیم نمی‌دهند؟ پس چرا باید به مرحله مرگ و نابودی رسند؟

۴

برای اینکه درک کنیم برای حیات روحانی بشر چه اتفاقی افتاده است نخست باید دریابیم که دین فی نفسه چیزی کاملاً متفاوت از مؤسسات مذهبی است . دین حقیقت محض است یا می‌توان گفت تا آن حدّ از حقیقت محض است که بشر استعداد پذیرش آنرا دارد . ولی مؤسسات مذهبی که بر اساس حقیقت دین بنیان یافته ساخته انسان است . به تدریج طی قرون و اعصار مجموعه‌ای از عقاید جزئی و تشولوژی بادیان اضافه می‌شود که با تعالیم محض مؤسّسین ادیان ارتباطی ندارد . این چیزهای اضافه شده به چسبی مانند است که در رگهای آدم پیر جمع می‌شود و مانع جریان طبیعی خون می‌گردد . چون نیروی حیات رو به کاهش نهد پیری فرا می‌رسد . یکی از قوانین اساسی عالم اینست که هر زاینده‌ای میرنده است . هر چیز که ترکیب شود لابدّ از تحلیل است . در جهان حادث هیچ چیز جز نفس حیات پاینده نیست . هر صورتی تغییر می‌پذیرد و جای خود را بصور جدید دیگری می‌سپارد .

چون مؤسسات ساخته انسان است و از حقیقت حادث
 بیش از حقیقت قدیم بهره دارد از این رو به مانند هر چیز
 دیگر در عالم حادث باید مراحل تولّد، بلوغ، پیری و مرگ
 را بگذراند. تا کنون هیچ مؤسسه‌ای در کره زمین خلود و
 ابدیت خود را به ثبوت نرسانده است. شاید بهتر باشد که
 بگوئیم هیچ مؤسسه‌ای هم از این پس چنین خلودی را به
 ثبوت نخواهد رساند. اما همان گونه که قوه حیات که در ما
 و رای جمیع مظاهر طبیعت وجود دارد حقیقتی جاودانی است
 آن حقیقت و نیروی روحانی نیز که در باطن همه ادیان هست
 ابدی است. این نیروی روحانی به مانند نیروی حیات در
طبیعت پیوسته می‌خواهد خود را به صورت‌های تازه مطابق
با مقتضیات و ترغیبات زمان ظاهر سازد.

۵

پروفسور جورج فوت مور George Foote Moore
 یکی از بزرگ‌ترین صاحب نظران در ادیان تطبیقی برای
 نخستین بار پدیده تکامل مؤسسات مذهبی را برای روشن
 کرد. وی در دوره دروس ادیان تطبیقی ثابت می‌کرد که همه
 ادیان از سه مرحله می‌گذرند. در مرحله نخستین یا مرحله
 اولی ادیان از اخلاق شدید پشتیبانی می‌نمایند و در حقیقت
 در این مرحله تعالیم اخلاقی و مذهبی یکی است.

در مرحلهٔ دوّم یا مرحلهٔ وسطی فرائض مذهبی و تعالیم اخلاقی از هم دور می‌شوند زیرا فرائض مذهبی شکل تشریفات و مراسم به خود می‌گیرد و می‌خواهد به راهی رود که کاملاً از حیات اخلاقی جامعه جدا است .

در مرحلهٔ سوّم یا مرحلهٔ آخری مذهب دشمن اخلاق می‌گردد . این حادثهٔ شگفت از این طریق اتفاق می‌افتد: مذهب که کاملاً به صورت تشریفات و مراسم در می‌آید مورد سوء استفادهٔ کسانی قرار می‌گیرد که در پی استثمار ممنوعان خویشند و جویای آن مقام و احترام اجتماعی هستند که همین رسوم و تشریفات مذهبی به آنان می‌بخشد . مذهب نباید از این نظر مورد ملامت قرار گیرد که چنین استثمارگران ریاست طلب می‌خواهند از آن فایده بربند بلکه از این نظر باید مورد سرزنش قرار گیرد که به خود اجازه می‌دهد که به این استثمارگران مقام و منصب ببخشد .

از این رو در تاریخ هر مذهبی این جریان روی داده است دینی که در مراحل اوّلیّه ظهور خود حیات اخلاقی پیروان خویش را قویاً هدایت می‌کند - یعنی به آنان درس عدالت، شفقت، خدمت و فداکاری می‌آموزد، در هنگام کهن سالی نه تنها نسبت به اعمال خلاف اخلاق سازش نشان می‌دهد بلکه در حالتی قرار می‌گیرد که مدافع آن میشود .

تاریخ دین یهود بطور وضوح این حقیقت را به ثبوت می‌رساند . در کتب انبیای بنی اسرائیل و در کلمات مسیح

شواهد زیادی می‌یابیم که نشان می‌دهد قوم یهود از صفا و علو اخلاقی ایام نخستین دور شده و انحطاط یافته بودند. قسمت مهمی از تعالیم مسیح حمله به این انحطاط اخلاقی قوم یهود است. پیام مسیح بعنوان يك نیروی قوی روحانی با مناسد رایج حرص و استثمار اصطکاک پیدا می‌کند. در حقیقت ردّ زعمای قوم یهود باعث مصلوب شدن مسیح گردید. احتمال داشت تا آن زمان که می‌خواست می‌توانست عقاید خود را در باره محبت، صفا و ایمان به خدا نشر دهد بی آنکه زندگی وی به آشتگی گراید. ولی به این حدّ قناعت نکرد به دنیا پرستی و ریا و تزویر دستگاه روحانی مستقیماً حمله کرد و این چیزی بود که باعث شهادتش شد.

۶

تاریخ هر دیانت بزرگ جهانی وقتی مورد مطالعه دقیق قرار گیرد همین سنت اساسی را آشکار می‌سازد بدین معنی که وقتی دین در قالب تشریفات و مراسم تجسم یابد به همان نسبت از لحاظ نیروی روحانی و نفوذ اخلاقی ضعیف می‌شود.

از نظر عقلانی شگفت آور نیست که ادیان به مفهوم سیستم‌های مذهبی باید به تدریج به مرحله بلوغ رسند. رفته رفته پیر و ناتوان گردند و سرانجام نیروی حیاتی خود را از دست بدهند. درست است که در گذشته پیروان پر

شورادیان مختلف این حقیقت پر معنی را درك نکرده اند .
 در واقع برای طرفداران هر سیستمی مشکل است درك کنند
 که همان سازمان بشری که از آن طرفداری می‌کنند و فعلاً
 دارای قدرت و نیروی حیاتی است مسلماً روزی رو به انحطاط
 می‌نهد و جای آن را سیستم‌های دیگر و تازه‌تری می‌گیرد به
 همان گونه که بهار هر سال باید رو به زوال نهد و جای خود
 را به بهار سال دیگر دهد .

فقط اخیراً بشر توانسته تکامل انسانی را با روش
 علمی و بعنوان شیئی عینی و غیر شخصی در نظر آورد یعنی
 خارج از وجود خود مراحلی را که طی آن بشریت قوای خود
 را ظاهر می‌کند و به تدریج پیشرفت می‌نماید مورد مطالعه
 قرار دهد . به کمک تحقیقات علمی جدید می‌توان منشاء،
 توسعه و انحطاط سیستم‌های مذهبی را همانند دیگر سیستم‌های
 اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بشر مورد مطالعه قرار داد
 زیرا در طول تاریخ برای نخستین بار مطالعه ادیان تطبیقی
 ممکن شده و نفوس خردمند می‌توانند سیر قانون تکامل و
 ترقی را در این جا همانند هر جای دیگر بیابند .

۷

در هر حال، مراحل مختلف تکامل ادیان این معنی
 را نمی‌دهد که آن حقیقتی که پایه و زیر بنای مذهب است در

نفس خود گامش می‌یابد . حقیقت همیشه حقیقت است . ممکن است کسوف یابد ولی هرگز غروب نمی‌کند . از کلمات و اعمال شارع دین قوه محرّکه‌ای صدور می‌یابد که پیروان دین را قادر می‌سازد تا حیات روحانی یابند . باری این قوه به مرور ایّام گامش می‌یابد . همانگونه که مخزن برق باید هر چند بار از نو نیروی جدید گیرد بشریت هم در فواصل معین احتیاج به قوه محرّکه جدید روحانی دارد .

هر بار که دینی پیر و ناتوان شده برای تکامل روحانی بشر خوشبختانه دین تازه دیگری به نحو سحر آمیز ظهور کرده است . دیانتی ملوّ از امید و نوید حیاتی و سرشار از قوایی که بتواند حیات پیروانش را دو باره شکلی بخشد و از نو بسازد .

چنین ادیان تصادفاً پیدا نمی‌شوند . آنها جهت ابلاغ رسالت و شریعتی خاصّ از جانب آن قوه عظیم خلّاقه و هادی عالم که خدایش می‌نامیم ظهور می‌کنند و واسطه این ظهورات وجوداتی روحانی هستند که مجاری خاصّ جهت جریان آن قوه خلّاقه می‌باشند .

این مؤسّسین ادیان نه تنها از نو آن حقایق جاودان و تعالیم عمومی اخلاق که باید بشر را هدایت کند ابلاغ می‌کنند بلکه حامل قوه‌ای عظیم هستند که برحیات بشر تأثیری شگرف دارد . آنان منبع نیرو برای عالم انسانین بدین معنی که از عالم غیب قوه برقیّه روحانیّه را می‌گیرند و به پیروان

خویش میرسانند . پیروان نیز که سرشار از این نیرو شده اند به نوبه خود می‌توانند آنها را به دیگران منتقل سازند .

معلمان بزرگ عالم انسانی مرایای کامل الوهیتند . آنان مظاهر صفات و قدرت خداوندی هستند که آدمی به ذاتش پی نمی‌برد ولی آثارش را درک می‌کند . چون مرکز اشراق انوار روح القدس قرار می‌گیرند از این رو همانند مجراهایی هستند که از طریق ایشان نیروی الهی تمامی جهان را احاطه می‌کند . زندگی بشر را دگرگون می‌نماید و ارواح آدمیان را از نو زنده می‌کند . جفری هودسن عارف انگلیسی منجیان عالم بشری را این گونه توصیف می‌نماید:

“ آنان سفرای بزرگ الهی‌اند و در خاک زندگی میکنند که سفارت خانه‌ای را تشکیل دهند تا از آن طریق عزّت و جلال و سعادت سرزمینی که وطنشان هست به دیگران برسانند . این نفوس که مظاهر اتحاد ، معلمان زندگی و غالب بر جسمانیات و دارندهٔ بینش الهی‌اند مشعل معنویت را همواره در دل و جان نفوس فروزان نگه می‌دارند که مبادا خاموش شود و عالم انسانی را بدون نوری گذارد که باید آدمی را در راه درازش در شب تاریک زمان و مکان هدایت کند . برای این زنده‌اند تا به انسان‌ها راهی را که از تاریکی به روشنایی منتهی می‌شود نشان دهند . ”



در دور جدید هر دینی همه نیرو و شکوه جوانی را
 مشاهد می‌کنیم . همانند طبیعت در بهاران هر دینی می‌شکفتد ،
 رشد می‌کند ، گسترش می‌یابد و سپس به مرحله بلوغ و کمال
 می‌رسد آنگاه بجای گسترش بر جای خود می‌ایستد و پس از
 آن دوره خزان دین همراه با ثمرات پر بار بصورت مؤسّسات
 عالی و انسانی فرا می‌رسد . سرانجام فصل زمستان دین
 می‌رسد و آن زمانی است که نیروهای حیاتی محو می‌گردد و
 همه مؤسّسات مذهبی و مظاهر آن نیروی حیاتی و شور و
 حرارت خود را از دست می‌دهند آنگاه است که نیاز به
 شریعتی تازه است و هر گاه که این نیاز احساس شود هرگز
 در ظهور تأخیر نمی‌افتد .

حضرت عبدالبهاء می‌فرماید: " هر بهاری را خزانی در
 پی است و هر خزانی را بهاری از پس . مثلاً ظهور حضرت
 مسیح بهار الهی بود . . . شمس حقیقت درخشید ابر رحمت بارید
 نسائم پروردگار وزید جهان جهانی تازه شد عالم انسانی
 نورانیّت بی اندازه یافت ارواح تربیت شد افکار ترقی کرد
 ادراکات شدید شد و بمانند دمیدن بهار عالم انسانی حیات تازه
 یافت . سپس بتدریج آن بهار را خزان مرگ و نیستی از پی
 رسید . . . نفوس غافل و بی خبر گشتند . ارواح افسرده شد

و کار به جایی رسید که علوم مادی برتری یافت . . . ملل در دام خرافات و تقالید گرفتار شدند . نفاق و اختلاف برخاست و منجر به جدال و جنگ و کشتار شد . قلوب از هم دور گشت . دسته‌های مختلف پیدا شدند مذاهب و فرق متعدّد برخاستند و تمامی جهان را ظلمت احاطه کرد^۱ . (ترجمه)

" ادیان الهی سیر فصول سال را دارند . وقتی کره زمین پژمرده و مرده می‌شود و بواسطه یخ و سرما اثری از بهار نمی‌ماند آنگاه بار دیگر بهار می‌دمد و جمیع اشیاء را خلعت حیات می‌پوشاند . ظهور انبیای الهی بمنزله فرا رسیدن بهار است و هر يك از انبیاء تعالیم پیامبران سلف را تجدید و دو باره احیاء می‌کند^۲ . " (ترجمه)

۹

تاریخ ادیان در کره زمین همواره چنین بوده و بجاست اگر استدلال کنیم که پیوسته نیز چنین خواهد بود . هیچ سیستم مذهبی مرگز نتوانسته و نخواهد توانست مغلّد و جاویدان شود . همانگونه که تاریخ نشان داده است ادیان طلوع می‌کنند و غروب می‌نمایند ولی آن حقیقتی که اساس همه ادیان است همیشه تازه همیشه خلّاق و همیشه زنده است .

۱- از کتاب " انتشار صلح عمومی " (خطابات حضرت عبدالبهاء به زبان انگلیسی)

فصل ششم

نیاز به تجدید حیات روحانی

هاگ رد وود Hugh Redwood سردبیر لندن جورنال می‌گوید " تجدید حیات به میزانی وسیع تنها امیدی که برای دنیای امروز باقی مانده است ."

استانلی بالدوین Stanley Baldwin اخطار می‌کند "متأسفانه قاطبهٔ مردم دورهٔ بحرانی را که امروزه دنیا در حال عبور از آنست درک نمی‌نمایند . اذعان می‌کنم که مطمئن نیستم که اگر وسلی Wesley و فرانسیس مقدس امروزه قیام می‌کردند و هیئتی مرگب از رهبانان موعظه‌گر تأسیس می نمودند بهترین چیزی نمی‌بود که می‌توانستند برای دنیا انجام دهند ."

دکتر فرانگ ان . دی . باچمن Dr . N . D . Buchman رهبر نهضت اکسفورد چنین می‌گوید " عقل بشر فرومانده است دنیای جدید دنیای سرخورده . پر آشوب . سرگردان -

محتاج راه حلی جهت این آشوب و هرج و مرج است . علت اساسی همه گرفتاری ما خودخواهی و ترس است . اگر قرار است مشکلات حل شوند مردم باید عوض شوند . در وهله اول نیازمند آن نوع رهبری هستیم که خداوند آن را هدایت کند .

سر اولیور لودج Sir Oliver Lodge می‌گوید " انسان از لحاظ روانی هنوز آن پختگی را ندارد که نیروی اتم را در اختیار داشته باشد . از لحاظ فنون و صنایع به مرحله نیمه خدائی رسیده ایم ولی از نظر اخلاق هنوز آن قدر وحشی هستیم که نیروی اتم را مانند نیرومائی که چندان مخوف نیستند به کار بردیم چنانکه در جنگ گذشته نزدیک بود تمدن بشر را محو کنیم ."

۲

علل هرج و مرج حاضر که دنیا دچار آن گشته هر چه که باشد ولی بسیار با این نظر موافق هستند که تجدید حیات روحانی بشر اولین شرط اصلاح و تثبیت وضع دنیا است . بشر باید احساس عمیق تری از برادری در مناسبات فردی ، ملی و نژادی پیدا کند . انسان همبستگی همه مردم را همان گونه که از نظر عقل درک کرده است از نظر عاطفه و احساس نیز باید دریابد . امروز هیچ فردی ، هیچ طبقه و هیچ

جامعه ای نمی‌تواند تنها با خود زندگی کند ما با رشته‌هایی ناگسستنی به یکدیگر پیوسته هستیم .

سراسر کره زمین از نظر اقتصادی و اجتماعی اتحاد و ارتباطی ذاتی دارد . سعادت جمع به سعادت فرد وابسته است و نیز رفاه و سعادت یک نفر به رفاه و سعادت همه بستگی دارد . یک ملت نمی‌تواند کامیاب شود در صورتی که همه ملل دیگر گرفتار مصائب اقتصادی باشند . تمدن ماشینی و صنعتی جدید مستلزم مبادله عمومی و آزاد مواد خام و کالا است . رفاه و پیشرفت همه دنیا و نیز هر جزء آن نه تنها متکی به قدرت آن در تولید کالا است بلکه منوط به قدرت آن در فروش کالا نیز هست . وقتی ملتی بزرگ به عنوان یک مصرف کننده کالا از میان رفت همه دنیا و نیز آن ملت لطمه می‌بیند .

در داخله هر مملکت نیز چنین است . رفاه و آسایش کلّ به رفاه و آسایش هر جزء آن وابسته است . خودخواهی ، تجاوز و استثمار طلبی از جانب یک دسته نه تنها به دیگر دسته‌ها صدمه می‌زند بلکه به مانند فتری که در زیر فشار خم شود بالمآل باز گشت می‌نماید و دستۀ متجاوز را آسیب می‌رساند . آن ثروتمندی که بیش از سهم خود از منافع کارخانه سود بر می‌دارد چون بدین ترتیب قوه مصرف توده‌های مردم کم می‌شود سرانجام خود ضرر می‌بیند و توده‌های مردم نیز وقتی احساس کردند همه حقوقشان غصب شده است خود را از رهبری لازم برای سازمان اقتصادی محروم می‌سازند .

۳

این حقایق را عقلاً درک می‌کنیم ولی ادراک مزبور در راه ایجاد تغییر و تحوّل در سازمان‌های سیاسی و اقتصادی بشر چه بی تأثیر است. این نظرات جدید هنوز در حیات عاطفی بشر به آن حد نفوذ نکرده است تا محرک عمل شود. حرص و خودخواهی هنوز قوی‌ترین انگیزه رفتار به شمار می‌رود. شخص حریص و آزمند نیز همواره نزدیک بین است. اگر یک ریال را جلو چشم نگه دارید می‌تواند همه دنیا را از نظر ناپدید کند.

وقتی متوجه شویم که غریزه تملک در انسان چه ریشه عمیقی دارد و از غرایز اولیه بشمار می‌رود آنگاه می‌توانیم درک کنیم که این عاطفه اساسی حرص و آز چگونه به نحو طبیعی خود را در جمیع شئون حیات اقتصادی بشر داخل می‌کند و تا چه حد تسلط بر آن مشکل است. با وجود این مادام که این جنبه اساسی و اولیه طبیعت بشری تعادل نیابد بیم آن می‌رود که هر گونه اصلاحات اقتصادی و هر نوع کوشش و اقدام در رفع عیوب سازمان‌های اقتصادی با شکست روبرو شود. زیرا هیچ سازمانی نمی‌تواند از سطح اخلاق مردان و زنانی که آن را به وجود می‌آوردند، بالاتر رود.

۴

پس چه چیز می‌تواند حرص را که غریزه حیوانی انسان است تصفیه کند؟ زیرا تا این موضوع تحقق نیابد سازمانهایی براساس عدالت، خیرخواهی و شرافت نمی‌تواند استقرار یابد. طبیعت عاطفی بشر باید تقلیب شود، تصفیه گردد و تعالی یابد دنیائی متشکل از افراد معمول چنانکه امروزه هست نمی‌تواند خود را بنحو مطلوب سازمان بخشد. هر اقدامی انجام پذیرد در زیر فشار حرص و استثمار خواهد افتاد. معالجه امروز تا آن زمان ادامه می‌یابد که نوبت تب دیگر فرا رسد. تنها شفای ابدی تغییر انگیزه‌ها و رفتار هر فرد است.

چه چیز می‌تواند این دگرگونی را تحقق بخشد؟ آیا می‌توانیم به عقل و درایت گروه انسان‌ها امیدوار باشیم و صرفاً با اخطارهایی نظیر " اگر طبیعت خود را تغییر ندهید فردا رنج خواهید برد " باعث ترقی و پیشرفت بشر شویم؟

نه، صرفاً عرضه کردن حقایق به مردم در روش و منش آنان معنویستی پدید نمی‌آورد. نیروئی بالاتر از این لازم است تا مسیر توده عظیم عالم انسانی را که با قدرتی غول آسا در حرکت است تغییر دهد. چنین نیروئی الزاماً باید

نیروئی روحانی باشد یعنی چیزی که بتواند در قلب انسان نفوذ کند و آن را تقلیب نماید .

این امور در ادوار گذشته روی داده است . می‌دانیم که دین قویترین عاطفه‌ای است که می‌تواند بر قلب انسان دست یابد . می‌دانیم که دین قادر است همه وجود انسان را تصرف نماید و بر دیگر عواطف و احساسات غلبه کند و آنها را در مجاری صحیح به کار بیاندازد .

در ظلّ قوّه دین انسان راضی می‌شود مقاصد شخصی را فراموش کند و خود را وقف اهداف و آرمان‌های عمومی نماید . نه تنها راضی می‌شود نیرو و اندیشه خود را وقف کند بلکه حتی جان خویش را نیز نثار نماید . این چیزی است که امروزه مورد نیاز است و بسیاری از متفکرین نیز این حقیقت را دریافته‌اند و آن را بر زبان می‌رانند .

۵

در کجا باید این تجدید حیات روحانی که مورد نیاز شدید است تولّد یابد؟ از کدامین افق می‌توان طلوع آن را انتظار داشت؟

در گذشته در داخله عالم مسیحی نهضت‌های عظیمی جهت احیاء مسیحیت پیدا شده‌اند . این نهضت‌ها در تهذیب و تعالی حیات طرفداران خود قدرت زیادی نشان داده‌اند و

در رشد نهضت‌های انسانی نیروی مؤثر بوده‌اند ولی هیچ کدام قادر نشده‌اند حیات مذهبی عالم مسیحی را به طور عموم تحت نفوذ و سلطه خود درآورند. قرن‌ها بلکه در حقیقت از جنگ‌های صلیبی تا کنون نهضتی برنخاسته است که بتواند همه عالم مسیحی را مشتعل کند. الهام بخشد و متحد نماید. البته شك نداریم که با الهام از نیاز زمان امکان و حتی احتمال تولد نهضت‌های شگرف روحانی هست. ولی آیا هیچ کدام از نهضت‌های مزبور امکان یا حتی احتمال این را دارند که بتوانند مسیحیت را بطور عموم احیاء کنند به طریقی که نیروی اولیه و اصلیش را بدان بازگردانند؟ آیا می‌توانیم منتظر تولد مجدد و کاملی از مسیحیت باشیم؟

حتی اگر چنین حادثه‌ای در عالم مسیحی روی دهد باز این مشکل باقی می‌ماند که چگونه می‌توان بقیه دنیا را با عالم مسیحی در پرتو اخوتی جهانی متحد و متشکل کرد.

۶

باید درک کنیم که این تجدید حیات روحانی مورد انتظار نه تنها باید قدرت آن را داشته باشد تا مشکلات ملی را حل کند بلکه باید قادر به حل مسائل بین‌المللی نیز باشد. همانگونه که خاطر نشان شد باید همه دنیا را در نوعی احساس عمیق برادری و همکاری متحد سازد. باید بر احساساتی که

منجر به جنگ اقتصادی و نظامی می‌گردد غالب آید . با توافق جمیع امم باید پارلمانی از ملل بر اساس قدرت ارتش بین المللی و نیز قدرت آرمانهای بین المللی تأسیس کند . مجموعه واحدی از قوانین اخلاقی را تنفیذ نماید . باید جهان را بر اساس مشی روحانی واحدی متشکل سازد .

همان گونه که ابراهام لینکلن به طور وضوح دریافت کشوری که يك پایه اش بر بردگی و پایه دیگرش بر آزادی بنا شود نمیتواند به حیات خویش ادامه دهد . امروزه نیز باید این نکته را دریابیم که دنیا نمیتواند به حیات خود ادامه دهد مادام که از لحاظ تفاوت سطح زندگی ، اختلاف و اغلب تضاد قوانین اخلاقی ، گونه گون بودن مذاهب که در زیر تارهای کهنگی و بارهای مراسم آن چنان پنهان شده و فرو افتاده اند که محال به نظر می‌رسد بتوانند با نوعی اتحاد و دوستی عملی گرد هم آیند دنیا دچار جدائی و اختلاف است .

جهان باید در ظلّ يك دین ، در ظلّ يك فرهنگ و تمدن ، يك زبان عمومی مُمین زبان بومی ، هر ملّتی متحد شود .

۷

آیا می‌توانیم یکی از ادیان بزرگ جهان را بیابیم که ظامراً قادر باشد جمیع ابناء بشر را به اجرای چنین برنامه ای عمومی وادار سازد؟

طبیعتاً آرزوی مسیحیان پر شور و شوق آنست که دیانت آنان چنین مشروعی را تحقق بخشد. این امید همیشگی مسیحیت از بدو ظهورش بوده است. با وجود این امید به امکان تحققش امروزه بس بعیدتر از دوره هزار ساله اول آن به نظر می‌رسد.

تا قرون وسطی و حتی پس از آن مسیحیت دیانتی دائم الاتّماع به شمار می‌رفت. آن قدر پیشروی کرد تا همه سر زمین غرب را به تصرف آورد. سپس با توطن در مستعمرات و تبلیغات در سراسر نیمکره غربی گسترش یافت. ولی باید صادقانه اعتراف کرد که پس از آن مساعی مسیحیت برای جذب مذاهب شرقی با شکست روبرو شده است.

مسیحیت بر اسلام تاثیری نکرده است. چندی پیش در قاهره از مبلغ پر سابقه امریکائی بنام واتسون سوال کردم "چند سال است در این سرزمین فعالیت می‌کنید؟" در جواب گفت "پنجاه سال" "طی این مدت چند نفر از مسلمانان به مسیحیت گرویده‌اند؟" پاسخ داد "در حدود صد و پنجاه نفر" ادامه داد "حالا تازه توجه کنید" گفتم "منظورتان چیست؟" گفت "اینان به علل انگیزه‌های مادی مستعد مسیحی شدن هستند ولی در حین احتضار از دین مسیحی بر می‌گردند."

مورّخی انگلیسی اظهار داشته است که طی صد سال اخیر تعداد نفرات مسیحیانی که اسلام

آورده‌اند بیش از مسلمانانی است که به دیانت مسیحی
گرویده‌اند^۱.

اسلام خود از نظر تبلیغ دیانتی قوی بشمار می‌رود.
اعتقاد راسخ به حقایق و نیز رسالت خود در فتح دنیا
دارد. تبلیغاتش در افریقا چنان پردامنه بود که عملاً همه این
قاره را در نطق خود وارد ساخته است. تعداد نفوسی که به
دین مسیح گرویده‌اند یک دهم کسانی است که به دین اسلام
وارد شده‌اند. امروزه افریقا به استثنای اروپائینی که در آن
ساکن هستند عملاً یک قاره مسلمان به شمار می‌رود.

پس خواهیم گفت اسلام دینی است که احتمال دارد
جهان را متحد کند؟ چنین تصویری از نظر احساسات برای
مسیحیان مؤمن امری منفور به شمار می‌رود و از نظر امکانات
علمی کاملاً غیر ممکن به نظر می‌رسد.

از ادیان عالم دیانتی هست که ظاهراً بتواند جهان
را در ظلّ لوای خود در آورد؟ مثلاً آئین بودا می‌تواند؟ یا
نیهستی در قلمرو مذهب هندو؟ در مورد این مذاهب عدم امکان
تحقق چنین مشروع را بیشتر احساس می‌کنیم.

۱ - بزرگترین میدان تبلیغ مسلمانان بین مسیحیان روسیه بوده است.



مانع اصلی عدم پیروزی دینی بر دین دیگر در تبلیغ آنست که دیانتی که تبلیغ می‌کند باید برای پیروان دیگر ادیان ثابت نماید دینی که دارند هر چه خوب باشد ولی دیانتی که به آنان عرضه می‌شود عالیتر است. چنین ادعائی به ندرت همراه با شواهد و دلائل قوی از نظر اخلاقی و حیات روحانی پیروان آن دین بوده و کمتر با شور مذهبی ابلاغ کلمه شده است تا بتواند مورد پذیرش قرار گیرد و مؤمنین جدید پیدا کند. ولی در اکثر موارد نیز نفوذ وفا که در طبیعت آدمی قوی است و در قلمرو دین بیش از هر قلمروی تجلی می‌کند پیرو مؤمن یک دین را باز می‌دارد تا دینی دیگر جانشین مذهب خویش سازد. احتمال دارد انسان با تعالیم روحانی که در دیانت دیگر بیان شده عمیقاً موافق باشد بی آنکه بخواهد از دین خویش دست بردارد.

یکی از دوستان صمیمی من در رابرت کالج که فردی مسلمان و استاد در آن دانشکده بود از رویهٔ برخی از اولیای مسیحی آن دانشکده احساس رنجش می‌کرد که می‌گفتند "حسین عهد جدید را هر روز مطالعه می‌کند و دارد مسیحی می‌شود" به من گفت "چرا باید مرا مسیحی بشمارند چون

عهد جدید را می‌خوانم و بدان علاقه دارم . اگر آنان قرآن را بخوانند مفهومش آنست که دارند مسلمان می‌شوند ؟ ”

در کلیساهای موحدین سالها از کتاب ادعیه‌ای که از آثار مقدسه جهان جمع آوری شده بود استفاده می‌شد . چون کشیشی موحد از بالای منبر کلمات بودا ، محمد ، موسی و کنفوسیوس را می‌خواند آیا لازم است این معنی را دهد که وی بودائی ، مسلمان ، یهودی یا پیرو کنفوسیوس شده است .

تمجید و تحسین روحانیت و تعالیم دینی دیگر چیزی است و تغییر مذهب کاملاً چیز دیگری . هزاران پیوندهای عاطفی چه شخصی و چه اجتماعی ، شخص را از چنین اقدامی باز می‌دارد .

درست است مردم نادان یا مردمی را که در فقر و مذلت زندگی می‌کنند می‌توان با تبلیغاتی که شامل نواید مادی و روحانی است به مذهب دیگر برگرداند ولی چنین تغییر مذهب دلیل نمی‌شود و نویدی نمی‌دهد که جنبه عمومی پیدا کند .

همچنین با تشویق و اجبار می‌توان مردمی را که سطح فرهنگ آنان پائین است و دارای مذاهب بدوی هستند به مذهب عالی‌تر برگرداند نظیر تغییر مذهب هندیان امریکائی به مسیحیت و گرویدن افریقائی‌ان به مسیحیت و اسلام . ولی نهضت‌های تبلیغی در بین ادیان مهم عالم چندان با موفقیت توأم نبوده است تا دلالت بر آن کند که بعلمت تفوق یکی از

این مذاهب بزرگ امکان آن هست که اتحاد مذهبی جهان تحقق پذیرد . در صورتی که هر يك از سیستم‌های مذهبی آنچنان رشد کرده و بزرگ شده‌اند که طبیعتاً نمی‌توانند میدان را برای دیگران خالی کنند .

۹

با وجود این روشن است که دین تنها قوه ایست که می‌تواند همه ملل و مذاهب دنیا را در پرتو اتحادی دوستانه با هم تلفیق و ترکیب نماید .

" نفوذ بشر محدود است . آن می‌تواند دو نفر یا دو قبیله یا دو جامعه یا حدّ اکثر دو ملت را متحد کند . در عین حال مدّعن و معترف است که این اتحاد موقّتی است و هر آن ممکن است با هوی و هوس یکی از طرفین بهم خورد ."

" ولی قوه الهی ملل و امم را متحد می‌کند و طیّ قرون و اعصار با رشته‌های مودّت و اخوّت آنان را بیک دیگر وابسته می‌نماید . . . پس برای تحقّق چنین هدفی قوه الهی لازم است ."

" ارتباط معنوی بین ابنای بشر جز از این راه ممکن نیست . شاید يك اتحاد موقّتی برای چند سالی تحقّق یابد افراد بشر از عناصر مختلف با هم اتحاد و اتّفاقی پیدا کنند ولی احتیاج به آتشی گدازنده است تا آنان را کاملاً با هم

ترکیب نماید . در عالم انسانی آن آتش گدازنده قوّه روح القدس است که اجزاء و عناصر مختلف را که همان مذاهب و ملل و فرق مختلف باشند کاملاً با یکدیگر ترکیب می نماید .

فصل هفتم

دینی جدید و جهانی

در بحبوحه غلبه ماتریالیسم که از آنچه دنیا از زمان امپراطوری روم تا کنون بیاد دارد محسوس تر و پر دامنه تر است، هر کس به قدر خویش کم یا بیش مادی است. ادیان بزرگ عالم نیز آن چنان پیر و ناتوان گشته اند که در الهام بخشیدن به حیات روحانی و اخلاقی بشر قدرتی محدود دارند. در چنین دنیائی نهضتی ظهور کرده که حامل وعود و بشارات فراوان است و آن نظم بدیع جهانی بهاءالله است.

خصوصیات این نهضت چیست که انسان در آن چنین وعودی را جهت اتحاد جهان و روحانی شدن اهل عالم مییابد؟ از کجا ظهور آن شبیه ظهور نهضت های بزرگ روحانی گذشته است؟

نخستین حقیقت راجع به امر بهائی اینست که مانند دیانت زرتشت، بودا، یهود، مسیح و اسلام مدعی است که

قطعاً ظهوری الهی است . و قدرت آن مربوط به همین مسأله است . گرچه عقیده بظهوری خاصّ برای دنیای جدید مشکوک به نظر می‌رسد و با اشارات علم به سختی توافق می‌کند ولی با وجود این هر دیانت بزرگ مدّعی همین اصل بوده و صرفاً به علت چنین ادّعائی توانسته است پیروان خود را ملزم به اطاعت نماید . اقلّاً تا اینجا مسلم است که امروزه هیچ نهضتی نمی‌تواند قلوب و وجدان عموم اهل عالم را تسخیر کند مگر آنکه مدّعی شود و ثابت نماید که دارای قدرت و حقانیت الهی است .

ثانیاً امر بهائی در دمیدن روح جان بازی در پیروان خویش قدرتی حیرت انگیز نشان داده است و مانند دیانت یهود، بودا، مسیح و اسلام کاملاً بدین ضرورت روحانی نیازمند شده است . دین بدون شور و حرارت قابل تصوّر نیست . زیرا جوهر دین روحانی کردن احساسات است . بدین معنی که از مجموع احساسات آدمی با هم شعله‌ای سوزان پدید می‌آورد که قادر است جمیع حالات و احساسات پست‌تر طبیعت آدمی را که در نقطه مقابل آن هستند ذوب نماید و در قالب شخصیتی آنچنان متعال بریزد که بر مسیر زندگی انسان نور افشانی کند . دین بدون عشق و شوق نمی‌تواند پیشرفت کند . پیروان همه ادیان در مراحل اولیّه خود با مخالفت، اذیت و شهادت مواجه می‌گردند . فقط به قوه عشق است که مؤمنین اولیّه هر دیانتی می‌توانند استقامت

نمایند . امر بهائی از سال ۱۸۴۴ میلادی تا کنون در مسیر تاریخ خود شهدای زیادی داده است . پیروانش مال ، خانواده و جان خود را از دست داده اند . پسران در پیش چشم پدران و پدران در پیش چشم فرزندان ظالمانه شکنجه شده اند و شرحه شرحه گشته اند . همه متفق القول هستند که خون تقریباً بیست هزار شهید شجره امر بهائی را باور کرده است .

ثالثاً ، امر بهائی دارای تعالیم صریح روحانی ، اخلاقی و اجتماعی است . فلسفه روحانی بهائی ساده ، قابل درک و مطابق با علم است . فلسفه اخلاقی آن رفیع و دارای غلبه و نفوذ است . برنامه امر بهائی جهت زندگی اجتماعی عالم انسانی چنان جامع و در عین حال چنان عملی است که سیاست مداران ، اقتصاد دانان ، مربیان ، فیلسوفان و در واقع هر انسان متفکری را به تحسین و تجلیل وا می دارد .

نظم بدیع جهانی بهاءالله قدرتی دنیائی و بی نظیر در تصرف قلوب از خود نشان می دهد . در بین جمیع طبقات با هر سطح فکر و فرهنگ نفوذ می کند . تا کنون سیاست مداران و یکی از زمامداران (ماری ملکه رومانی) را در دایره پیروان خویش وارد ساخته است . دانشمند یا تاجر غربی و نیز کشاورز بیسواد آسیائی را به خود جلب می کند .

امر بهائی مانند همه نیروهای روحانی بزرگ نشان داده که آن قدرت را دارد تا تعصبات را محو کند و پیروان مذاهب و اقوام و ملل مختلف را در قالب دوستی و برادری

پایدار متحد سازد . این از آن نوع معجزه‌ای است که نهضت بهائی بدان مباهات میکند و حجت خود را بر تولد معجزه آسا و اعمال خارق‌العاده مؤسّسین خود استوار نمی‌کند بلکه دلیل خود را در اعجازی می‌داند که در تقلیب اخلاق بشر بالاخص زائل نمودن تعصبات و از میان برداشتن موانع ناشی از احساسات نشان داده است . کلیمی ، زرتشتی ، مسلمان ، مسیحی ، بودائی ، پیرو کنفوسیوس را گرد هم می‌آورد و در قالبی واحد در ظلّ تشکیلاتی منظم و با روح محبت و اخوت با هم متحد می‌کند .

سر انجام امر بهائی نشان داده است که قدرت آن را دارد تا قلوب را در قبضه تصرف خود آورد و احساسات قلبی را عوض کند . امر بهائی طبیعت انسان را تقلیب می‌نماید ، صفات بشر را تصفیه می‌کند و روحانی می‌نماید . در مکتب خویش تعداد کثیری از نفوس مقدّسه تربیت کرده است و عامّه پیروانش از نظر کمالات اخلاقی ، مراتب نوع دوستی و ایمان به آرمانها و اصول بزرگ جهانی سرآمد دیگران هستند .

۲

موقّیّت عظیم امر بهائی در تبلیغ بدین علت است که از هیچ کس خواسته نمی‌شود تا برای قبول امر بهائی دیانت قبلی خود را تحقیر کند . چون مبلغ بهائی مجبور نیست

پست‌تر بودن دیگر مذاهب را استدلال کند از اینرو در میان پیروان هر مذهبی که تبلیغ می‌نماید نمی‌گذارد تا روح وفا داری آنان به مبارزه برخیزد. فلسفهٔ بهائی بی اندازه ساده و مطابق با عقل است بدین معنی که حقیقت الوهیت می‌تواند با انسان ارتباط داشته باشد. ادیان عالم مظاهر و وسائط ابلاغ رسالات آن منبع الهی هستند. آن حقیقت در هر دوری خود را از طریق معلمین بزرگ و مؤسّسین ادیان ظاهر کرده و می‌کند امر بهائی نیز یکی از این سلسله ظهورات الهی است و مقصدش تکمیل اهداف و رسالات جمیع ادیان عالم و نیز استقرار مدنیتی جهانی و معنوی بر کرهٔ زمین است^۱.

۳

پیروان منتظر و پر شور ادیان عالم بدین علت مجذوب امر بهائی می‌شوند که تحقق مقاصد و اهداف ادیان خود را در امر بهائی مشاهده می‌کنند. آنان که به نبّوات عقیده دارند در دیانت بهائی تحقق بشارات و انتظارات خود را می‌یابند (همان نبّواتی که نه تنها در مسیحیت و دیانت یهود بلکه در دیانت اسلام، بودا و زرتشت نیز تحقق نیافت)

۱ - در امر بهائی طبقهٔ روحانی وجود ندارد و بالاخص دریافت پول جهت تبلیغ نهی شده است.

و آنان که به نبوت عقیده ندارند باز دین بهائی را از نظر حیات روحانی چنان غنی می‌یابند و نیز برای استقرار وحدت عالم انسان چنان تعالیم و مبادی عالیّه‌ای در آن مشاهده می‌کنند که ظاهراً قادر است چنین وحدتی را تحقق بخشد و چون امر بهائی را مؤید و مکمل عقاید روحانی یا آرمانهای انسان دوستانه خود می‌یابند از اینرو با آغوش باز استقبال می‌کنند.

پس مبلغ بهائی می‌تواند به پیروان مذاهب و اقوام مختلف نزدیک شود و بدون حمله، و بدون مقایسه غیر منصفانه دو دین و بی آنکه احساسات و حسّ وفاداری متدینین ادیان دیگر را جریحه دار کند نفوس را به امر بهائی مؤمن نماید.

۴

اساس جمیع ادیان الهی یکی است. در واقع حقیقت روحانی نمی‌تواند متفاوت و مفایر باشد. اهداف همه پیامبران بزرگ یکی بوده است و آن اینکه مردم را از وجود خداوند آگاه نمایند. باعث ترقی و تکامل روحانی آنان گردند و شرایط زندگی اجتماعی ایشان را بهتر سازند.

بیشتر اختلافاتی که در حال حاضر بین ادیان وجود دارد به علت وارد شدن اندیشه‌های بشری در ادیان الهی

است . ثمرهٔ دین حقیقی اتحاد و اتفاق است ولی اندیشهٔ بشر می‌خواهد هستهٔ هر دیانتی را در قشر خود بپوشاند و تئولوژی‌های زائیدهٔ اندیشهٔ انسانی است که مورث اختلاف و دو دستگی است .

مسیری که هر يك از ادیان پیموده این واقعیت را به خوبی واضح و روشن می‌سازد . برای نمونه مسیحیت دارای سه مذهب مهم کاتولیک ، ارتدکس و پروتستان است . فقط در دایرهٔ مذهب پروتستان حدود دویست فرقه وجود دارد . آئین بودا نیز به فرقه‌های زیاد تقسیم شده است . اسلام که بیش از همهٔ ادیان اتحاد خود را حفظ کرده باز دارای دو مذهب بزرگ شیعه و سنی و نیز دیگر فرق کوچکتر است .

این همه انشقاق مربوط به چیست ؟ آیا به تمایل انسان در ارائه نظرات شخصی مربوط است ؟ مسلماً از نیت شارعین ادیان سرچشمه نگرفته است .

نمی‌توان گمان کرد که مؤسّسین ادیان نسبت بهم رقابتی داشته‌اند . مقصدشان یکی است . همه آنان خود را وقف خدا و خدمت به خلق نموده‌اند . میان این ارواح بزرگ امکان رقابتی نیست زیرا اولین لازمه وجود آنان محویت است . کردار و گفتارشان با الهام الهی هدایت می‌شود و زندگی آنان وقف این مقصد می‌گردد تا برای بشر مرآت حقیقت الوهیت گردند .

۵

بعضی تفاوت‌ها بین تعالیم و احکام شرعی انبیاء بعثت این واقعیت است که هر دیانتی الزاماً باید تا حدی موقع شناس باشد تا بتواند قلب و وجدان عصری را که در آن تولّد می‌یابد به خود جذب کند. باید با تطّور و تکامل زمان خود تطبیق نماید. مثلاً مسیحیت اگر در زمان موسی ظاهر شده بود نمی‌توانست از بین یهود و اقوام دیگر طرفدارانی پیدا کند. مسیح خود کوششی مخصوص به خرج نداد تا بردگی انسانی و بردگی مزدوری را الفاء کند و جنگ را تحریم نماید زیرا چنین تعالیمی در آن دور پیشرفت نمی‌نمود و نیز اگر حضرت رسول تعدّد زوجات را کاملاً تحریم می‌کرد و به اعراب وحشی و جنگجو دیانتی بر اساس گذشت و محبت به دشمن را تعلیم می‌داد دیانتش پیشرفتی نمی‌نمود.

طیب داروهائی را دستور می‌دهد و تجویز می‌کند که مریض تحمّل آن را داشته باشد. در کار معالجه هیچ میزان مطلق وجود ندارد. چیزی که يك شخص را شفا می‌بخشد دیگری را از بین می‌برد. در مورد احکام روحانی نیز این حقیقت صادق است و پیوسته باید با استعداد نفوسی که بدانان عرضه می‌شود، مناسب باشد.

ولی تعلیم روحانی انبیاء همه با هم توافق دارد و می‌توان آن را در این دستور کوتاه مسیح تلخیص کرد (که خود او آن را از پیامبری پیش از خود نقل کرده است) "خدای خود را با تمام قلب، با تمام روح، با تمام فکر، دوست بدار و به همسایه خویش مانند خود محبت نما." چون یکی از تکالیف آشکارای انبیاء آنست که نظام اجتماعی بشر را بهتر سازند از این رو مؤسّسین ادیان شریعتی می‌آورند که با روح زمان و مکان تطبیق نماید.

۶

حال که علم فکر انسان را تا این حدّ توسعه بخشیده است، حال که ادیان گذشته رفتار و کردار آدمی را نیکو گردانیده و وجدان آدمی را بیدار کرده است، حال که ارتباطات بین المللی لزوم اخوتی جهانی را ظاهر ساخته است زمان آن فرا رسیده که بتوان برای اتّحاد عالم و ترقّی عالم انسانی در سطحی جهانی دستوراتی قاطع صادر کرد آن چنانی که در هیچ يك از ادوار پیشین هرگز سابقه نداشته باشد.

با مطالعه و تحقیقی بی غرضانه این حقیقت آشکار می‌شود که امر بهائی سنگ بنای کاخ ترقّیات بشر است، امر بهائی تحقّق رویای همه انبیاء است، همان مدینه فاضله ایست

که فلاسفه تخیل آن را می‌نمودند، همان عصر طلائی، همان سلطنت خداوندی، همان ملکوت الهی بر کرهٔ ارض است.

آیا امر بهائی می‌تواند این نقشهٔ عالی را با نیروئی خلاق تحقق بخشد؟ در غیر این صورت نمی‌تواند نفوس را به تحرّی و ایمان دعوت کند. اگر نظمی جهانی نتوانست قدرت عملی خود را در ارتقاء بشریت به سطحی بالاتر بشبوت رساند آنگاه از خود نه نیروئی دارد تا نفوس را به حرکت آورد و نه الزامی که دیگران را به اطاعت وادارد.

فصل هشتم

وحدت عالم انسانی

هدف رسالت امر بهائی مانند هر دیانتی حیات فردی و عمومی است. تعالیمش برای فرد مربوط بدانست که شخصیت اخلاقی نفوس را کمال بخشد، شوق و حرکت برای وصول به کمالات روحانی را در آنان بپروراند و نفوس را به مرحله‌ای رساند تا با حقایق و قوای روحانی تماسی نزدیکتر یابند. از لحاظ جنبه اجتماعی رسالت بهاءالله شامل طرحی کامل و ملهم است که می‌خواهد در نوعی حکومت جهانی بر اساس دیانتی جدید و عمومی و درک و قبول برادری همه انسان‌ها بشریت را سازمان بخشد. صلح عمومی را از طریق محکمه‌ای جهانی که مستظهر به نوعی جامعه ملل خواهد بود، پایدار گرداند.

چنین جامعه بزرگ است که بهائیان می‌خواهند تأسیس کنند. برای این مقصد جلیل حیات خود را وقف می‌کنند. می‌کوشند تا کسب روحانیت نمایند نه فقط از این جهت که سعادت ابدی یابند بلکه بیشتر به خاطر اینکه بتوانند قدرت

و قابلیت این کار خلّاقه را پیدا کنند که امروزه در کره خاک
 احتیاجی حیاتی بدانست یعنی نظمی برتر جایگزین سازمان
 های کنونی بشر نمایند .

این کمال مطلوب همه نوع مردم و کلیّه طبقات از هر
 نژادی را قویاً به سوی خود جذب می‌کند . در اینجا چیزی
 وجود دارد که آنچه در طبیعت آدمی شریف و عالی است بر
 می‌انگیزد . چیزی که آن نیروهای نهفته در اعماق وجود انسانی
 را به خود می‌خواند همان نیروهایی که فقط در هنگام ظهور
 عقاید عالیّه شناخته می‌شوند و وقتی از نیروی الهی مدد یابند
 می‌توانند در ساختن و استقرار نظمی برتر نقشی بزرگ
 داشته باشند .

۲

در سال ۱۸۶۷ میلادی حضرت بهاء‌الله از سجن عکا
 برای زمامداران بزرگ دنیا پیام فرستاد و آنان را دعوت کرد
 تا برای استقرار صلح عمومی و مدنیّتی جهانی قیام کنند . و
 نیز مقارن با این زمان رثوس طرح تشکیل جامعه ملل را با
 نمایندگی مناسب و شایسته و نیز طرح محکمه‌ای جهانی که
 پشتیبان آن نه تنها نیروی عقیده عمومی بلکه قوای متشکل
 بین‌المللی نیز خواهد بود ، بیان فرمود .

در باره ویلسون رئیس جمهوری امریکا که مقدر بود در تاریخ بشر به عنوان مؤسس جامعه ملل شناخته شود گفته شده است که بارها در ساعت مطالعه قبل از خواب آثار حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء را مطالعه می کرده است^۱.

آیا ویلسون طرح جامعه ملل را که تا این حد شبیه طرح حضرت بهاءالله است از مطالعه آثار بهائی الهام گرفت؟ یا اینکه قبلاً در ذهن وی طرحی در حال شکل گرفتن بود و مطالعه آثار مزبور آن را تأیید و تقویت کرد؟

۳

سرانجام پارلمانی بین المللی عملاً تشکیل شده است. ما عملاً دارای جامعه ملل و دادگاهی جهانی هستیم. ولی قدرت آنها در انجام کار بمانند کنگره قاره ای امریکا ضعیف است. و نیز ناگفته نماند که بین جامعه ملل ویلسون به عنوان طرحی سیاسی برای دنیا و اتحاد برادرانه انسان ها که حضرت بهاءالله طرح آن را ریخته اند، فرق بسیار است.

جامعه ملل ویلسون کوششی تحسین آمیز برای این بود که در سراسر عالم افکار مردم را جهت جلوگیری از جنگ

۱- این مطلبی است که مارگرت دختر ویلسون به خانم رچر ای . بویل Roger E. Boyle اظهار داشته است.

و برقراری روابط عادلانه و صلح جویانه بین ملل برانگیزد و تجسم بخشد و پشتیبانی و موافقت عموم ملت‌ها را در قالب سازمانی به کار گیرد. ولیکن این روش نمی‌توانست جامعه ملل واقعی را مستقر سازد زیرا همچنان که امروزه مشاهده می‌کنیم طبیعت بشر به سوء ظن، حسادت، نفرت و تجاوزات عمدی تمایل داشت.

تار و پود اجتماع بشری بالاخص از جنبه سیاسی از رشته‌های احساسات حیوانی بافته شده است. هنوز هیچ جا کوششی نشده تا قانون پلائی^۱ با سیاست جهانی منطبق گردد، یا در روابط بین ملل اقلأ موازین معمولی روابط انسانی رعایت شود.

سیاست و تجارت بین‌الملل زمان حاضر آن چنان بر اساس خودخواهی، غرورملی، استثمار طلبی و تجاوزخواهی استوار است که هنوز به بشر اجازه نمی‌دهد تا جامعه ملل واقعی بر اساس خلع سلاح عمومی تأسیس کند و تقلیل قوا را به حدی رساند که فقط برای حفظ نظم و قوانین داخلی يك مملکت رفع نیاز نماید.

۱ - اشاره بتعلیم مسیح در انجیل لوقا باب ششم است که می‌فرماید "چنانکه می‌خواهید با شما عمل کنند شما نیز به همان طور با ایشان سلوک نمائید" (م .)

۴

عدم تساوی در توزیع طبیعی مواد معدنی و خام که برای تمدن صنعتی لازم است موجب می‌شود که هر قدرت بزرگی بر خود لازم شمرد که برای رفاه و ایمنی خود ذخایر کافی از مواد اولیه تهیه کند. آن گونه که دنیای امروز سازمان یافته است اگر ملتی منابع ملی از ذخائر آهن، ذغال سنگ و نفت نداشته باشد موجودیت آن ملت به خصوص در ایام جنگ به مخاطره می‌افتد. ممالکی که ذخائر فراوان ذغال سنگ و آهن دارند در دنیای صنعتی امروز ترقی کرده‌اند و هیچ کشور مهمی نمی‌تواند تصور نماید که خود را از این ذخائر مستثنی بداند. در صنعت جدید به بسیاری از منابع معدنی نظیر مس، آلومینیم، مگنزیوم، روی، قلع و مواد معدنی دیگر که در فلزات و در دستگاه الکترونیکی به کار می‌رود و کمتر معروف است، احتیاج است. و نیز هر ملت باید اطمینان یابد که ذخائر کافی از پنبه، پشم، کائوچو و هم چنین فرآورده‌های اولیه کشاورزی را دارد چنین ملاحظات و احتیاجات است که موجب بسیاری از تجاوزات و جنگ‌های نظامی شده و هنوز هم آثارش در دنیا باقی است.

در هر حال اگر دنیا بر اساسی غیر از آنچه در زمان حاضر وجود دارد نظم می‌یافت برای ملت‌ها کاملاً مقدور بود

بدون داشتن منابع طبیعی خام موجودیت خود را حفظ کنند و نیز در نهایت رفاه و ایمنی باشند. حتی امروزه نیز برخی کشورهای کوچک نظیر سوئیس که بی طرفی و مصونیت آنها تضمین شده است احتیاجی ندارند که به علت نداشتن ذخائر مواد اولیه نگران باشند زیرا هر موقع بخواهند می‌توانند آنها را از بازار جهان بخرند.

آن وحدت عالم انسانی که حضرت بهاء‌الله طرح آن را ریخته‌اند دنیائی است که از دیوارهای گمرکی، از خود خواهی، ناسیونالیستی، از تجاوزات نظامی آزاد است. دنیائی است که رفاه و پیشرفت آن متکی به مبادله بین‌المللی مواد خام و مصنوعات است و مانند مبادله کالا که اکنون در داخله هر مملکت انجام می‌گیرد دوستانه و بدون مانع خواهد بود.

۵

ایالات متحده آمریکا نمونه بارزی از چهل^۱ و هشت ایالت مستقل است که بین آنها رقابتی که باعث تجاوز یا سد راه مبادله کالا گردد وجود ندارد. هیچ ایالتی برای حفظ حیات صنعتی و تجاری خود در پی آن نیست که عوارض گمرکی

۱- در حال حاضر ایالات متحده شامل ۵۰ ایالت است (م).

سنگین برای مصنوعات ایالات دیگر ببندد . از زمانی که عوارض گمرکی به خصوص بین ایالات ممنوع شده است بر هر ایالتی لازم شده که منابع طبیعی خود را تا سرحدّ امکان توسعه بخشد و پیشرفت اقتصادی خویش را بر مزایای طبیعی خود، خواه کشاورزی یا صنعتی، بنیان نهد .

برای نمونه، نیوانگلند بدون داشتن ذغال سنگ، آهن یا پنبه در تولید اجناس و کالائی پیشرفت قابل توجهی نموده که برای تهیه آنها استفاده از این مواد خام ضروری است . برای این کار لازم است ذغال سنگ، آهن و پنبه وارد کند . ولی نیوانگلند به علت کمبود مواد اولیه مزبور در بین منابع طبیعی خود هیچ وقت خود را در خطر فقر و نابودی احساس نکرده است .

به همین ترتیب هر بخش از مملکت مطابق منابع و امکانات طبیعی خود پیشرفت کرده است . بین ایالات هیچ رقابت خطرناکی وجود ندارد . درست است که هر ایالتی به مزایای طبیعی و قدرت تکنیک خود می‌بالد و با داشتن ثروت طبیعی، زیبایی مناظر، فرهنگ و صنعت رضایتی مغرورانه پیدا می‌کند . در این غبطه نسبت به یکدیگر هرگز خطر جنگ و نفاق وجود نداشته است . آن رقابتی دوستانه است که هر کاری در هر ایالتی انجام پذیرد به جای آن که برای دیگر ایالات مضرّ باشد چون به عنوان انگیزه و سر مشقی به کار می‌آید مفید واقع می‌شود .

خطری که در جریان متحد شدن ایالات امریکا و تدوین اساسنامه آن ملکت احساس می‌شد بدین معنی که مستعمرات بزرگتر نظیر نیویورک و پنسیلوانیا مستعمرات کوچکتر را تحت سلطه خود در خواهند آورد. خطری که آنقدر محسوس و حقیقی به نظر می‌آمد که چندین سال مانع اساسی تحقق اتحاد ایالات امریکا گشت تجارب بعدی تأیید نکرد. وسعت و پیشرفت نیویورک هرگز خطری برای رفاه و پیشرفت جزیره Rode نداشت و نیز وحشتی که ایالت نیویورک نسبت به اعطای قدرت مساوی به سناتورهای ایالات کوچکتر در کنگره امریکا داشت به تجربه ثابت شد که بی مورد بوده و این امر به خیر صلاح ایالات بزرگتر لطمه‌ای نزد. پس ایالات متحده امریکا نمونه‌ای عملی و به تجربه رسیده برای اتحاد دنیا است.

۶

درست است که در امریکا تعداد کثیری از جمعیت‌های هم نژاد وجود دارند که به يك زبان تکلم می‌کنند و به علت آرمان‌های ملی مشترك و احساس سرنوشت مشترك به هم وابسته‌اند ولی چطور ممکن است ملل متعددی را در ظل سرپرده وحدت عالم انسانی وارد ساخت که تا این حد از نظر نژاد، مذهب، زبان و آداب و اخلاق متفاوت هستند و احساس سرنوشت مشترك نمی‌کنند و اشتراك منافع ندارند؟

چه چیز می‌تواند آن احساسات و انگیزه‌های صلح جویانه که سرنوشت مردم امریکا را در تحقق اتحاد شگفت آور ایالات متحده هدایت کرد جایگزین احساسات منفی عصر حاضر نظیر حسادت، ترس، سوء ظن، خودخواهی، جنگجویی و تجاوز طلبی نماید؟

واضح است که نیروی بزرگتر از آنچه در زمان حاضر در کار است باید به میان آید و این دگرگونی سحرآسا را تحقق بخشد و جمیع ملل عالم را از همبستگی آنان به یکدیگر آگاه سازد و به احساس روشنی از اشتراك منافع و اخوت جهانی رهنمون شود.

نوعی جدید از وطن پرستی باید رشد و کمال یابد، نوعی وطن پرستی روشنفکرانه و سخاوتمندانه که از پیشرفت و رفاه ملل دیگر خوشحال شود و در عین حال برای سعادت و پیشرفت ملت خویش با تمام قواء تلاش می‌کند. یک نفر برای همه و همه برای یک نفر باید شمار جهان متحد آینده گردد. از این همکاری و نوع دوستی دنیائی رفاه و سعادت بزرگ و عمومی رخ خواهد نمود.

۷

ایجاد احساس عمیق برادری و دوستی بین ملل و اقوام متعدّد بسیار دشوار است زیرا مذاهب و فرق مختلف، و در

برخی موارد نسبت به هم رقیب و متجاوز. افراد بشر را از هم دور و پراکنده کرده است. برای ایجاد علائق برادری هیچ نیروئی چون اتحادی که از يك هم بستگی روحانی مشترك منبث می‌شود قوی نیست. به همان گونه در سبیل اتحاد و هم‌آمنگی هیچ مانعی چون اختلاف شدید اعتقادات و شرایع مذهبی سدّی بزرگ نمی‌باشد.

اختلاف آداب و اخلاق وابستگی‌ای نزدیک به اختلاف مذهب دارد. مثلاً مردمی که يك زن داشتن را به اعتقادات و تعالیم مذهبی مربوط می‌دانند به آسانی نمی‌توانند مردمی را که تعدّد زوجات را از نظر شرعی مجاز می‌دانند درك و تحمّل کنند حتی اگر دسته دوّم مردمی پرهیزکار باشند. پس از صد راه دیگر رسوم و آداب قومی که از مذهب ریشه می‌گیرد و با همه قوا از جانب دستگاه مذهبی حمایت و تقویت می‌شود شکافی عظیم در هم‌فکری و هم‌بستگی بشر ایجاد می‌کند.



حتی اختلاف زبان از لحاظ روانی و از جنبه عملی تأثیری منفی در اتحاد و همکاری بشر دارد. تقریباً محال است که انسان نسبت به کسی که زبانش را نمی‌فهمد احساس همبستگی کند. اگر این موضوع بین افراد تحصیل کرده سدّی تشکیل دهد دیگر معلوم است که بین مردم بی‌سواد چه مانعی عظیم خواهد بود.

برعکس وحدت زبان عاملی قوی و تقریباً ضروری در ایجاد حسن اتحاد است. این واقعیت را سیاستمداران چنان خوب شناخته‌اند که زبان به عنوان وسیله‌ای سیاسی برای تشکیل يك ناسیونالیسم قوی به کار می‌رود. سیستم مدارس دولتی ایالات متّحده اعجازی را که زبانی عمومی می‌تواند انجام دهد به ثبوت رسانده است و آن اینکه هزاران قوم را به صورت يك ملت در آورده است. اختلاف زبان عملاً در مورد تجارت و مسافرت بین‌المللی، انتشار ایده‌های علمی و ادبی، هر نوع کنفرانس بین‌المللی، فرستنده‌های بین‌المللی، فیلم‌های بین‌المللی و اداره سازمان ملل مانعی رنج آور به شمار می‌رود^۱.

۱- زبان فرانسه سالهای متضادی در اروپا و خاورمیانه بعنوان يك زبان کمکی بین جمیع طبقات تحصیل کرده بشمار می‌رفت. به کمک زبان فرانسه توانستم تقریباً با کلیّه ملل اروپائی، با مردم ایالات بالکان که دارای السنه متعدّد هستند، با شرقی‌ها نظیر ترک‌ها، عربها، ایرانیان، مصریان و مردم سوریه گفت و گو کنم. به مدد همین زبان خیلی چیزها آموختم و همین زبان دوّم مرا قادر ساخت تا با مردم اقوام دیگر دوست شوم زیرا در غیر این صورت هرگز نمی‌توانستم با آنان مکلام شوم. زبان فرانسه معلومات مرا نسبت به شرق غنی ساخت و باعث شد تا اقوام بیگانه را درک کنم و به من احساس اخوّت جهانی بخشید. اگر در پرتو گفت و شنوده‌های دوستانه با اقوام بیگانه نبود هرگز نمی‌توانستم بدین احساس برسم.

وحدت دنیائی زبان هر چند لازم به نظر می‌رسد ولی تعصب ملی زمان حاضر که ایجاد رقابتی فرهنگی بین ملل می‌کند و فرهنگ هم بستگی تام به عوامل زبان دارد مانع گرایشی طبیعی به سوی وحدت لسان می‌گردد .

چه نیروئی می‌تواند همهٔ زبان‌های بشر را به يك صورت در آورد و آن وحدت زبانی را پدید آورد که در افسانه آمده است که خداوند آن را منظور کرده بود ولی در زمان بابل قدیم پراکندگی حاصل شد .

۹

چه چیز می‌تواند این تحولات وسیع را که تا این حد برای استقرار دوستی و برادری جهانی و وحدت عالم انسانی لازم و ضروری است تحقق بخشد؟ احساس عموم ممکن است احتیاجات را دریابد ولی نمی‌تواند اصلاحات را عملی سازد . زیرا همان گونه که قبلاً خاطر نشان کردیم دلائلی عقلی آن نیروی اعتقاد و تحرّک را که برای تغییر و اصلاح رفتار آدمی در میزانی وسیع لازم است ، ندارد .

تنها دین آن توانائی را دارد که عادات روانی را تغییر دهد و احساسات و عواطف را به چنان شعلهٔ فروزانی بدل نماید که ارواح را به هم بیامیزد .

۱۰

نظم بدیع جهانی بهاء‌الله همه این مسائل مشکل را حل می‌کند و هر مانع احتمالی را در راه برادری و اتحاد دنیا از میان بر می‌دارد .

برای حصول همبستگی ملت‌ها و تسهیل اتحاد دنیا و ایجاد فرهنگی جهانی و مشترک حضرت بهاء‌الله در طرح جهانی خود زبانی کمکی و بین‌المللی منظور داشته‌اند . بدین تربیت که یکی از السنه موجود دنیا انتخاب شود یا زبانی نظیر اسپرانتو ابداع گردد .

زامداران همه ملل باید در مورد چنین زبان عمومی توافق کنند که مآلاً ماده‌ای لازم در برنامه تحصیلات مدارس همه ملت‌های دنیا خواهد شد . پس فقط طیّ عمر يك نسل دنیا زبانی کمکی و توسعه یافته به عنوان وسیله‌ای عمومی جهت ارتباط خواهد داشت .

در قلمرو دین نهضت بهائی همه موانع را با استقرار دیانتی جهانی از میان بر می‌دارد دیانتی که با نظامات مذهبی دنیا رقابت نمی‌کند بلکه احساسات روحانی آنان را متوجه استقرار نظمی می‌کند که دارای تعالیم فردی و مبادی اجتماعی کامل‌تری است .

تعالیم روحانی بهاء‌الله از میان عقاید، رسوم و تشکیلات ادیان موجود می‌گذرد و درست به قلب و هستهٔ دین راه می‌یابد و آن حقایق ساده عدالت عمومی، صلح و مسرت زائیده از محبت الله را از نو احیاء می‌کند.

۱۱

جهانی را تصوّر کنید که با يك زبان، يك دين، يك نوع اخلاق، يك حکومت در قالب تمدن و فرهنگي عظيم و مشترك متحد شده است. اينست وحدت عالم انسانی بهائی. تعليم و تربيت عمومی، برنامهٔ واحد تحصيلی، مبادلات بين المللی کالا بدون موانع گمرکی، رقابت‌های دوستانه و صلح جویانه ملی، پارلمانی جهانی که قوانین بين المللی را وضع می‌کند و محکمه‌ای جهانی که آن را تنفيذ می‌نماید، پایداری صلح عمومی از طریق قدرت نظامی بين المللی، تصفیّه و تعالی نیروهای انسانی از سطح حیوانی رقابت‌ها، تجاوزات و اختلافات جهانی به مرحلهٔ همکاری و اشتراك منافع عمومی اينست رؤس ساده و برجسته طرحی که حضرت بهاء‌الله برای استقرار وحدت عالم انسانی به ما داده اند.

اما پیش از آنکه وحدت عالم انسانی استقرار یابد يك موضوع هست که باید عملی شود و آن ترك تعصبات است.

تعصب نژادی، تعصب مذهبی، تعصب اقتصادی و تعصب سیاسی همه باید فراموش شود. ولی مادام که این تعصبات در طبیعت عاطفی بشر ریشه‌ای عمیق دارد چگونه می‌توان بر آن‌ها غلبه کرد؟

فصل نهم

همسایه خویش را مانند خود دوست بدار

هر چقدر هم آرزومند صلح عمومی و برادری انسان‌ها باشیم و برای تحقق آن تلاش کنیم مادام که تعصبات فرهنگی، مذهبی، نژادی و ملی افراد بشر را از هم جدا می‌کند واضح است که تحقق این اهداف شریف و بزرگ غیر ممکن است. هر جا که اختلافات بارز، اختلاف رنگ و زبان، آداب و رسوم، آموزش و پرورش و فرهنگ بین ملل وجود داشته باشد در آنجا امکان عدم همدلی، عدم تفاهم و عدم اتحاد وجود خواهد داشت. تعصبات ریشه دار و عمیق که در اثر وراثت و محیط اجتماعی پدید می‌آید و از طریق رسوم خانوادگی و قومی قویاً تقویت و حمایت می‌شود حتی با وجود افکار روشنفکران قرن بیستم موانعی عظیم در راه اتحاد عالم به شمار می‌رود.

غلبه بر تعصبات مشکل است زیرا در طبیعت عاطفی بشر جا گرفته است. حتی تربیت و پرورش عقل برای از بین بردن تعصبات کفایت نمی‌کند زیرا این قضاوت قبلی نسبت به دیگران بر زمینه‌های عقلانی استوار نیست بلکه بر اساس عکس العمل‌های عاطفی بشر بنیان یافته و رسوم قومی هنگام شکل گرفتن شخصیت عاطفی انسان آنها را کاشته است. در اینگونه موارد عقل صرفاً بتمصّب رنگ منطبق می‌زند، از آن دفاع می‌کند و با زمینه‌های ظاهراً منطقی آن را حق به جانب جلوه می‌دهد. تعصبات ممکن است فردی باشد یا ممکن است تعصبات جمعی باشد مثل تعصبات ملی، تعصباتی که در تعالیم مذهبی و رسوم قومی جا یافته است. تعصبات از هر نوع که باشد ممکن است از نسلی به نسل دیگر انتقال یابد در واقع هیچ راه دیگری نیست که پایدار ماند. زیرا روانشناسان کشف کرده‌اند که کودکان هیچ نوع تعصّب ذاتی، تعصّب نژادی، مذهبی یا ملی ندارند و فقط از راه تعلیم و تلقین است که چنین تعصباتی را کسب می‌کنند.

اگر این تلقین و این انتقال موروثی تعصبات قومی متوقف می‌شد دیری نمی‌پائید که تعصباتی که در دنیا وجود دارد ناپدید می‌گشت. ولی گفتن این مطلب آسانتر از انجام دادن آنست. مادام که شخصی نمی‌تواند با یک ضربه تعصبات را از دنیای بزرگ سالان محو کند. همچنین نخواهد توانست از انتقال این تعصبات به خردسالان جلوگیری نماید. زیرا اطفال در خانه، در

مدرسه، در محیط اجتماعی که اطراف آنان را فرا گرفته است پیوسته به نوعی از تلقین تعصب انگیز محاط هستند.

۲

یکی از ساده‌ترین شکل‌های تعصب نژادی از این جا ریشه می‌گیرد که ملتی زورمند و نیرومند بر ملتی غالب می‌آید. طبیعتاً فاتحین می‌خواهند ملت مغلوب را تحقیر کنند بالاخص اگر اختلاف زبان و مذهب در میان باشد. فاتحان اقوام زیر دست را ابله و پست می‌شمارند و لایق احترام نمی‌دانند. و می‌خواهند آنان را در جامعه در وضعیّت فرمان برداری نگه دارند شغل‌های پست را بر ایشان تحمیل کنند و آنان را به صورت میزب شکن و آب حوض کش در آورند. اگر اختلاف رنگ وجود داشته باشد ممکن است به صورت سیستم طبقاتی تجسم یابد.

اگر اختلاف فاحش از نظر رنگ، نژاد و مذهب در بین نباشد زمانی می‌رسد که ملت غالب و مغلوب توافق می‌کنند و تعصبات به تدریج از میان می‌رود. ولی اگر تفاوت زیاد از نظر مذهب، نژاد و رنگ وجود داشته باشد این تعصبات نسل‌ها، قرن‌ها و حتی هزاران سال باقی می‌ماند و باعث جدائی اقوام مختلف می‌گردد و سدّی بزرگ در برابر وحدت و اتحاد پدید می‌آورد.

وقتی نرمن‌ها انگلستان را فتح کردند ساکسن‌ها به مناطق روستائی روی آوردند و بصورت قومی روستا در آمدند

در صورتیکه نرمن‌ها شهرها را تصرف کردند و قومی شهری و حکمران شدند و ساکنین‌ها را که مردمی ساده و بی‌ریا بودند و در نظر نرمن‌ها مردمی ابله بشمار می‌آمدند در خفت و خواری نگه داشتند. ولی به تدریج در اثر آمیزش و بخصوص بواسطه توافق زبان اتحادی کامل بین آنان تحقق یافت.

ترك‌ها در جریان فتوحات دامنه دار خود ملل مغلوب خواه یهودی و خواه مسیحی را به نظر تحقیر نگاه می‌کردند و آنان را "چارپا" می‌خواندند و در نهایت حقارت و خفت نگه می‌داشتند.

از زمانی که ایران بوسیله مسلمانان فتح شد یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان مورد تحقیر قرار گرفتند و به تحمّل انواع رنج‌ها محکوم شدند. وصله ننگ اجتماعی بر این اقوام چسبانده شد آن چنانی که حتی می‌باید مواظب باشند که مبادا سایه آنان برافراد قوم حاکم یعنی مسلمانان افتد. افراد قوم غالب با اینان از يك طرف غذا نمی‌خوردند و آمیزش و هم بستگی اجتماعی با ایشان نداشتند.

سیستم طبقاتی در هند از زمانی که قوم آریا هندوستان را فتح کرد بر اثر اختلاف نژاد پیدا شد. مقصد آن بود که اقوام بومی در بندگی نگه داشته شوند و از اتفاق و اتحاد آنان جلوگیری گردد. این شکاف بین اقوام مختلف هندی که به صورت سیستم طبقاتی تجسم یافته است یکی از بزرگترین مشکلاتی است که امروزه کشور هند از آن در زحمت است.

" در آنجا افغان وجود دارد که چون کوهستانی است همه کسانی را که در جلگه هندوستان ساکنند تحقیر می‌کند باستثنای سیکها که نسبت به آنان همانقدر قلباً متنفر است که سیکها از افغان تنفر دارند و هندو از سیک و افغان و راجپوت که ساکن در قسمت پایشن‌تر جلگه است - نفرت دارد و اگر بگوئیم که با ماراتا شدیداً مخالف است لحنی ملایم بکار برده‌ایم. ضمناً ماراتا از افغان شدیداً بدش می‌آید. اجازه بدهید یک لحظه به شمال برویم سندی از همه اقوامی که نام بردیم تنفر دارد تازه اقوام جنگجو را کنار گذارده‌ایم. کشاورز هند شمالی به مردم مناطق دیگر تحکم می‌کند و بیهارى که در شمالی‌ترین نقطه سکونت دارد بنگالی را تمسخر می‌نماید. همه نسبت به یکدیگر همین طورند. البته من سعی میکنم که صرفاً دور نمائی از حقایق را نشان دهم و آن عبارت از نفرت است. همان نفرت ابدی و محو نشدنی^۱."

در زمان اخیر تفوقی که دنیای غرب با استفاده از باروت و دیگر مزایای صنعت و علم جدید پیدا کرد نوعی امپریالیسم متجاوز را رشد و توسعه داد که سرانجام منتهی به فتح نیمکره غربی و توطئن در آن دیار گردید و بعداً منجر به تصرف یا حکومت بر قسمت اعظم آسیا و تمامی افریقا

۱ - کیپلینگ که هند خود را خوب می‌شناسد این تصویر روشن را از نظر تنفر نژادی هندو برای ما مجسم کرده است.

گردید . این جولان پیروزمندانه در ملل استعمار طلب غربی نوعی عقدۀ برتری خواهی بر اقوام مغلوب پدید آورده است و امروزه با اینکه حوادث دنیا خواستار تغییر رویه است ولی برای ملل غرب مشکل است که خود را از این تعصبات ریشه دار نسبت به ملل آسیائی خلاصی بخشند . و آن اینکه چون ملل آسیائی از نظر قوای نظامی ضعیف تر بوده اند و مطیع شده اند از نظر نژاد پست ترشان بشمار آورده اند .

شگفت انگیزتر از همه رفتار نژاد سفید نسبت به سیاه بوستان در ایالات متّحدۀ امریکا بوده است . در اینجا در کشوری که بر اساس آزادی و تساوی امتیازات اجتماعی تأسیس گشته است این امکان پدید آمد که عدۀ زیادی از نژاد دیگر در حالت برده نگه داشته شوند و با تفاسیری دیندارانه سرنوشت سیاهپوستان را چنین پندارند و از برده فروشی دفاع کنند . پایه و انگیزۀ بردگی مسأله اقتصادی بود . ولی دلائلی مزورانه و بهانه مائی ساختگی برای برده فروش تراشیده شد و روحیۀ دارندگان برده نیز طوری شکل گرفت که دیگر امکان مباحثه یا هر نوع تغییر و اصلاح ارادی وجود نداشت .

۳

ازالۀ تعصبات نژادی مربوط به عوامل سیاسی و اقتصادی بسیار مشکل است . زیرا این تعصبات بر اساسی

ترین عواطف بشر یعنی خودخواهی و حرص بنیان یافته است. مفر آدمی طوری شکل یافته است که از اطلاع و آگاهی ارادی بر خطاء و اشتباه خویش امتناع می‌ورزد. بنابراین اگر اعمال فردی اخلاقاً بی دفاع ولی دارای منافع شخصی باشد چنین رفتاری منطقی جلوه می‌کند بدین معنی که برای اینگونه اعمال انگیزه‌های به ظاهر حق به جانب در وجدان نا به مشیار تراشیده می‌شود و به وجدان مشیار انتقال می‌یابد و بدون اعتراض این انگیزه‌های نادرست به عنوان انگیزه‌های درست مورد قبول قرار می‌گیرد. مادام که چنین عقاید رنگ منطق گرفته از امیال خود پرستی منبعت می‌شود و از طبیعت عاطفی یا وجدان نا خود آگاه ریشه می‌گیرد از بین بردن آن کاری دشوار است.

واضح است پیش از آنکه بتوان بر تعصبات نژادی ناشی از فتوحات استعمارگری غالب آمد باید مقاصد و نظرات استعمار طلبی ترك شود.

۴

یکی دیگر از علل بزرگ تعصب مذهب است گرچه نسبت به يك قرن پیش مذهب عاملی ضعیف‌تر به شمار می‌آید ولی رسوم و عقاید مذهبی هنوز هم قدرت کافی دارد که در عده کثیری از ساکنان کره خاک نفوذ داشته باشد. بیگانه‌ای از

مذهب دیگر کافر و شیطان خوانده میشود . آن نوع عقیده مذهبی که تعلیم می‌دهد مذهب شخص تنها مذهب حقیقی است قهراً همه مذاهب دیگر را به بطلان محکوم می‌کند و پیروان آنها را گمراه می‌شمارد . چنین عقاید مذهبی مانع هر گونه درک واقعی و تفاهم نسبت به مذهب بیگانگان می‌گردد .

ادیانی که نسبت به هم رقیب بشمار می‌آیند و هنوز فقال و متجاوز هستند تمعّب را شدیداً بر می‌انگیزند . بدین ترتیب مسیحیان پر شور و مومن نسبت باسلام بیش از مسلك کنفوسیوس تمعّب نشان می‌دهند زیرا مذهب کنفوسیوس فعلاً مذهبی نیرومند و در حال پیشرفت نیست در صورتی که اسلام در بسیاری از نقاط جهان شدیداً با مسیحیت در کار رقابت است .

يك مسیحی متعصّب و يك مسلمان متعصّب اگر هر دو قشری باشند می‌توانند روزها بحث کنند بی آنکه در نظرات مخالف و متقابل کوچکترین تعدیلی پدید آورند . يك مسیحی قشری مدعی است که مسیح یگانه فرزند خدا ، تنها منجی بشر و یکتا منزل دیانت است پس این ادعا مفهومش آنست که محمّد کاذب و دین اسلام ساخته شیطان است . از طرفی دیگر^۱

۱ - مسلمین عقیده دارند که گر چه مسیح من عندالله بوده لکن حضرت محمّد پیامبر بعد از اوست و عهد جدید هر چند شامل حقایق فراوانی است ولی سندی تحریف شده است و نباید بعنوان کتابی موثق از حیات و شهادت مسیح بشمار آید .

مسلمانی دیندار عقیده دارد، که حضرت محمد آخرین پیغمبر (خاتم الانبیاء) است و دین اسلام بر مسیحیت رجحان دارد از این رو با ترحم به مسیحیان می‌نگرد که جزئی از حقیقت را دارا هستند ولی نمی‌خواهند کل حقیقت را بپذیرند .

مادام که عشق و شوق مذهب در قلوب طرفداران متمصب ادیان مخالف شعله‌ور است هیچ چیز نمی‌تواند آنان را دور هم گرد آورد . هیچ چیز به جز قوه تقلیب کننده نهضت بهائی که متمصب‌ترین و پر شورترین پیروان این دو دین مخالف و رقیب یکدیگر را هم اکنون بنحوی معجز شیم با هم متحد کرده و می‌کند .

۵

سومین علت مهم تمصب به اختلاف آداب و اخلاق مربوط است . احساس جدائی به واسطه چنین اختلافاتی بی اساس نیست . در واقع متحد و هماهنگ کردن اقوامی که دارای آداب و اخلاق بسیار متفاوت هستند کاری دشوار است . مثلاً خانواده‌ای که در مسائل زناشویی مقید به حدود است چگونه می‌تواند با خانواده‌ای که معتقد به عشق آزاد است طرح دوستی بریزد؟ بیم از اشاعه آداب و نفوذ طرز فکر طرف هر گونه دوستی نزدیک را غیر ممکن می‌سازد . و نیز ملتی که در معاملات تجاری خود زرنگ و متقلب است نباید از مللی که در

معاملات تجاری موازین عالیۀ اخلاق را مراعات می‌کنند انتظار دوستی و مہبستگی داشته باشد. واضح است کہ اتحاد جهان در عمیق‌ترین احساس آن نمی‌تواند استقرار یابد مگر آنکہ مہمۀ ابنای بشر باصول اخلاق واحد متمسک باشند و این درست همان چیزی است کہ نہضت بہائی بدان تحقق می‌بخشد.

۶

يك علت طبیعی تمصّب نژادی حتّیٰ در میان ملل خوش فکر و خوش نیت بواسطۀ این است کہ می‌خواهند بر اساس تجربه‌ای محدود قضاوتی کلی نمایند. بدین ترتیب اگر ضمن مسافرت یکی از افراد قومی مشخص بہ ما خیانت کند فوراً مہمۀ افراد آن قوم را جزو نفوس متقلّب بشمار می‌آوریم. اگر ثابت شود افرادی از قومی بیگانه قابل اعتماد نیستند آنگاہ مہمۀ افراد آن قوم جزو نفوس غیر قابل اعتماد قرار می‌گیرند. حتّیٰ اگر صفاتی ناپسند در بین برخی از اقوام رایج باشد (نباید فراموش کرد کہ ملل دیگر در خصوصیات امریکائی‌ها موارد زیادی می‌یابند کہ نمی‌پسندند) صحیح نیست کہ در ذهن ما قضاوتی کلی نسبت بدان قوم شکل گیرد. آنچه کہ در این دنیا با آن سروکار داریم افراد هستند و ہر فردی فرصتی مناسب دارد تا صرف‌نظر از قوم، مذهب یا طبقہ خود خصوصیات خویش را ثابت کند. پس این موضوع نباید باعث تمصّب گردد.

۷

یکی از تظاهرات بی ضرر ملیت پرستی آن نوع غرور ملی است که موجب می‌شود هر ملّتی گمان کند و اظهار دارد که میهنش بهترین کشور دنیا است . چیز جالبی خواهد بود اگر کسی تعداد کثیری از هر قومی را در دنیا روانکاو کند و بفهمد که این حالت ذهنی تا چه حد در آنان قوی است .

این احساس برتری جوئی مردم برای وطن خود تا آن جا که بر کوتاه نظری استوار است بر اساس قیاسی منطقی در مورد پیشرفتهای واقعی نیست . این احساس بیشتر بین اقوامی رایج است که نسبتاً بیش از همه دچار بیسوادی ، نادانی و تنگ نظری هستند . ادبیّات تاریخی و فکر رایج کشورهای نظیر چین ، افغانستان و تبت را مورد مطالعه و آزمایش قرار دهید می‌بینید که هر يك از مالک مزبور گمان می‌کند مرکز دنیا بوده و فرمان روایانش از بهترین پادشاهان کره خاك بوده اند .

شکافی نظیر این که زائیده احساسات و عاری از دلیل و منطق است بین ساکنان شهر و روستائیان ، بین کوهستانیها و ساکنان جلگه ، بین چادر نشینان سامی نژاد و شهر نشینان همان قوم وجود دارد .

البته طبیعی است که ما باید وطن خویش را دوست
 بداریم. باید فکر کنیم مملکتی درخشان است و آرزومند
 باشیم که کشوری بزرگ بشمار آید. در واقع هم ممکن است
 برای ما بهترین مملکت دنیا باشد ولی چگونه ممکن است
 دنیائی که تقریباً متشکل از پنجاه مملکت بزرگ است هر
 يك بهترین مملکت دنیا باشد؟

این تعصّب ملی که شاید پوچ و خنده آور به نظر رسد
 وقتی منجر به تحقیر و تجاوز نسبت به دیگر ممالک می‌گردد
 تهدید آمیز و زیان آور می‌شود. حتی ممکن است به عقیده
 امپریالیسم نیکوکار منجر شود که عقیده‌ای خطرناک است
 بدین معنی که برخی از ممالک احساس می‌کنند هر چه بیشتر
 دنیا را فتح کنند و تحت حکومت خویش در آورند دنیا دارای
 آسایش و وضع مالی بهتر خواهد بود.

پس حتی عادتی به ظامر بنی ضرر از تعصّب ملی صلح
 جهانی را تهدید می‌کند و در ساده‌ترین صورتش همان مقایسه
 نا درست خواهد بود. مادام که اثرات تعصّب ملی حالت
 سازندگی ندارد باید جزو احساسات منفی بشمار آید.

علم جدید نشان می‌دهد که همه این صحبت‌ها در باره
 برتری و پستی نژاد تا آن جا که به استعدادهای ذاتی، موش
 و ذکاوت قوم مربوط باشد غیر منطقی است. از نظر موش
اختلاف فاحشی بین اقوام دنیا مشاهده نشده است. در واقع
 آزمایش موش و مشهودات دیگر نشان می‌دهد که استعداد و

موش فطری بین اقوام دنیا به يك حدّ معمول و منصفانه تقسیم شده است . اساس تفاوت فاحش موجود بین اقوام و ملل همانا تفاوت محیط طبیعی و انسانی ، تفاوت در تربیت ، تفاوت در عقاید و آرمانها و انگیزه های ملی است .



مادام که تمصّبات منبعث از احساسات خود پرستی است معلوم است که تا احساسات نوع پرستی بر طبیعت آدمی حاکم نشود نمی توان بر این تمصّبات غالب آمد .

نمی توانیم تمصّبات را از میان برداریم و چیزی جای آن نگذاریم . چیزی دیگر باید جای گزین آن شود و الاّ تمصّبات جدید قد برخوامد افراشت . آن عوامل از طبیعت آدمی که از نظر احساسات خود پرست و از نظر عقل تجزیه طلب است پیوسته متمایل به نوعی تبمیض است که به قضاوت های خالی از محبّت و شفقت منجر می شود . مادام که قلوب انسان ها تقلیب نیابد حتّی اگر همه تمصّبات بواسطه معجزه ای امروز از میان برود تمصّبات جدیدی فردا قد علم خواهد کرد .

فقط يك چیز هست که می تواند تمصّبات موجود را محو کند و از شکل گرفتن تمصّبات تازه جلوگیری نماید و آن قلبی خیر خواه و با محبّت است که با کردار و پنداری محبّت آمیز

و بی تکلف بدیگران روی می‌آورد . چنین قلبی فقط در نفوسی وجود دارد که با آن قلب بزرگ محبت ممانگی روحانی پیدا کرده اند .

آری دین تنها قوه‌ای است که قادر است بر نیروی پا برجای تعصب غالب آید یعنی آن تمایل طبیعت عاطفی و ادراکی انسان که می‌خواهد خود و وطن خویش را برتر از همه چیز پندارد و آداب و عقاید و فرهنگ مملکت خویش را بیش از حد بزرگ جلوه دهد .

۹

امر بهائی مخصوصاً به هر نوع تعصبی حمله می‌کند . هر نوع نظام عاطفی را که متمایل به جدائی و نفاق باشد محکوم مینماید . محبت ، همدردی و تفاهم را بهمه اهل عالم تعلیم می‌دهد . انسان باید دنیا و احتیاجات آن را حتی بالاتر از حب وطن خویش شمارد . حضرت بهاءالله می‌فرماید " لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم^۱ " . مادام که غرور ملی موجب رقابت و هم چشمی و هم کاری دوستانه است نباید محکوم گردد . اما آن نوع وطن پرستی که برای دفاع از رویه

۱ — مضمون بیان مبارک به فارسی اینست " افتخار از آن کسی نیست که تنها وطن خویش را دوست بدارد بلکه از آن کسی است که دنیا را دوست دارد .

جنگ جویانه مملکت خویش این شمار را می‌پذیرد " فقط وطن من چه صواب چه نا صواب " متأسفانه از کمال مطلوبی که بهائیان در راه تحققش تلاش می‌کنند بسی دور است .

اخوت بهائی در دوره کوتاه تاریخ خود قدرتی شگرف در محو تعصبات شدید و ریشه‌دار نشان داده است . این اعجاز بخصوص در شرق محسوس‌تر است که در آنجا رسوم قومی و نفرت بس شدید است . عجیب است که این نهضت فقط طیّ یک نسل توانسته مسلمانان ، یهودیان ، مسیحیان و زردشتیان را با روح دوستی و برادری متحد و متفق سازد . همین اقوام به علت انواع موانع اجتماعی و مذهبی تا کنون دور از هم می‌زیستند و بینشان سوء تفاهم و نفرت متقابل رواج عمومی داشت .

امر بهائی این معجزه را صرفاً از این طریق عملی نکرده است که نفوس را با زور و اجبار وادار به دوستی و مهربانی نماید یا با پرورش عواطف عالیّه انسانی یا با تربیت و تنویر تدریجی افکار نفوس را از تعصبات بی دلیل گذشته بیرون آورد . نه ، با این وسایل نبوده که میلیون‌ها نفوس به محبت و اتحاد کشانده شده‌اند بلکه به واسطه ابلاغ رسالتی روحانی بوده است که کلیّه پیروانش آن را به عنوان رسالت منزله آسمانی که دارای قدرت الهی است پذیرفته‌اند .

وقتی يك نفر شرقی قلب خود را به يك دین می‌دهد فکر و همه نیروی خود را وقف آن می‌کند . تنها هدفش آنست

که احکام و دستورهای آن را اجراء کند . بدین علت است که نظم جهانی بهاءالله این اعجاز را به ثبوت رسانده که گوئی در يك چشم به هم زدن شرقی‌های نادان ، بیسواد و تنگ نظر را به مرحله وحدت عالم انسانی کشانده و عقاید محدود مذهبی و قومی گذشته آنان را به آرمان‌های برادری و صلح جهانی بدل کرده است .

بهایان غربی نیز با انقیاد و اطاعت از این تعالیم روحانی باعث تقویت و تائید مجاهدتهای کلیه نفوس می‌شوند که برای هدف مشمش صلح جهانی و اتحاد عالم انسانی در تلاشند .

۱۰

چند سال پیش در شهر قسطنطنیه با گروهی از بهائیان ایرانی برخوردی که بعد از زیارت مولا و مقتدای خود از حیفا به ایران مراجعت می‌کردند . این گروه که در نهایت دوستی و محبت با هم مسافرت می‌کردند مرگب از افراد مسلمان ، زرتشتی ، مسیحی و یهودی بودند و در شهر قسطنطنیه فردی عرب ، فردی ترك و شخصی امریکائی با ایشان ملاقات می‌کردند . در اینجا گروهی تشکیل شد که از نظر نژاد ، ملیت و مذهب خیلی با یکدیگر تفاوت داشتند ولی در نهایت محبت و دوستی با هم معاشر بودند . یکی از ایرانیان که در دور فینه سر خود مولوی سفید پیچیده بود

(و نشانه آن بود که طلبه است) وقتی دست مرا گرفت و با هر دو دست خود فشرد با چشمانی پر از اشک چنین گفت برادرم، برادرم درست فکر کن شش ماه قبل اگر به تو دست می‌دادم گمان می‌کردم نجس شده‌ام و از اینکه به کافری دست داده‌ام در خود احساس نفرت و انزجار می‌نمودم حال امر بهائی طوری کرده است که ترا چون برادر خویش می‌دانم، این چه معجزه‌ای است.

راستی هم معجزه بود! این نوع معجزه هنوز هم در بین گروه‌های متشابه بهائی در سراسر جهان پیوسته رخ می‌دهد.

۱۱

برادری روحانی واقعی بین پیروان مذاهب و اقوام مختلف در ایران بدون کشاکش، خطر و تحمّل اذیت و آزار استقرار نیافته است.

در ابتداء برای بهائیان بسیار مشکل بود که عقاید خود را در مورد دوستی و محبت بموقع اجراء گذارند. زیرا اگر دیده می‌شد مسلمانی که از قوم حاکم بشمار می‌آمد اجازه داده است در منزلش یهودی، مسیحی و زرتشتی با هم محفلی دوستانه داشته باشند او باش و اشرار بر سرش می‌ریختند. احتمال می‌رفت خانه‌اش را آتش بزنند او و افراد خانواده‌اش را قتل عام کنند. دوستی و برادری می‌باید پنهانی و در

نهایت احتیاط انجام یابد . با وجود این نکته مهم اینجاست که باز هم این دوستی و اخوت عملی می‌شد .

بهائیان عقیده‌ای را بیان نمی‌دارند که بعد در انجام دادن اعمالی که مبین عقایدشان هست غفلت ورزند . برادری و محبت هسته مرکزی عقیده بهائی را تشکیل می‌دهد و هرگونه گریز یا غفلت در انجام دادن آن گناهی غیر مفسور شناخته می‌شود . از این رو بهائیان ایران در خود کشی مقاومت نا پذیر جهت اثبات قدرت امر الهی احساس می‌کردند .

چون در شهری تعداد بهائیان رو به افزایش می‌نهاد مناسب می‌دیدند که به محله جدیدی از شهر بروند و بی آنکه خشم و نفرت عناصر محافظه کارتر شهر را بخود متوجه نمایند بهائیان مسلمان ، زرتشتی ، مسیحی و کلیسی نژاد می‌توانستند در جوار هم زندگی کنند و با هم دوست و معاشر باشند .

هر کس که از ایران دیدن نماید مظاهر اعجاز برادری و محبت را مشاهده خواهد کرد . ایرانیانی را از اقوام و مذاهب مختلف می‌یابد که در نهایت محبت و اتحاد با هم زندگی می‌کنند در صورتیکه قبلاً بین افراد اقوام و عقاید مزبور تنفر و نا سازگاری متقابل وجود داشته است . هیچ چیز جز قوه‌ای الهی که در قلب انسان تأثیر کند نمی‌توانست چنین معجزاتی را در تحقق دوستی و برادری ظاهر سازد - معجزاتی که در عالم خیال ما را به ایام پر هیجانی می‌برد که رسالت آن جوان ناصری ، یهود و غیر یهود ، رومی مفرور و

بربری منفور، برده و آزاده را در اتحاد محبت آمیز مسیحی با هم متحد کرد.

" تعالیم کتب مقدسه احتیاج به قوه ای الهی دارد تا در قلوب ابناء بشر تمکن یابد. حضرت بهاء الله در ایران نفوس را تعلیم و تربیت فرمود و بین اقوام مختلف علائق محبت و اتحاد بوجود آورد. پیروان مذاهب مختلف را آنچنان متحد کرد که بیست هزار نفر از مومنین فداکار در سبیل امر الهی جان باختند و در نهایت اتحاد تاج و هاج شهادت بر سر گذاشتند. بین این نفوس مبارکه اختلافی نماند. بواسطه قوه الهی مسیحی، کلیمی، زرتشتی و مسلمان با یک دیگر متحد و متفق شدند. حضرت بهاء الله نه تنها اتحاد و محبت را تعلیم فرمود بلکه عملاً آن را تحقق بخشید."

۱۲

پس نخستین گام در راه تحقق صلح عمومی و نظمی جدید و جهانی به صورت اتحاد قلوب در سراسر عالم در حال استقرار است. اخوت و محبت پیش از آنکه بتواند در سازمان ها و تشکیلات تجسم یابد باید در قلوب احساس شود. مشاهده قدرت نظم جهانی بهاء الله که در سراسر عالم برادری

و محبت را عملاً خلق می‌کند و به مرحلهٔ اجراء می‌گذارد یکی از قوی‌ترین عواملی به شمار می‌آید که اهل خلوص، تفاهم و معنویت را به سوی خود می‌کشد.

راستی به چنین نیروئی نیاز شدید داریم تا بتواند در سراسر جهان آن حجاباتی را که بر تفهیم و تفاهم بشر پرده کشیده و نفوس را از درک یکدیگر باز داشته است بر درد و آن زنجیرمائی را که پای بشر را بسته و نگذاشته است تا قدم بیرون نهد و برادران خود را از اقوام و عقاید مختلف دیدن کند، بگسلد.

اگر می‌خواهیم برادری و دوستی جهانی داشته باشیم فقط در عالم روح است که چنین اتحاد می‌تواند تحقق یابد. نوع دوستی و محبت از صفات اتحاد بخش روحانی است که از روح انسان تجلی می‌کند و در سطحی بالاتر از عقل که دارای قوهٔ تمیز و تشخیص است انجام وظیفه می‌نماید^۱. این صفات روحانی فقط به مدد دین تحقق پذیر است. زیرا دین به انسان الهام، ایمان و قدرت می‌بخشد و وی را مدد می‌کند تا از حسیض طبیعت به ذروهٔ روحانیت ارتقاء یابد.

۱- جان وینستون در کتاب 'محبت قانون زندگی' می‌نویسد "در محبت فرقه و مذهب وجود ندارد. عنوان بودائی، مسلمان، و مسیحی از تقسیم‌بندی‌های محبت نیستند. محبت می‌داند چگونه نفوس را متحد کند نه آنکه آنان را از هم دور سازد.

۱۳

دین همواره نشان داده که نیروئی اتحاد دهنده بوده است یعنی قدرتی که اقوام مختلف را دور هم گرد می‌آورد و موجب می‌شود تا در ظلّ فرهنگ و تمدنی واحد متحد گردند . آئین بودا این کار را کرد . مسیحیت این کار را کرد . اسلام در قرون اولیه به بهترین وجه آن را تحقق بخشید .

" روح القدس تنها قوه ایست که مآلاً اقوام و ملل دنیا را متحد می‌کند . امر الهی تنها داروئی است که در آینده برای همیشه آلام اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی بشر را درمان خواهد کرد . شریعت بهاءالله شجریست که شاخه‌های خود را بر جمیع کشورها خواهد گسترد و در سایه آن همه فرق و مذاهب با یکدیگر محشور و مؤانس خواهند شد .

دنیا پر از افکار است ، افکاری که نا پایدار یا بی فایده یا غیر عملی است یا دایره نفوذش محدود و میدان عملش محصور است . شهاب انوار تعالیم جهانی باید در قلوب انسان‌ها نفوذ کند و قوه روح القدس لازم است تا افکار عالیّه‌ای را که روح عصر است تحقق بخشد .

" دایره نفوذ قوه بشر محدود است . آن می‌تواند دو شخص یا دو قبیله یا دو جامعه یا حدّ اکثر دو ملت را متحد کند و

در عین حال معترف است که این اتحاد موقتی است و ممکن است با هوی و هوس یکی از طرفین از میان برود. لکن قوه الهی ملل و امم را متحد می‌کند و طیّ دهور و اعصار با رشته‌های دوستی و برادری آنان را با یکدیگر متفق می‌نماید.^۱ (ترجمه)

۱۴

وقتی مردم از نژادها و طبایع مختلف در پرتو اتحادی اجتماعی یا مذهبی گرد هم آیند نفس تفاوت و اختلاف طبایع و نژاد بر جلوه و شکوه این آمیزش می‌افزاید چنانکه گفته می‌شود که طبایع مختلف باعث سعادت و شاد کامی بیشتر در زندگی زناشویی می‌گردد.

به همین منوال انسان در ضمن مسافرت در دنیا می‌بیند که معاشرت با مردمی که از لحاظ طبایع و روحیات با وی تفاوت زیاد دارند چقدر شیرین و دل‌رباست. وقتی انسان در موقعیتی قرار می‌گیرد که عملاً با اقوام بیگانه و خارجی تبادل افکار پیدا می‌کند تجربه‌ای نشاط بخش است که در معاشرت با هم وطنان خویش آن را احساس نمی‌نماید. هر چقدر اختلاف نژاد و فرهنگ بیشتر باشد به همان نسبت این آمیزش شیرین‌تر و دل‌رباتر خواهد بود.

۱- از بیانات حضرت عبدالبهاء در کتاب 'فنّ زندگی'

وقتی تعصبات از میان برود و موانع برداشته شود و مردم از اطراف و اقطاب جهان با هم اتحاد و آمیزش یابند آنگاه است که تجربه ای عاطفی برایشان حاصل خواهد شد و قلوب از شگفتی چنین تجربه ای مشتعل خواهد گشت .

محبت نیروئی خلّاق است . محبت می سازد . مسلماً روح محبت عمومی و همه جانبه سازمانهای شگرف فرهنگی ، هنری و مذهبی بر اساس برادری و دوستی جهانی بنا خواهد کرد .

فصل دهم

علم و دین

اختلاف کنونی علم و دین مایهٔ تأسف است زیرا بسبب فاصله‌ای که جنبهٔ ادراکی روح را از جنبهٔ ایمانی آن جدا میکند بشریت نمی‌تواند به نحو مطلوب پیشرفت نماید .

چه چیز می‌تواند این ناسازگاری را درمان بخشد؟ صاحبان علم آماده و حتی آرزومندند تا در اعماق اسرار عالم نفوذ کنند و به آن حقیقت لایتنامی چه در عالم روح و چه در دنیای ماده پی برند . دین نیز بسهم خود باید این آماده‌گی را نشان دهد که حقایق سریع علم را بپذیرد و با کمال صمیمیت و اتحاد و با تمام وجود خود را با حقایق قاطمی که از تحقیقات عالمان بدست آمده تطابق بخشد .

۲

جنگ بین علم و دین مقدّماتاً تقصیر دین است یا بهتر است بگوئیم تقصیر آن خرافات و عقاید کهنه‌ایست که اغلب

بنام دین خود نمائی می‌کند. همین حالت خرافه پرستی کلیسا که بر تمصّبات و معتقدات کورکورانه بنیان نهاده شده بود قرن‌ها از پیشرفت علم یعنی از آن تحقیقات آزاد علمی که زائیده روح یونانی بود جلوگیری کرد.

اما علم با همان روح فداکاری در راه حقیقت و آمادگی برای قبول شهادت که مبین روح مذهب است مقاومت کرد. مقاومت کرد و پیروز شد. خردمندان و هوشمندان بزرگ خود را وقف این کردند تا علت چیزها را پیدا کنند و معنی پدیده طبیعی را دریابند. نه تنها آنچه را در جستجویش بودند کشف کردند حتی چیزهای شگفت‌انگیزتری را یافتند. و با کشف علت اشیاء راه تسلط بر اشیاء را آموختند که چگونه بر طبیعت حکم رانند و برای رفاه و آسایش انسان از آن بهره برداری نمایند.

همین توانائی علم در ایجاد تسهیلات برای بشر است که امروزه به علم اقتدار بخشیده و در افکار عامّه برای آن کسب احترام فوق العاده کرده و سخت به قلمرو دینداران تاخته است. زیرا متعصّبین مذهبی هر چقدر بیشتر بخواهند بر خلاف نظرات علمی در مورد علل اشیاء بحث کنند خود را در مقابل شهرت و اعتباری که علم به واسطه توانائی در تسلط بر اشیاء مستمراً کسب می‌کند ناتوان خواهند یافت.

شگفتی‌های اکتشافاتی و اختراعات علمی است که امروزه به علم چنین تسلطی بر افکار دنیای متمدن بخشیده است تسلطی که دین خود را در مقابله با آن ناتوان می‌یابد.

استدلالی را که فردی ماتریالیست و دانشمند از اهل نیویورک اظهار کرد بخاطر می‌آورم که با هم در قایقی نشسته بودیم و در غروبی دل‌انگیز نزدیک آبشار بوسفوروس در مورد اختلاف علم و دین بحث می‌کردیم. وی می‌گفت که "در صد سال اخیر فوایدی که علم برای بشر داشته بیش از فوایدی بوده است که دین در سراسر تاریخ مدون همراه داشته است" رد کردن این نظر برایم مشکل بود.

مسئله دین قبل از آنکه بتواند اعتبار خود را باز یابد باید ثابت کند که به همان گونه که علم به ثبوت رسانیده است برای فرد و اجتماع فواید و ارزش فراوان دارد. ادعای لفظی کافی نیست. علم در زمینه فایده بخشیدن به بشر معجزات آشکاری نشان داده است دین نیز باید در قلمرو هدایت بشر و انتظام جامعه انسانی معجزات خود را ظاهر سازد. آیا امروزه دین می‌تواند در این میدان که علم به آن معارضه می‌کند، موفقیت کسب نماید؟

۳

اگر علم واقعاً می‌توانست رفاه و خوشبختی و ایمنی دائمی برای همه افراد تضمین نماید شاید بشر نسبت به دین احساس نیاز نمی‌کرد. لکن امروزه علم اذعان می‌کند که در

زمینه بر قراری ثبات و ایمنی در بسیط زمین شکستی بزرگ خورده است. علم نمی‌تواند بر احساسات بشر تسلط یابد. احساسات مخرب آدمی همواره می‌کوشد تا آنچه را که عقل خلّاق انسان به مدد علم می‌سازد از هم بپاشد و خرد کند.

۴

امروزه صاحبان افکار در کلیّهٔ ممالک دنیا در مقابل این مسألهٔ بزرگ مات و مبهوتند: چه چیز می‌تواند سعادت و رفاه عمومی را بر کرهٔ ارض مستقر کند و پایدار سازد؟

علم برای ما وسایل زندگی فراهم می‌کند ولی هدف نمی‌دهد. موادّ فراوانی در اختیار ما می‌گذارد ولی ارزش‌ها را تعیین نمی‌کند. نیروی مخوف علم مانند جنگجویان جاسون در کشاکش و مبارزهٔ بشر می‌تواند باز گشت کند و بر سر خود بشر فرود آید و او را نابود سازد.

علم نسبت به اخلاق چنان بی‌طرف و در رشد شخصیت اخلاقی چنان بی‌تأثیر است که صحنه‌های مربوط به دو نفر دانشجو بنام‌های لثوپولد و لوئب را داریم که دو نفر مذکور از دانشجویان دوره‌های علمی دانشگاه بودند و در دروس خویش موقّعیّت درخشان داشتند لکن جنایاتی بس وحشتناک مرتکب شدند.

علم می‌تواند آزمایش و تجربه بشر را تحت نظارت آورد. علم می‌تواند بر ماده حکومت کند ولی نمی‌تواند بر روح فرمان راند. خود اهل دانش و دین به تدریج بدین نکته پی می‌برند.

پروفسور جان اسکات هالدن یکی از علمای با سابقه اکسفورد در برابر اجتماعی از جامعه مسیحی لندن چنین گفت: "من عضو هیچ يك از کلیساها نیستم. زیرا در عقاید کلیساهای موجود موارد زیادی است که نمی‌توانم بپذیرم. از این رو به عنوان يك نفر متفکر آزاد با شما صحبت می‌کنم. گرچه کسی هستم که عظم مرا بدین درك روشن رهنمون شده است که حقیقت روحانی را تنها حقیقت بشناسم."

"دنیای آشنائی که در اطراف خود می‌بینیم و احساسش می‌کنیم دنیای روحانی ارزش‌هاست که در آن تجلی خدا را می‌یابیم. آن را در دوستی خود با دیگران، در انجام تکالیف و مشاغل خویش به نحوی دقیق و شریفانه، در مراقبت از حال يك دیگر در خدمات عمومی و در شناسائی مشترك و به علاوه در حقیقت و زیبائی می‌یابیم."

"اگر این دنیای روحانی را نادیده بگیریم بالمآل از آنچه با حقیقت در وجود ماست چشم پوشیده و خود را نشناخته ایم. مادام که کیفیت علم چنان است که با ارزش‌ها با همه اهمیتی که دارند سر و کار ندارد تنها با اتکا به خود نمی‌تواند ما را رهبری کند."

" علم کافی نیست . عقل در عالی‌ترین صورت آن یعنی به صورت دین ، دینی واقعی که در جمیع شئون حیات ما نفوذ کند چیزی است که دنیا احتیاجی شدید بدان دارد . بالاخص در زمان حاضر که معتقدات الهیون گذشته که مذهب را در قشر خود پوشانده و معتقدات علمی و نیز سیاسی گذشتگان از هر جهت رو به اضمحلال است . "

۵

علم در اوج قدرت خویش نه تنها ناتوانی خود را در تربیت و تلطیف طبیعت عاطفی انسان نشان داده است بلکه با برداشتن مبانی عقاید مذهبی عملاً وجدان مذهبی نفوس را از بین برده است چون اکثر این مبانی عقاید مذهبی تئولوژی بوده‌اند نه حقایق روحانی از این رو این تنها فایده‌ایست که از این جریان نصیب بشر شده است .

مذهب که محافظه‌کارترین قسمت حیات بشر است تا کنون کوشیده است عقایدی را حقّ جلوه دهد و منتشر سازد که بر فلسفه پیدایش کهن بنیان یافته و برای منطبق علمی عصر حاضر کاملاً ناپذیرفتنی است . بنا بر این هر فرد تحصیل کرده مجبور است بین این دو جریان یکی را برگزیند یعنی خود را از دعاوی عقاید مذهبی جدا سازد یا دعاوی علم را رد کند . هر کس به طریقی این مسأله را برای خود حل می‌کند

ولی حقیقت مسلم آنست که مذهب در برابر حمله علم روز به روز میدان را خالی می‌کند .

این ضعف مذهب در مقابل نیروی مهاجم دانش علمی و روش علمی در درك حقیقت نه تنها در امریکا و اروپا مشهود است بلکه در سراسر آسیا و در حقیقت هر جا که علم و تحصیلات جدید با مذاهب و عقاید کهن تماس یافته به همین گونه بوده است . گرایشی عمومی و جهانی برای تحصیلات عالی تر پدید آمده است که نتیجه اش غلبه فلسفه مادی و علوم تجربی و نیز انکار دین به عنوان حقیقت است .

بدین ترتیب جوانان نه تنها در سراسر دنیای مسیحی بلکه در سراسر عالم اسلامی و ممالک بودائی مذهب و کنفوسیوس مسلک از عقاید آباء و اجداد خویش دور می‌شوند و به صف بزرگ متفکرین آزادی می‌پیوندند که می‌خواهند عالم را با روش علمی کشف کنند .

اگر قرار است بین علم و دین توافقی حاصل شود مسلم است که دین باید آن فاصله ای را که از علم عقب افتاده است بپیماید . دین باید تعالیم بیهوده ، عقاید محدود و نیز اعتقادات خرافی که از فلسفه پیدایش عهد باستان ریشه می‌گیرد به دور ریزد . همان معتقدات و فلسفه پیدایش که با کیفیت عالمی که حال می‌شناسیم تطبیق نمی‌کند .

در مورد عالم فقط يك حقیقت می‌تواند وجود داشته باشد . علم نمی‌تواند عالم را يك جور کشف کند و در عین

حال دین طور دیگر . فقط يك عالم وجود دارد و این عالم نیز وقتی به حقیقت آن پی برده شود برای دانشمندان و متدینین يك طور جلوه خواهد کرد .

۶

در عصر حاضر نه يك نفر غربی بلکه يك نفر شرقی است که منادی توافق علم و دین است و با شدیدترین لحن آن عقاید موروثی و مذهبی را که با حقایق شناخته شده علمی مغایر است رد می‌کند . حضرت عبدالبهاء در خطابات خود در پاریس در باره علم چنین فرمودند: " حضرت علی داماد حضرت محمد فرموده اند هر مسأله ای که با علم موافق است باید با دین نیز موافق باشد آنچه را عقل ادراک ننماید دین آن را نباید قبول کند . دین و علم توأمند هر دینی مخالف علم باشد صحیح نیست . "

و نیز در سال ۱۹۱۲ حضرت عبدالبهاء در واشنگتن چنین فرمودند: " علم تجلیات شمس حقیقت است و قوه تحرّی و کشف حقایق اشیاء است و سبب قربیت درگاه حضرت احدیت است . جمیع مواهب الهیند ولی هیچ يك نمی‌تواند با قوه درك و اکتشاف عقلی که موهبتی جاویدانی است و ثمره اش سرور و بهجت است قیاس گردد . جمیع نعمای دیگر زوال پذیرند لکن علم اندوخته‌ای جاودانی است . حتی

سلطنت محدود و فانی است ولی سلطنت و حکومت علم هرگز از بین نمی‌رود و کسی آن را غصب نمی‌کند. خلاصه آنکه علم بخششی ابدی، موهبتی الهی و منقبتی عالی است که خداوند به انسان عنایت فرموده است. شما باید نهایت سعی و هم خود را در کسب علوم و فنون مبذول دارید. هر چه بیشتر کسب علم کنید برای درک مقاصد الهی میزان بهتری در دست خواهید داشت. نادان میّت است و دانا زنده، نادان کور است و دانا بینا، نادان کر است و دانا شنوا. شخص دانشمند نماینده عالم انسانی است زیرا با تحقیق و تحرّی از آنچه مربوط به بشریت است یعنی از وضع و محیط اجتماعی و از حوادث عالم انسانی مطلع میگردد. تحصیل علم سیاست می‌کند، مسائل اجتماعی را درک می‌نماید و اساس مدنیت را بنیان می‌نهد. فی الحقیقه علم را می‌توان به آئینه مانند کرد که در آن اشکال و صور لایتناهی اشیاء ظاهر و منعکس می‌گردد. علم اساس جمیع ترقیّات فردی و ملی است. بدون تحصیل و تحقیق ترقّی ممکن نه. لهذا با کوشش و فراست علم را بجوئید و آنچه را که در قلمرو این موهبت عظیم قرار دارد کسب کنید. (ترجمه)

۷

واضح است که امروزه هر چند ممکن است در گذشته سابقه نداشته است دین باید مطابق عقل باشد . دین باید سرو دل هر دو را قانع کند . امروز عقل پادشاه است و باید خواست و نیاز آن مورد احترام باشد .

این جنگ بین علم و دین ، تمسک به دینی که عقل را بی حرمت می‌کند یا تمسک به عقلی که عقاید دینی را استهزاء مینماید برای فردی که دارای انحطاط روحانی است موجب مرض مزمن روانی می‌گردد . در اینجا انسان بین دو نیروی متضاد خرد میشود مادام که این جنگ پایان نیابد هماهنگی نمیتواند تحقق پذیرد . تا آن زمان که خواست های عقل ارضاء نشود نمیتوان در جنگ علم و دین اعلان متارکه کرد .

اگر هماهنگی بین علم و دین در غرب مورد احتیاج باشد دیگر معلوم است که در شرق تا چه حد مورد نیاز است جایی که نادانی و خرافات مردم را چنان اسیر خود ساخته که زندگیشان را از سطح زندگی انسانی دور کرده است و بجای آنکه فرمانروایان دانای طبیعت باشند اسیر طبیعتند .

نبرد علم و دین در شرق تازه آغاز گشته است . آسیا برای رفاه و سعادت مادی خود چقدر نیازمند علم است ولی افسوس که اهل شرق در طلب علم از آن حالت روحانی خود دور می‌شوند .



توافق علم و دین یکی از مبادی اساسی مدنیت جهانی حضرت بهاء‌الله است که صاحبان علم را به عنوان جستجو کنندگان حقیقت مورد ستایش قرار میدهد و حرمت و احترام آنان را بر ابنای بشر فرض و واجب می‌شمارد .

در حقیقت در دنیای کنونی هیچ نهضت مذهبی بیش از امر بهائی در راه توافق علم و دین کوشش نمی‌کند .

” بین اهل علم و دین پیوسته جنگ و اختلاف بوده است زیرا که متدینین دین را بالاتر از علم دانسته‌اند و علم را مفایر دین شمرده‌اند . به همین دلیل جنگ و دشمنی بین آنان وجود داشته است . حضرت بهاء‌الله اعلان نمود که باید دین مطابق علم باشد زیرا علم حقیقت است و دین حقیقت است و ممکن نیست که در حقیقت اختلاف پیدا شود و اگر مسأله‌ای از مسائل دینیّه مخالف عقل و علم باشد آن وهم محض است ابداً اساس ندارد زیرا ضدّ علم جهل است لذا سزاوار ایمان و لایق اعتناء نمی‌باشد . قلب را سکونی دست نمی‌دهد و اطمینانی حاصل نمی‌شود . انسان چگونه میتواند به چیزی که می‌داند با عقل مفایر است ایمان آورد؟ آیا چنین چیزی ممکن است؟ آیا قلب انسان می‌تواند چیزی را قبول کند که عقل آن را رد می‌کند؟ عقل نخستین استعداد انسان

است و دین الهی نیز با آن مطابق است حضرت بهاء‌الله این نوع جدال و اختلاف را از میان برداشتند و علم و دین را مطابق دانستند.^۱ (ترجمه)

چون نهضت بهائی با عقل مطابق است و از علم دفاع میکند و از عقاید موروثی گذشته کاملاً آزاد است - همان عقایدی که ادیان موجود را برای يك آدم تحصیل کرده قرن بیستم غیر قابل قبول کرده است. لذا نهضت بهائی در سراسر جهان در بین طبقات دانشجو نفوذی عجیب دارد. زیرا طبقات تحصیل کرده در امر بهائی حقایقی را می‌یابند که فاصله موجود بین طبیعت زوحانی و عقلانی انسان را از میان بر می‌دارد^۲. و نیز در اینجا بجای يك سلسله مراسم و شعائر مذهبی و يك عده آخوند و کشیش دیانتی نبّاض و زنده می‌یابد که در قلمرو خود جمیع مقاصد و اهداف بشر دوستانه را

۱- از بیانات حضرت عبدالبهاء

۲- دو نکته در تعالیم بهائی است که بخصوص صاحبان علم و عقل را راضی می‌کند. یکی ردّ اعتبار معجزه به عنوان دلیل قاطع مذهب و دیگری راجع به حقیقت الوهیت که خداوند در ذات لایتنامی خود برای آدمی ناشناخته است و عقل انسان نمی‌تواند بر آن محیط شود و آنرا درک کند. بدین ترتیب دو مانع اساسی در قبول مذهب برای يك آدم تحصیل کرده از میدان بحث خارج می‌شود یکی معجزات و دیگری خدائی شبیه انسان که زائیده تغیّل بشر است

در بر می‌گیرد همان اهدافی که امروزه در سراسر جهان نفوسی را که به معنویات توجه دارند به خود جذب می‌نماید .
 بهائیان مدّعی هستند دیانتی که در آن به عقل حرمت شده و همه قوای عالیّه فکر انسان می‌تواند وقف اهدافی شریف برای خیر و سعادت بشر گردد . دیانتی که از جانب قوّه‌ای الهی که امور جهان هستی را نظم می‌بخشد هدایت و حمایت میشود . چنین دیانتی برای بشریت فوایدی عظیم در بر خواهد داشت .

بهائیان می‌گویند دین حقیقی آنقدر صاف و بی‌آلایش است که به نور آفتاب مانند است و از منبع ملکوتی قدرت و الهام به آدمی فایده می‌بخشد . همان منبعی که مانند آفتاب برای همه موجودات بخششی تمام نشدنی و پایان نایافتنی در بر دارد . پیش بینی می‌شود که وقتی رهبران علمی بشر حیات خود را وقف پیشرفت بشریت مطابق تعالیم الهی نمایند مسائل و مشاغل عظیم جهانی به نحوی سریع و صحیح حل خواهد شد .

فصل یازدهم

جامعه جدید

کسادی اقتصادی دنیا همراه با وضع غیر عادی بیکاری بسیاری را بدین فکر کشانده است تا در مورد وظایف دولت جدی‌تر از زمان گذشته بیندیشند. آیا وظیفه دولت است که وسیله امرار معاش هر فردی را تضمین کند؟ یا هر فرد باید بار زندگی خویش را بی کمک دولت به دوش کشد؟

حکومت در مراحل اولیه خود برای رعایا جز بستن مالیات کار چندانی انجام نمی‌داد. حکام در قبال مالیاتی که از رنج دهمقانان به دست می‌آوردند تعداد قلیلی از کارهای عام المنفعه را که امروزه از وظایف دولت به شمار می‌آید انجام می‌دادند. در شرق حتی تا زمان حاضر حکومت‌های استبدادی علناً برای خاطر حکام بوده است. حکومت هیچ وقت خود را ملزم احساس نمی‌کرده است که در قبال اخذ مالیات کارهای عام المنفعه انجام دهد. مقصد حکومت آن بوده است تا سر حد امکان از رعیت پول بستاند و این پول به

عنوان دارائی شخصی حکام به شمار می‌رفته است . ناگفته نماند که گه‌گاه حکمرانان خیرخواه پیدا می‌شدند که کارهای بزرگ و عامّ المنفعه انجام می‌دادند ولی آنان نفوسی استثنائی بودند . به طور کلی عامّه مردم مورد استثمار و بهره برداری بودند نه طرف بخشش و احسان .

۲

حتّی در اروپا از قرن می‌جدم بود که برای نخستین بار این فکر انتشار یافت که حکومت به خاطر مردم است نه بخاطر حکام . از انقلاب انگلستان که حکومت مشروطه واقعی در آن کشور استقرار یافت از زمان روسو و انقلاب کبیر فرانسه و از زمان تأسیس ایالات متّحده و تدوین اساسنامه آن مملکت تطّور و تکامل شکل حکومت به سرعت در جهت منافع مردم در حرکت است .

اما این منافع تا چه حد باید پیش رود؟ البتّه حکومت باید نظم و قانون بوجود آورد . ولی به نظر می‌رسد که این نظم و قانون به نفع طبقات مالک و ثروتمند است . نکته در این است که تا چه حد حکومت باید منافع را متوجّه طبقات عامّه و بی چیز یعنی همان جماعات عظیمی از مردم نماید که نه دم جمعیت را تشکیل می‌دهند؟ پست ، راه ، راهنمایی‌ها و کمکهای کشاورزی ، آموزش و پرورش ، اینها چیزهایی هستند که

دولت‌های جدید به عهده می‌گیرند . و نیز برخی دولت‌ها تملک یا اداره راه آهن ، تلگراف و انحصار بخش بعضی کالاها را به عهده می‌گیرند .

حکومت‌های شهری آن نوع خدماتی را که برای زندگی اجتماعی مطابق اصول جدید بهداشت و حفظ مردم لازم است متقبل می‌شوند . حتی محلات کثیف را از میان بر می‌دارند تا شهر را زیبا سازند .

امروزه حتی با احتیاجی اساسی‌تر روبرو می‌شویم و آن اینکه آیا دولت باید برای هر فردی وسیلهٔ امرار معاش تضمین کند؟ قبل از بحران اقتصادی اخیر و کثرت بیکاری برای دولت هرگز اجباری وجود نداشت تا برای بمهده گرفتن چنین وظیفه‌ای خود را به مخاطره افکند . درست است در مواقعی که بلایای شدید توده‌های عظیمی از مردم را برای مدتی از خوراک و مسکن محروم مینمود دولت وظیفهٔ خویش می‌دانست که تا حدی از شدت این رنج و الم بکاهد ولی این کار با روشی نیمه عمومی از طریق صدقه و دست‌گیری خصوصی انجام می‌یافت .

در هر حال امروزه یکی از جدی‌ترین مشکلاتی که جمیع دولت‌ها با آن روبرو هستند اینست که در مقابل بی‌کاری عمومی و فقر ناشی از آن چه باید کرد؟

روشن است که امروزه هیچ دولتی جرأت نمی‌کند اجازه دهد تا توده‌های عظیمی از مردم بر اثر گرسنگی بمیرند . مادام

که موضوع بی کاری در مسأله بقای نفوس دخالتی حیاتی دارد دولت اجباراً به میدان اقدام کشانده می شود ولی برای چنین اقدام راضی و سر مشق کمی وجود دارد .

۳

حال که پاندول در جهت دیگر نوسان کرده است ، حال که دولت امریکا و نیز دیگر دولت ها در پی آنند تا راه های عملی و صحیح پیدا کنند که يك حدّ امرار معاش برای همه افراد تضمین نمایند طرح اقتصادی بهاء الله به علت داشتن وجوه برجسته و مشخص اهمّیت می یابد زیرا می تواند وضع صنعت و تجارت را تثبیت کند و رفاه و آسایش جهانی و همیشگی پدید آورد .

در تعالیم بهائی چهار ماده اساسی پیش بینی شده است که تعادل و تعاون کامل بین کار و سرمایه ایجاد می کند و همه مردم را چنان از فواید صنعت برخوردار می نماید که بالمآل بین سرمایه ، تولید و مصرف تعادل برقرار می گردد .

کارگر در تولید مصنوعات از منافع کارخانه سهم می برد و این عمل با روشهای اغفال کننده یعنی به صورت خرید سهام صورت نمی پذیرد بلکه این سود به نفس کار تعلق می گیرد . بدین ترتیب کارگر نه تنها مزد دریافت می دارد بلکه

از سود کارخانه نیز سهم می‌برد . بدین طریق همه از منافع صنعت برخوردار میشوند و مصرف عمومی به حدی می‌رسد که پیوسته قادر است خود را هم سطح تولید نگه دارد و بدین وسیله از تکرار بحران‌های اقتصادی گذشته که هر چند بار عودت می‌کرد جلوگیری می‌شود .

واضح است که یکی از علل بحران اقتصادی اخیر و گذشته تکرار در سرمایه گذاری است . معمولاً سرمایه دار همه منافع را که از تولید مصنوعات یا به عبارت دیگر از سرمایه گذاری نصیب می‌شود مصرف نمی‌کند لذا قسمت اعظم این درآمد صرف سرمایه گذاری مجدد می‌شود . این سرمایه گذاری مجدد موجب تأسیس کارخانه‌های بیشتر و تولید اجناس زیاد تر و صدور آنها به بازار می‌گردد (زیرا سرمایه گذاری برای سرمایه دار وقتی ارزش دارد که بهره‌وی را بیشتر نماید و سرمایه گذاری تنها از این طریق تولید سود می‌کند که سرمایه گذار کالای تولید شده را به فروش رساند یا از سهامی که دارد سود برد) . بدین ترتیب این جریان خرید سهام و سرمایه گذاری مجدد ادامه می‌یابد و در هر دوری مآلاً به حدی می‌رسد که کثرت کالا و کمبود قوه مصرف بوجود می‌آید . ولی چنین وضعی فوراً از تولید کالا جلوگیری نمی‌کند . بلکه تحت فشار سرمایه داران حریص مانند فشار منابعی که می‌خواهد منفجر شود سیل کالا در بازاری که قبلاً به حد اشباع رسیده است مستمراً سرازیر می‌شود تا آنکه يك مصیبت اقتصادی به بار می‌آید .

طریق حلّ این مسأله آن سیستم پیچیده‌ای نیست که سرمایه داران پیشنهاد می کنند تا تولید محدود و منظم شود بلکه از این طریق خواهد بود که بین قوای تولید و مصرف تعادل برقرار گردد. این موازنه از این طریق باید حاصل گردد که ثروت توده‌های مردم به نسبت افزایش پیدا کند و ثروت طبقه سرمایه دار به نسبت کاهش یابد. چنین تعادلی از طریق سهم کردن کارگر در سود کارخانه چنان که در بالا ذکر شد و از راه مالیات بر درآمد و ارث که در زیر شرح داده می‌شود در حکومت بهائی عملی می‌گردد.

مالیات تصاعدی بر درآمد از تراکم ثروت‌های زیاد جلوگیری خواهد کرد. وقتی چنین سیستم مالیاتی اجرا شود نفوس را حتی از اقدام به جمع آوری ثروت‌های هنگفت نا امید خواهد نمود زیرا تحصیل درآمدهای زیاد که دولت قسمت اعظم آن را به عنوان مالیات اخذ خواهد کرد فایده‌ای نخواهد داشت. چنین سیستم مالیاتی از تراکم ثروت فرد یا خانواده جلوگیری خواهد کرد و در عالم صنعت تحوّل شگرف ایجاد خواهد نمود و بار دیگر درهای تجارت و صنعت را به روی سرمایه داران کوچک باز خواهد کرد و به افراد معمولی امکانات وسیع خواهد بخشید.

به علاوه در این سیستم سرمایه داری اصلاح شده اگر ثروتی نیز جمع شود با مرگ سرمایه دار از دو طریق به نحو وسیع توزیع خواهد شد یکی به واسطه مالیات بر ارث و

دیگری از طریق احکام ارث که باعث تقسیم ثروت به نحو وسیع بین جمیع وارث خواهد شد که حتی به منسوبین درجه سوم و مؤسسات آموزش و پرورش نیز ارث تعلق خواهد گرفت. دوشادوش این نظم جدید صنعتی دولت نسبت به هر فرد جامعه مسؤلیت خواهد داشت. طبق نظام بهائی برای هر فردی وسیلهٔ امرار معاش تضمین خواهد شد. دولت این مسؤلیت را بدین طریق می‌پذیرد که برای هر فردی کار تهیه می‌کند یا احتیاجات زندگی او را تأمین می‌نماید. بدین ترتیب در قلمرو نظام بهائی هیچ کس از فقر و احتیاج رنج نخواهد برد. چنین تضمینی از جانب دولت مسؤلیتی عظیم به شمار می‌رود و مستلزم ادارهٔ مردم به صورتی بسیار مشکل و پیچیده است. در هر حال فجر چنین افکاری دمیده شده است. مسلماً حکومت آینده از قبول این وظیفه روی برنخواهند تافت هر چند اجرای آن مشکل و پیچیده باشد.

۴

قانون بهائی در مورد سهم ساختن کارگر در سود کارخانه نه تنها به جلوگیری از کسادی بازار کمک می‌کند بلکه فاصلهٔ تاریخی و مصیبت بار بین کارگر و سرمایه دار را از میان بر می‌دارد. تا زمانی که کارگر فقط مزد دریافت می‌دارد به کالائی مانده است که سرمایه دار آنرا خریده و به نفع

خود از آن بهره برداری می‌کند. حضرت عبدالبهاء خطاب به يك جمع امریکائی فرمودند:

" شما بردگی انسانی را از بین برده‌اید ولی باید مزدوری یعنی بردگی کارگر در برابر ماشین را نیز از میان بردارید." (ترجمه)

اعتصابهای بزرگ، خشونت و دشمنی، فلج کردن صنعت و هرج و مرج عمومی صرفاً نتیجهٔ لجاجت صاحبان کارخانه‌ها و تأخیر دولت‌ها در اصلاح اوضاع اقتصادی مطابق با قوانین عادلانه و نوع دوستانه است.

تا آن زمان که چنین عدالت اقتصادی تحقق نیابد دولت و ملت نمی‌توانند ثبات و ایمنی کسب نمایند. تعلیم و تربیت و تنویر افکار عمومی همه جا به جماعات مردم این توانائی را می‌بخشد تا بر حقایق اقتصادی دست یابند و برای احقاق حقوق کارگران اغتشاش کنند. اگر طبقات ثروتمند به قدرت اراده متمسک هستند جماعات مردم نیز به قدرت اراده متمسک خواهند شد و آرام نخواهند یافت تا آنکه عدالت تحقق یابد.

۱- حضرت عبدالبهاء پیشگوئی فرمودند مادام که منافع کارگر و سرمایه دار اشتراك نیابد يك سلسله اعتصابات در این مملکت (امریکا) به وقوع خواهد پیوست که تولید را مختل و تمدن صنعتی امریکا را فلج خواهد کرد. به نظر می‌رسد که تحقق این پیش بینی نزدیک است.

این مسأله نه از طریق جبر و عنف بلکه از طریق همکاری دوستانه از جانب کارگر و سرمایه دار باید حل شود. حضرت عبدالبهاء می‌فرماید "در وقت خود سرمایه داران تحدید ثروت و قدرت را که حضرت بهاء‌الله دستور فرموده‌اند خواهند پذیرفت و با طیب خاطر سود کارخانه را با کارگر تقسیم خواهند کرد. از کمک به فقراء و کمک به استقرار نظامی اقتصادی و اجتماعی که رفاه و ایمنی را برای همه افراد تأمین نماید احساس مسرت خواهند نمود." (ترجمه)

۵

چون قانون بهاء‌الله موانع گمرکی را از میان بر می‌دارد از این رو مبادلات اقتصادی ملت‌ها ثبات خواهد یافت و آسان خواهد شد. سرانجام همه دنیا مانند چهل و هشت ایالت متحده امریکا به صورت اتحادیه وسیع اقتصادی واحد درخواهد آمد. از این جریان سالم و آزاد کالا همه ملت‌ها سعادت و رفاه بیشتری خواهند یافت. همان گونه که ایالات متحده به اثبات رسانیده است که تجارت آزاد بین صد و بیست میلیون (اینک در حدود دویست میلیون) نفوس که در قلمرو چهل و هشت ایالت (اینک پنجاه ایالت) زندگی می‌کنند برای سعادت و رفاه ملل عامل بزرگی است به همان منوال همه

دنیا از تجارت بین‌المللی که بر اساس صلح، تعاون و اتحاد عمومی باشد نفعی عظیم خواهند برد.

۶

امروزه هیچ دیانتی نمی‌تواند پیشرفت کند و جماعات مردم را به اطاعت وادارد مگر آنکه نسبت به مشاغل اقتصادی که زائیدهٔ عصر صنعتی است توجهی شایان مبذول دارد. دین باید مؤسساتی عالی که بر اساس عدالت و اتحاد بنیان یافته باشد ارائه نماید و نیز باید حرص و استثمار را در حیات اقتصادی کاهش بخشد. در واقع در این عصر علم و اختراع و صنعت حرص و طمع تنها چیزی است که جهانیان را از دست یافتن به رفاه اقتصادی باز می‌دارد. حرص و طمع با جلوگیری از جریان مطلوب قوای اقتصادی همواره موانعی در سبیل رفاه و سعادت بشر به وجود می‌آورد.

اختراع ماشین نیست بلکه نظام اقتصادی عصر حاضر است که ابنای بشر را دچار رنج و مصیبت کرده است. در ظلّ يك نظام اقتصادی مطلوب ماشین جز وسیله‌ای برای ایمنی، سعادت و رفاه عموم چیز دیگری نخواهد بود. آن نظام اقتصادی در عین حال که برای هر فردی فراغت بیشتری همراه خواهد داشت سطح فرهنگ را نیز بالا خواهد برد.

مؤسسه بروکینگ در گزارش تحقیقی خود می‌نویسد . هنوز ایالات متحده نمی‌تواند بیش از مصرف مردم امریکا تولید کند . احتیاجات مردم به اندازه‌ای است که چند برابر آنچه در اوج قدرت تولیدی به سال ۱۹۲۹ دیده شد برای مصرف مردم کافی نخواهد بود .

۷

درست در زمانی که بشریت به دیانتی مقتدر نیازمند است چنین دیانتی ظهور کرده است - دیانتی که در سراسر جهان با سرعتی شگفت آسا در گسترش است و در کلیه ممالک متمدن با تعالیم عالیّه عدالت اجتماعی و اقتصادی خود نفوذ می‌کند . نظم جهانی بهاءالله نقشه کامل برای عالم انسانی ارائه می‌دارد و این نقشه جمیع مشاغل اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی را حل می‌کند . طرحی که پیشرفته‌ترین افکار مادی جهان به نحوی شگفت آور به سوی آن گرایش دارد .

ولی تنها طرح کافی نیست بلکه بشریت باید این قوانین را که به الهام از جانب خداوند وضع گشته است بپذیرد و بدان ایمان آورد و از آن اطاعت کند . در اینجا است که شیفتگان معنویت و متفکرین پیشرو جهان که از نظر تصور و قدرت به سوی نظم نوین پیش می‌روند به حمایت نهضتی بزرگ و روحانی نیازمندند . نهضتی که آن قدرت و قابلیت را

داشته باشند که بتواند قاطبهٔ افراد بشر را برای اهدافی شریف مجهز کند و آن عده از نفوس طاغی و استثمار طلب را که اقلیت اند و هنوز در پی منافع شخصی هستند برای خیر عموم مطیع سازد .

این امر نمی‌تواند در يك لحظه یا طی ده سال تحقق یابد ولی طلایع وحدت عالم انسانی از بطن زمان رفته رفته ظاهر می‌شود . لکن اکمال و اتمام آن باید هدف و تلاش بشریت طی قرن‌های آینده باشد . اینک در مقابل ما چشم انداز و وظیفه‌ای خطیر وجود دارد که چنان وسیع و بزرگ است که هر انسانی را به تحسین و تجلیل وا می‌دارد و در او شوق و شوری عظیم بر می‌انگیزد . وظیفه‌ای آنچنان عظیم و جلیل که سزاوار است همهٔ نیروهای انسانی در خدمت آن درآید و در سبیل تحقق مشروعی پر جلال یعنی استقرار مدنیتی کامل رهبری شود^۱ .

هر کس که حیات خویش را به مدارج عالی‌تر ارتقاء دهد خود را ملهم به عشقی عظیم برای کمک به پیشرفت عالم انسانی خواهد یافت .

در جریان تکامل بشر از مرحلهٔ توحش که در آن فقط خواست‌های حیوانی را ارضاء می‌کرد تا به امروز که

۱- برای مطالعهٔ بیشتر در اصول اجتماعی و اقتصادی بهائی به کتاب "بهاء‌الله و عصر جدید" بقلم دکتر اسلمنت مراجعه شود .

مقاصدی فراوان در نظر دارد " سرانجام آن انسان شفیق و نوع دوست پیدا شد که به گرسنگان و بی چارگان و آنان که در زیر بار زندگی خم شده اند دل سوزی کند و رویائی با شکوه در خواب ببیند که ای کاش می توانست با خداوند هم پیمان شود و جهانی آزاد از بدبختی، ظلم و بی دادگری بسازد.. " (Robert Quillen)

راستی چه امکانات وسیع در انتظار چنین تکالیف عظیم یعنی بنای جهانی کاملتر است. بشریت فقط طی دو قرن اخیر خود را شناخته که جامعه ای در حال تلاش و تکامل است. در عرض همین مدت کوتاه اهدافی جهت ترقی و کمال خود در نظر گرفته و تعهد کرده است که در راه وصول به آنها تلاش کند. امروزه در سراسر عالم وجدان انسان ها نسبت بدین احتیاج مبرم بنحوی بی سابقه بیدار شده است تا نظامی جدید و جهانی پدید آورد که کافل سعادت و ایمنی همه افراد بشر باشد. در این تلاش عظیم که عقل عادی بشر حیران و مردد است بهائیان می کوشند تا از کلیه نیروهای خلّاقه ای استفاده کنند که دین می تواند به انسان عطاء کند. آنان می گویند برای نوسازی دنیا تنها نیروی عقل کفایت نمی کند بلکه به قلبی نوع دوست و روحی ملهم نیازمندیم.



تدوین مبادی و اصول نظم جهانی برای عالم انسانی و هدایت بشر به چنین نظم کاری است که هیچ شخصیت بشری از عهده آن بر نخواهد آمد . جهان به نیروئی ما فوق قوای دیگر احتیاج دارد . وظیفه هر فرد آنست که برای نیروی الهی و نقشه ملکوتی که می‌خواهد جهانی نو بسازد و کره خاک را سرزمینی بهتر و سعادت آمیزتر برای همهٔ ابنای بشر نماید به صورت مجری و عامل اجراء در آید . بهائیان در پی آنند که به کمک قوه روح القدس یعنی همان نوری که انبیاء را هدایت کرد و از طریق آنان بر جهان افاضه نمود این مشروع عظیم را تحقق بخشند .

قوه بشر برای تجدید حیات عالم کفایت نمی‌کند زیرا اصول سیاسی و اقتصادی دنیا به علت مقتضیات و اوضاع و احوال گوناگون و بی شمار تفاوت‌های زیاد دارد . پس قوه‌ای ما فوق قوای ظاهری باید راه را نشان دهد و نور عقل مؤید به قوه روح القدس گردد . حضرت عبدالبهاء می‌فرماید :

”نور عقل ما را قادر می‌سازد تا همهٔ آن چیزهائی را که موجود است درک کنیم و بفهمیم . ولی فقط نور الهی است که به ما آن بصیرت را میدهد تا اشیائی را که حال موجود نیست درک کنیم و حقایقی را بفهمیم که هزار سال

بعد ظاهر می‌شود. این نور الهی انبیاء را قادر ساخت تا چیزهایی را که دو هزار سال بعد باید اتفاق افتد خبر دهند. و امروزه ما تحقق نبوت آنان را مشاهده می‌کنیم. این نور است که باید آن را جستجو کنیم زیرا اعظم انوار است." (ترجمه)

۹

بهائیان در نظم بدیع جهانی بهاءالله هدفی الهام بخش می‌یابند تا برای تحقق آن مجاهدت کنند. و نیک می‌دانند که قوای محدودشان برای اجرای چنین تکلیفی کفایت نمی‌کند. ولی به عنوان جزئی از نهضتی متشکل تلاش می‌کنند و ایمان دارند که نقشه این نهضت کامل است و آثارش را می‌توان در نفس اتحاد، عشق و شوری که در پیروانش مشهود است مشاهده کرد.

بهائیان عقیده دارند که تلاش برای پیشرفت دنیای جدید و جهانی چنان تکلیف خلاقه‌ای بشمار می‌رود که سزاوار است جمیع قوای انسان وقف آن گردد. هدفی که انسان بخواهد خود را وقف آن کند هیچ هدفی شریف‌تر، الهام بخش‌تر و سزاوارتر برای نهایت فداکاری و کمال اتحاد از هدف ساختن دنیایی بهتر نیست.

در قلمرو وسیع این تکلیف فوق انسانی بهائیان مدّعی این افتخارند که به منزله پایه گذار مهندس و بانیند و هر یک مانند هنرمند و سازنده ای هستند که در خدمت آن مهندس بزرگ برای پیشرفت عالم انسانی تلاش می نمایند .

” بهائیان نباید به عربده و میامو و قیل و قال اکتفا کنند . بلکه باید در جمیع شؤون حیات خویش صفات و فضائل الهی را مجسم سازند و آنچنان قیام به رفتار و کردار شایسته نمایند که ممتاز از دیگران گردند و بعمل ثابت کنند که بهائی هستند نه به اسم^۱ . ” (ترجمه)

” بهائی حقیقی کسی است که شب و روز می کوشد تا در سبیل کمالات انسانی ترقی و پیشرفت نماید و آرزویش آن است آن چنان زندگی نماید و عمل کند که دنیا را روشن نماید و سرچشمه الهام او کمالات الهی است و مقصدش در زندگی آنست که چنان رفتار کند که سر مشق ترقی واقع شود . وقتی بدین کمالات رسید آنگاه میتوان گفت که بهائی است . ”

” در این دور مقدّس که فخر جمیع قرون و اعصار گذشته است ایمان منحصر به اعتراف به وحدانیت الهیه نه بلکه قیام به جمیع شؤون و کمالات ایمان است .

” خود را وقف خدمت به عالم انسانی کنید . آنگاه
جهان بهشت برین گردد و ساحت غرباء آئینه ملکوت ابهی
شود . ” (ترجمه)

نقشه ای برای جهان آینده

وحدت نوع بشر چنان که منظور نظر مبارك حضرت بهاءالله است به مفهوم تأسیس يك جامعه متّحد جهانی می باشد که در آن تمامی ملل و نژادها و ادیان و طبقات به طور کامل و برای همیشه متّحد گردند و خود مختاری ممالک اعضای آن و همچنین آزادی شخصی و ابتکارات فردی منجزاً محفوظ ماند . این جامعه متّحد جهانی تا حدّی که ما می توانیم تصوّر کنیم باید مرگب از يك هیئت تقنینیّه عمومی جهانی باشد که اعضای آن بعنوان امنای کافّه نوع انسان کلیّه منابع ثروت ملل عالم را تحت اختیار خود خواهند گرفت . قوانینی که لازمه ترتیب حیات و رفع حوائج و تنظیم روابط ملل و اقوام است ، وضع خواهند نمود . و نیز مرگب از يك مرکز تنفیذیّه جهانی مستظهر به نیروی بین المللی خواهد بود که تصمیمات متّخذّه هیئت تقنینیّه جهانی را اجراء و قوانین موضوعه آن را اعمال خواهد کرد ، و وحدت اصلیّه جامعه متّحد جهانی را محافظت خواهد نمود . و نیز مرگب از يك محکمه جهانی خواهد بود که در کلیّه مناقشات احتمالی بین عناصر مختلفه این نظم عمومی قضاوت نموده حکم لازم الاجراء و نهائی خویش

را صادر خواهد کرد. دستگامی برای مخابرات و ارتباطات جهانی ابداع خواهد شد که تمامی کرهٔ ارض را در بر خواهد گرفت. از موانع و قیود ملی آزاد خواهد بود و با سرعتی حیرت انگیز و انتظامی کامل به کار خواهد افتاد. يك مركز بين المللی به منزلهٔ مقرّ ارتباطات مدنیّت جهانی عمل خواهد کرد و به مثابهٔ کانونی خواهد بود که قوای وحدت بخش حیات به سوی آن متوجّه و در آن نقطه متمرکز و از آن جا فیوضات نیرو بخش صدور خواهد یافت.

يك لسان جهانی ابداع یا از بین السن موجوده انتخاب و در مدارس عالم علاوه بر لسان مادری تعلیم داده خواهد شد. رسم الخطی جهانی، ادبیّاتی جهانی، يك مقیاس پول واحد، اوزان و مقادیر متحد الشکل ارتباط و تفاهم بین ملل و نژادهای بشری را تسهیل و تسریع خواهد کرد.

در چنین جامعهٔ جهانی علم و دین یعنی نیرومندترین قوای موجود در حیات بشری با هم در آشتی و اشتراك مساعی بوده به طور هم آهنگ رشد خواهند کرد. و در ظلّ چنین نظمی مطبوعات در حالی که میدان را برای ابراز نظرات و عقاید مختلفه باز و آزاد خواهند گذاشت دیگر وسیلهٔ اعمال اغراض شخصی و تأمین منافع گروهی خاصّ قرار نخواهد گرفت و از اعمال نفوذ دول و رقابت‌های آنان رهائی خواهند یافت. منابع اقتصادی عالم تحت انتظام در خواهد آمد و معادن موادّ خام استخراج و مورد استفادهٔ کامل قرار خواهد گرفت.

بازارهای جهان با یکدیگر هم آمنگ شده توسعه خواهند یافت و توضیح فرآورده‌ها به نحو عادلانه انجام خواهد پذیرفت .

رقابت‌ها و خصومت‌ها و دسائس ملی موقوف و عداوت و تعصب نژادی به دوستی و حسن تفاهم و تعاون بین نژادها تبدیل خواهد شد . علل منازعات دینی برای همیشه رفع خواهد گردید و موانع و قیود اقتصادی بکلی برطرف و تفاوت فاحش بین طبقات مرتفع خواهد شد . فقر از يك سو و تجمّع بی حدّ ثروت از سوی دیگر محو خواهد شد . قوای عظیمی که در راه جنگ اقتصادی و سیاسی بیهوده مصرف می‌شود به مقاصد اختصاص خواهد یافت که متضمن توسعه دامنه اختراعات بشری و تکامل امور فنی و بالا بردن سطح تولید در جامعه و قلع و قمع بیماری و توسعه دائره تحقیقات علمی و ترفیع سطح صحت عمومی و تلطیف و تشجید ذهن آدمی و استخراج منابع متروکه مجهوله ارض و افزایش طول عمر آدمی است . و نیز برای تأسیس هر مشروع دیگری که بتواند حیات عقلانی و اخلاقی و معنوی هیئت نوع انسان را تقویت کند ، صرف خواهد شد . يك نظام متحد جهانی که بر سراسر عالم استیلا یابد و قدرت فائقه خود را بر منابع وسیع و غیر قابل تصور کره ارض اعمال کند و آمال شرق و غرب را به هم در آمیزد و از جنگ و مصائب ناشی از آن آزاد باشد و توجهش به استخراج منابع انرژی موجود در کره ارض معطوف گردد ، نظامی که در آن قدرت خادم عدالت باشد و با

عرفان عمومی نسبت به خدائی واحد و تبعیت از آئینی
 مشترك دوام یابد - این است غایت قصوائی که عالم بشریت
 تحت تأثیر قوای وحدت بخش حیات به سوی آن در حرکت
 است .

(از بیانات حضرت شوقی ربانی)

فهرست اعلام

- آموزش و پرورش ۱۶۳
 آهن (فلز) ۱۱۷، ۱۱۵

الف

- آب آسمانی ۴۶
 ابراهام لینکلن ۹۴
 Abraham Lincoln
 ابراهیم (حضرت) ۲۵
 ابر رحمت [مظاهر مقدسه الهیه]
 ابن اح [مسیح]
 ابوالقاسم فیضی ۵
 اتحاد روحانی و فرهنگی ۱۸
 اتحاد عالم انسانی، اتحاد قلوب
 در سراسر عالم [وحدت عالم
 انسانی]
 احکام ارت ۱۶۸
 احیاء مسیحیت ۹۲
 اخبار امری امریکا ۵
 اختلاف رنگ و زبان و رسوم،
 آموزش و پرورش، فرهنگ بین
 ملل ۱۲۶
 اخلاقیون روم ۴۳، ۴۶
 اخلاقیون عالم ۹
 اخوت بهائی ۱۴۰
 ادبیات انگلیزی ۳
 ادبیات بهائی ۴

آ

- آئین آسمانی، آئین بودا، دیانت
 بودا، دیانت بودائی ۳۱، ۳۰، ۲
 ۱۰۷، ۱۰۵، ۱۰۲، ۱۰۱، ۹۶، ۷۶، ۷۳
 ۱۴۶
 آئین زرتشت، دیانت زرتشت
 ۱۰۵، ۱۰۱، ۲۵
 آئینه ملکوت ابهی [عالم ناسوت]
 ساحت غرباء ۱۷۸
 آبخار بوسفوروس ۱۵۱
 آخرین پیغمبر [حضرت محمد]
 آرتور کیتسون (مهندس، مخترع
 و اقتصاددان انگلیسی) ۷
 Arthur Kitson
 آریا (قوم) ۱۲۹
 آسیا ۱۵۸، ۱۵۵، ۱۳۰، ۶۳، ۳۱
 آسیای صغیر ۷۲
 آسیای غربی ۳۲، ۲۵
 ۶۹، ۶۰، ۵۹، ۵۸
 آفریننده و فرمانروای جهان
 [اهورامزدا]
 آکسفورد ۱۵۳، ۸۷
 آلام اجتماعی، اقتصادی، سیاسی
 ۱۴۶
 آلومینیوم (فلز) آلومینیم ۱۱۵

- ۶۵.۶۲.۶۱ سمادت آمیز (
 اندوخته ای جاودانی [علم]
 ۱۶۳ انقلاب انگلستان
 ۱۶۳ انقلاب کبیر فرانسه
 ۱۶۳.۱۲۸.۵۵ انگلستان
 ۸۶.۳ انگلیسی، انگلیزی (زبان)
 ۹۵.۸۴ انگلیس (کشور)
 ۴۷ اورشلیم
 ۸۸ اولیور لودج (سر)
 Sir Oliver Lodge
 ۲۴ امریم تاریکی
 اهورمزدا، آفریننده و فرمان
 ۲۴ روای جهان، ایزد نور
 ایالات متحده، ایالات امریکا،
 ایالات متحده امریکا [امریکا]
 ۱۲۱ ایالات بالکان
 ۶۸.۶۲.۵۸.۴ ایران
 ۱۴۳.۱۴۲.۱۴۱.۱۲۹
 ۱۴۱.۱۲۱.۲۴ ایرانیان
 ایزد [اهورمزدا]
 ایگناتیوس (لویولا موسس فرقه
 ومذهب ژزوئیت در مسیحیت) ۵۴
 Ignatius Loyola
ب
 ۱۲۲.۴۹.۳۳.۲۴ بابل
 ۱۳۰ باروت
 ۶۲ امپراطوری بزرگ اسلامی
 ۷۲ امراض مقاربتی
 ۱۰۱.۵۱ امپراطوری (عظیم) روم
 ۱۳۷.۱۳۰ امپریالیسم
 امرالهی، امربهائی، تحقق رویای
 همه انبیاء، دیانت بهائی، دین
 بهائی، سلطنت خداوندی، سنگ
 بنای کاخ ترقیات بشر، شجره
 امربهائی، شریعت بهاءالله، عصر
 طلائی، مدینه فاضله ایست که
 فلاسه تخیل آنرا می نمودند،
 ملکوت الهی بر کره ارض
 ۱۰۶.۱۰۵.۱۰۴.۱۰۳.۱۰۲.۱۰۱
 ۱۴۳.۱۴۰.۱۳۹.۱۱۱.۱۱۰.۱۰۹
 ۱۶۰.۱۵۹.۱۴۶
 امریکا، ایالات (متحده) امریکا
 ۱۱۸.۱۱۶.۱۱۳.۷۵.۵۸.۴۱.۵.۱
 ۱۷۰.۱۶۹.۱۶۳.۱۵۵.۱۳۱.۱۱۹
 ۱۴۱.۱۳۵.۹۵ امریکائی(ها)
 ۸۰ انبیای بنی اسرائیل
 انجیل [کتاب عهد جدید]
 ۱۱۴ انجیل لوقا.
 ۸۱ انحطاط اخلاقی قوم یهود
 انحطاط اسلام، انحطاط فرهنگ
 و تمدن اسلامی ۷۱.۷۰
 اندلس(صحاری، دشت های

- بائیان (از مردم یونان) ۳۵
 Eleusinian Orphic
 باغ گت سمان ۳۴
 Gethsemane
 بحران اقتصادی ۱۶۶
 بخارا (شهر) ۶۲
 بخششی ابدی [علم] ۱۶۶
 برابره و متوحشین امریکا ۵۸
 برادری و دوستی جهانی [وحدت
 عالم انسانی] ۱۶۶
 بربر (قوم) ۱۴۴
 بردگی کارگر در برابر ماشین
 (مزدوری) ۱۶۹
 برده فروشی ۱۳۱
 برمه ۳۱
 برنج ۶۴
 بریه مُخَصَّنَه عَنَّا [عگّا]
 بزرگترین عصر حقیقت و حکمت ۱۰
 بغداد ۶۸، ۶۳، ۶۲، ۶۰
 بودا (حضرت) ۹۸، ۳۰، ۲۹
 بودائی ۱۵۵، ۱۴۵، ۱۰۴، ۹۸، ۴۵
 بهاءالله (حضرت) ۱۱۱، ۱۰۳، ۱۰۱
 ۱۳۹، ۱۳۴، ۱۳۳، ۱۱۶، ۱۱۳، ۱۱۲
 ۱۷۹، ۱۷۰، ۱۶۰، ۱۵۹، ۱۴۴، ۱۴۱
 بهائی، بهائیان، بهائی حقیقی
 ۱۷۴، ۱۶۱، ۱۴۳، ۱۴۲، ۱۴۰، ۱۱۱
 ۱۷۷، ۱۷۶، ۱۷۵
- بهاثیان ایران، بهائیان ایرانی
 ۱۴۳، ۱۴۱
 بهائیان غربی ۱۴۱
 بهار عالم انسانی (زمان ظهور
 مظاهر مقدسه الهیه) ۸۵
 بنی اسرائیل [یهود]
 ۷۰، ۶۱
 بین النهرین ۱۳۰
 بیهارى (قوم)
- پ
- پارچه ها ۶۴
 پارلمان جهانی ۱۲۴
 پدیده تکامل مؤسسات مذهبی ۷۹
 پروتستان (مذهب مسیحی) ۱۰۷
 پرستونیا من مارتین ۶
 Prestonia Man martin
 پُست (اداره) ۱۶۳
 پسران اسکینرز ۱۶
 Charles Scribner's Sons
 پشم ۱۱۵، ۶۴
 بطرس (حواری) ۳۴
 یکن (شهر) ۷۶
 پل والرئ ۸
 Paul Valery
 پنبه ۱۱۷، ۱۱۵، ۶۴
 پنیلوانیا ۱۱۸
 پولس، پولس رسول، حواری

۳۰۲	ترکیه	۳۷.۳۶.۳۵	مشتعل
۵۴	تشکیلات کلیسا		پیامبران مُلهم [مظاهر مقدسه الهیه]
۲	تصوّف شرق		پیروان اسرار از مردم یونان ۳۵
۸۰	تعالیم اخلاقی		Orphic and Eleusinian
۳۰	تعالیم اخلاقی بودا		پیروان اسلام، پیروان محمّد
	تعالیم بهائی، تعالیم روحانی		[مسلمان]
۱۶۰.۱۲۴	بهاء الله		پیروان عیسیٰ ناصری [مسیحیان]
۶۰	تعالیم عادلانه حضرت رسول ۶۰	۲۲	پیروان مذاهب طبیعی
۱۲۰.۱۰۸	تعدد زوجات		پیروان مذهب محبّت [مسیحیان]
	تعصبات (فرهنگی، قومی، مذهبی،	۱۰۴.۹۸	پیرو گنفوسیوس
	سیاسی، نژادی، اقتصادی، ذاتی،		پیامبران جهان [مظاهر مقدسه
۱۲۷.۱۲۶.۱۲۵	رنگ، ملی)		الهیه]
۱۲۷.۱۳۵.۱۳۲.۱۳۱.۱۲۸			
	تعلیم و تربیت عمومی		ت
۱۲۴			—
۲۸	تفکرات موسوی	۳۵	تائید مسیح
۸۲	تکامل روحانی بشر	۸۰	تاریخ دین یهود
۱۶۴	تلگراف	۶۶	تالارهای قصر الکازار
۶۶	تمدن اروپا	۱۳۶	تبت
۳۰	تمدن باستانی چین	۵۵	تجارت جهانی بردگان
۶۲.۶۰	تمدن روم		تجاوزات نظامی، تجاوزات و
۱۱۵	تمدن صنعتی	۱۱۶.۱۱۵	جنگ های نظامی
۱۶۹	تمدن صنعتی امریکا		تجلیات شمس حقیقت [علم]
۷۳	تمدن مدیترانه ای		تحقق رویای همه انبیاء [امرالهی]
۳۰	تمدن نودمیده ژاپون	۱۴۱.۱۲۹.۱۲۱	ترك (قوم)
۳۱	تمدن هند	۱۲۴	ترك تعصبات
۳۲	تمدن یونان	۶۲.۳۱	ترکستان

Geoffrey Hodson

(عارف انگلیسی)

۱۳۰ جلگه هندوستان

۳۶ جنبه روحانی انسان

۹۴ جنگ اقتصادی و نظامی

۱۸۱ جنگ اقتصادی یا سیاسی

جنگ بین علم و دین. نبرد علم

و دین ۱۵۷ . ۱۴۹

۱۵۲ جنگجویان جاسون

۱۳ جنگ جهانی اول

۱۱ جنگ دوم جهانی

۹۳ جنگ های صلیبی

۳۱ جنوب شرقی آسیا

جوامع اولیه مسیحی. جوامع

مسیحی ۴۴ . ۴۰ . ۳۴

جوان ناصری [حضرت مسیح]

چ

۱۳۵ . ۷۶ . ۳۱ چین

۷۶ چین مادی و مدرن

۷۶ چینیان

ح

۴ حرم مبارک روحیه خانم

حمین. استاد مصلحان رابرت

۹۷ کالج

۱۳۰ تنفر نژادی هندو

۱۵۹ . ۱۵۶ توافق علم و دین

۶۶ تولیدو Toledo

۲ تیاسفی‌ها

۵۱ Teutons (نژاد) نیوتون‌ها

ج

جالینوس حکیم و طبیب یونانی

۴۷

۱۷۹ جامعه متحد جهانی

جامعه ملل. جامعه ملل و یلسون

۱۱۴ . ۱۱۳ . ۱۱۲ . ۱۱۱

۱۵۳ جامعه مسیحی لندن

جان اسکات هالدن (پروفسور)

از علمای آکسفورد ۱۵۳

John Scott Haldene

۱۶ جان سی مریام

John - C. Merriam

۵۴ جان کالون John Calvin

جان وینستون (نویسنده کتاب

محبت قانون زندگی) ۱۴۵

John c. Winston

۷۹ جرج فوت مور

George Foot Moore

۵۴ جرج فوکس

George Fox

(مؤسس مذهب کویکرها در مسیحیت)

۸۴ جفری هودسن

- ۷۶ دانشگاه خاقانی بکن
- ۶۲ دانشگاه سمرقند
- ۶۲ دانشگاه قاهره
- ۶۲ دانشگاه لوکوردوفا
- ۶ درونی تا میسون
Dorothy Thompson
- ۶۵ دشتهای سعادت آمیز اندلس
- ۶۸ دمشق
- دنیای اسلامی. عالم اسلامی
۱۵۵.۷۲.۶۹.۶۸.۶۶
- ۱۳۰.۷۴.۶۸ دنیای غرب
- ۵۰ دنیای کافر روم
- ۱۴۹ دنیای مادّه
- ۱۵۰ دنیای تمدّن
- دورمقدّس. فخر جمیع قرون و
اعصار گذشته (دوربهائی) ۱۷۷
- ۸۵ دوره خزان دین
- دوستی و حسن تفاهم و تعاون
۱۸۱ بین نژادها
- ۱۶۵ دولت امریکا
- دین. بزرگترین احساسات فرمان
روا در انسان. حقیقت محض.
هدایت کننده سایر احساسات
انسان. قوه هادی اجتماع. قلمرو
دین ۸۱.۷۸.۷۵.۳۳.۱۸
- ۱۴۶.۱۴۵.۱۳۹.۱۱۳.۱۲۲.۸۳
- حقایق الهیه (سامیه. عالیه) ۳.۳.۱
- ۶۲ حکمای اسپانیولی
- حکومت توده ای چین ۷۶.۳۱
- حکومت مسلمین در اسپانیا ۶۵
- حواری محبت [یوحناى رسول]
- حواری مشتمل [پولس رسول]
- ۳۴ حواریون
- ۷۸ حیات روحانى بشر
- ۱۴۱.۴ حیفا

خ

خاتم الانبیاء [حضرت محمد]

۳۱ خاور دور

۱۲۱ خاور میان

۱۵۰ خرافه پرستی کلیسا

۲۴ خلیج فارس

خلیفه چاکام (از خلفای اعراب

۶۴ مغربى در اسپانیا)

Chakam

د

دارنده بینش الهی [مظاهر مقدسه
الهیه]

۲ دانشکده الهیات

۶۲ دانشگاه بخارا

۶۲ دانشگاه بغداد

۱۱۱	رسالت بهاء الله	۱۸۰. ۱۷۴. ۱۵۱. ۱۵۰
۳۵	رسالة اعمال رسولان	دین اسلام. دیانت اسلام [اسلام]
۸۰	رسوم و تشریفات مذهبی	دیانت (دین) بهائی [امر الهی]
۱۳۲	رسوم و عقاید مذهبی	دیانت زرتشت [آئین زرتشت]
۱۲۷	روانشناسان	دیانت (دین) مسیح. دین رسمی
	روح القدس. قوه روح القدس.	روم. مسیحیت. دیانت نبأض
۸۳	قوه محرکه جدید روحانی	مسیحی ۳۳. ۳۰. ۲۹. ۱۱
	۱۷۵. ۱۴۶. ۱۰۰. ۸۴	۷۳. ۵۶. ۵۴. ۵۳. ۵۲. ۵۱. ۵۰. ۴۷
۱۵۰	روح مذهب	۱۰۱. ۹۶. ۹۵. ۹۲. ۷۶. ۷۵. ۷۴
۱۵۰	روح یونانی	۱۴۶. ۱۳۴. ۱۳۳. ۱۰۸. ۱۰۷. ۱۰۵
۱۱۸	رود ایلند	دیانت یهود. دین یهود. شریعت
	(جزیره ای در ایالات متحده)	حضرت موسی ۸۰. ۲۸. ۲۵
	Rhode Island	۱۰۵. ۱۰۱
۱۶۳	روسو	
	Rousseau	ذ
۹۶	روسیه	ذ
۶۲. ۴۳. ۳۲	روم (کشور)	ذروه روحانیت ۱۴۵
۱۴۳. ۳۳	رومی. ملت روم	ذغال سنگ ۱۱۷. ۱۱۵
۱۱۵	روی (فلز)	
۸۷	رهبانان موعظه گر	ر
۶۳	ریاضیات	ر
	ز	
۳۴	زرتشت (حضرت)	رابرت کالج ۹۷
۱۰۵. ۱۰۱. ۲۵		راجپوت (قوم) ۱۳۰
۱۰۴. ۲۵	زرتشتیان	راه آهن ۱۶۴
		رب الجنود ۴۰
		رجر. ای. بویل (خانم) ۱۱۳
		Roger. E. Boyle
		رسول [حضرت محمد]

- شخصیت عاطفی انسان ۱۲۷
 شجرهٔ امر بهائی [امر الهی]
 شریعت بهاء الله [امر الهی]
 شریعت حضرت موسیٰ [دیانت
 یهود]
 شمار جهان متحد آینده ۱۱۹
 شك در مذهب ۷۵
 شکر ۶۴
 شمس حقیقت [مظاهر مقدسه
 الهیه]
 شوقی ربانی (حضرت) ۱۸۲
 شوون و کمالات ایمان ۱۷۷
 شیطان ماده پرستی ۸
 شیعه ۱۰۷

ط

- طب (علم) ۶۳
 طبقهٔ روحانی (علماء) ۱۰۵
 طبیعت دوگانه انسان ۳۵
 طبیعت روحانی و عقلانی
 انسان، طبیعت عاطفی انسان -
 بشر، طبیعت عاطفی و ادراکی
 انسان، وجدان ناخود آگاه،
 وجدان نابیشیار ۹۱، ۱۸
 ۱۶۰، ۱۵۴، ۱۳۹، ۱۳۲، ۱۲۷، ۱۲۵
 طرح اقتصادی بهاء الله ۱۶۵

ظ

- ظروف و طلاآت اسپانیولی ۶۴
 ظهور ادیان و انقضای دورهٔ
 آنها ۷۴

ع

- عالم اسلامی [دنیای اسلامی]
 عالم انسانی، عالم بشریت ۹
 ۱۷۷، ۱۵۷، ۱۰۳، ۹۱، ۸۴، ۷۷
 ۱۸۲، ۱۷۸
 عالم پاک، عالم روح ۱۴۹، ۳۶
 عالم مسیحیت ۹۲، ۵۶

ص

- صحاری اندلس [اندلس]
 صلح جهان، صلح جهانی، صلح
 عمومی ۱۱۱، ۱۲
 ۱۴۴، ۱۴۱، ۱۳۷، ۱۳۶، ۱۳۴، ۱۱۲
 صنعت و تجارت ۱۶۵
 صنعت و علم جدید ۱۳۰

ض

- ضعف مذهب در مقابل نیروی

- عالم ناپاکی ۳۶
 عامل انتقال فرهنگ کلاسیک [اسلام]
 عبدالبهاء (حضرت). غصن اعظم ۱۴۴. ۱۱۳. ۱۰۰. ۸۵. ۷۷. ۷۴. ۴۷. ۳
 ۱۷۵. ۱۷۰. ۱۶۹. ۱۶۰. ۱۵۶. ۱۴۷
 ۱۷۸
 عباسیان ۶۶
 عدالت اجتماعی و اقتصادی ۱۷۲
 عدالت عمومی ۱۲۴
 عداوت و تعصب نژادی ۱۸۱
 عدم شرب مشروبات الکلی ۷۲
 عراق ۶۲. ۵۸
 عرب. عربها. ۱۴۱. ۱۲۱
 عربستان. شبه جزیره عربستان ۶۲. ۵۸. ۳۲
 عربی (زبان) ۶۷
 عصر انقلابات فکری و تحری حقیقت [قرن نوزدهم]
 عصر رنسانس ۷۳
 عصر صنعتی ۱۷۱
 عصر طلائی [امر الهی]
 عصر طلائی هند ۳۱
 عصر علم و اختراع و صنعت ۱۷۱
 عقاید جزمی و ثنولوژی ۷۸
 عقاید مذهبی ثنولوژی ۱۵۴
- عقده های آشوب طلبی ۱۷
 عقل. عقل خلاق انسان ۱۰۵
 ۱۵۸. ۱۵۴. ۱۵۲. ۱۲۷
 عقیده امپریالیسم [امپریالیسم]
 عگا. مدینه مَحَصَّنة عگا. زندان
 بی امان. سجن عگا ۱۱۲. ۳
 عکس العملهای عاطفی بشر ۱۲۷
 علم. اساس جمیع ترقیات فردی و ملی. اندوخته ای جاودانی. بخششی ابدی. تجلیات شمس حقیقت. سبب قربیت درگاه حضرت احدیت. منقبتی عالی. موهبتی الهی. موهبت عظیم. قوه تحرّی و کشف اشیاء ۷۷. ۷۵
 ۱۵۵. ۱۵۴. ۱۵۳. ۱۵۲. ۱۵۱. ۱۵۰
 ۱۸۰. ۱۵۷. ۱۵۶
 علم نجوم و حساب ۶۱
 علم و دین ۱۴۹
 علم و هنر کلاسیک یونان ۵۹
 علی (حضرت) ۱۵۶
 عهد جدید [کتاب عهد جدید]
 عیسی [مسیح]
- غ
- غالب بر جسمانیات [مظاهر

۱۵۵	فلسفه پیدایش عهد باستان	۱۳۹	غُرور مَلّی
۱۰۳	فلسفه روحانی بهائی		عُنن اعظم (حضرت) [عبدالبهاء]
۱۵۵	فلسفه مادی		

ق

۱۷۰	قانون بهاء الله
۴۵	قانون جنگل
۹۵.۶۸.۶۲	قاهره
۵۸	قبایل و عشایر عرب
۹۸.۷۲	قرآن
	قرن اوّل میلاد. سده دوّم عصر
۳۱	طلائی هند
۱۶۰.۱۲۶.۳۹	قرن بیستم
۲۸	قرن ششم پیش از میلاد
	قرن نوزدهم. عصر انقلابات
۳۷.۱	فکری و تحرّی حقیقت
۱۶۳	قرن هجدهم
۹۵.۷۳	قرون وسطی
۱۴۱.۶۸.۳	قسطنطنیه، اسلامبول
۶۶	قصر الکازار (در اسپانیا)
	Alcazar
۱۱۵	قلع (فلز)
۶۶	قلعه الحمراء
۲۶	قوانین قدسی لایوان
۲۸	قوانین موسی
	قوّه تحرّی و کشف حقایق اشیاء

ف

۴	فارسی (زبان)
۱۶۸	فاصله کارگر و سرمایه دار
۸۰	فرائض مذهبی
۱۲۱	فرانسه (زبان)
۱۶۳	فرانسه (کشور)
۸۷.۵۴	فرانسیس قدیس
	St. Francis
۵۴	فرانسیسکانی (مذهب مسیحی)
	Franciscans
	فرانگ. ان. دی. باچمن (دکتر)
۸۷	رهبر نهضت آکسفورد
	Dr. N. D. Buchman
۷۰.۶۳	فرهنگ و تمدّن اسلامی
۶۱	فرهنگ و تمدّن رومی
۸۵	فصل زمستان دین
۶۳	فقه
۶۲.۴۷	فلاسفه
۳	فلسطین
۶۳.۴۷	فلسفه
۶۳	فلسفه اسلامی
۱۰۵	فلسفه بهائی

- [علم]
- ۱۷۳ .۵ کتاب تاریخ تمدن قرون وسطی
- ۶۷ کتاب تاریخ عالم به قلم دکتر هنری شورتر
- ۶۶ کتاب ترویج صلح عمومی ۴۷
- ۱۰۰ کتاب حیات ملکوتی
- کتاب زندگی و افکار یهود نوشته هوگتون ۲۷
- کتاب کشورهای اسلامی آسیای غربی. نوشته دکتر هنریخ شورتر ۶۰
- کتاب عصر حاضر نوشته آرتور کیتسون ۷
- کتاب فن زندگی ۱۴۷
- کتاب لیوپینگ پست ۱۶
- Living Past
- کتاب محبت قانون زندگی نوشته جان وینستون ۱۴۵
- کتاب عهد جدید. انجیل ۱۳۳.۹۸.۵۴
- کتاب انبیای بنی اسرائیل ۸۰
- کره ارض. کره خاک. کره زمین ۴۸.۴۰.۲۸.۲۰.۱۶.۱۵.۱۲.۶
- ۱۳۲.۱۱۲.۱۰۵.۸۹.۸۶.۷۹.۵۹
- قوة روح القدس [روح القدس]
- قوة عظیم خلّاقه و مادی عالم.
- قوة مادی در جمیع امور بشری خداوند ۸۳.۷۵
- قوة محرّکة جدید روحانی [روح القدس]
- قوة مادی اجتماع [دین]
- قوی ترین مذهب عالم مسیحیت [ژزوئیت]
- قیادت روحانی ۸
- قیصر روم ۳۲
- ک
- کائوچو ۱۰۴
- کاتولیک (مذهب مسیحی) ۱۰۷
- کارگر ۱۶۹ . ۱۶۸
- کتاب آئین بودا (نوشته کنت ساندرز) ۳۱
- Buddhism by Kenneth Saunders
- کتاب انتشار صلح عمومی ۱۴۴.۸۶
- کتاب بررسی قوانین موسی در پرتو قوانین جدید نوشته ادوارد. ان. کالیش ۲۸
- کتاب بهاء الله و عصر جدید

- ۳ لاتین (زبان) ۱۸۱.۱۸۰.۱۷۵.۱۳۶
- ۸۷ لندن جورنال ۱۶۲ کسادی اقتصاد دنیا
- لوکوردوفا، قرطبه، شهری (در ۱۶۳ کشاورزی
- اسپانیا) Cordoba ۶۲.۶۳.۶۶ ۲ کَلما میزتموم باوہامکم
- لوثب (دانشجوی جنایتکار) ۱۵۲ ۶۱ کلمبوس
- ۹۸ کلیسا های موحدین
- ۹۸ کلیمی، کلیمی نژاد [یهود]
- ۲۱ کنیث ساندرز
- ۱۵۱ ماتریالیست Kenneth Saunders
- ۱۰۱ ماتریالیسم ۱۵۵.۹۸.۷۶.۳۰ کنفیوس
- ۱۳۰ مارانا (قوم مرانا) Confucius
- ۵۴ مارتین لوتر ۱۱۳ کنگره قاره ای امریکا
- Martin Luther کوان بین Kwanyin
- ۳۰ (الهه شفقت بودائی)
- مارگرت، دختر ویلسون رئیس ۶۱ کوفه
- ۱۱۳ جمهور امریکا کوپکرها (فرقه مسیحی) ۵۵.۵۴
- Margaret Wilson Quakers
- ۹۲ ماری ملکه رومانیا ۱۳۰ کیپلینگ
- Queen Marie
- ۶۱ مأمون (خلیفه عباسی)
- ۱۲۴ مبادلات بین المللی کالا
- ۱۶۷ مالیات برارث
- محمد (حضرت) آخرین پیغمبر.
- حضرت رسول، خاتم الانبیاء
- ۹۸.۷۲.۶۹.۶۸.۶۰.۵۹.۵۸.۳۲
- ۱۵۶.۱۳۴.۱۰۸
- ۳۴ محاکمه مسیح لائوتسه
- Tao
- لئوپولد دانشجوی جنایتکار ۱۵۲

عیسی ناصری، مسیح ملکوتی، منجی رثوف، مظهر عدالت، یکتا فرزند خدا، منزل دیانت ۱۱.۲ ۴۱.۴۰.۳۸.۳۶.۳۴.۳۳.۳۲.۳۷ ۵۲.۵۱.۴۷.۴۶.۴۵.۴۴.۴۳.۴۲ ۱۰۸.۱۰۳.۸۵.۸۱.۷۵.۵۴.۵۳ ۱۴۳.۱۳۳.۱۱۴.۱۰۹	۶۱ مدنیت جهانی حضرت بهاء الله، مدنیتی جهانی و معنوی بر کره زمین ۱۵۹.۱۱۲.۱۰۵ مدیترانه ۴۳.۳۴.۳۱ ۷۳.۶۹.۵۸.۵۱
مسیحیان، مسیحی، پیروان عیسی ناصری، پیروان مذهب محبت ۶۶.۶۳.۵۶.۴۸.۴۷.۴۶.۴۴.۴۰ ۱۳۹.۱۰۴.۹۷.۹۶.۹۵.۷۵.۶۷ ۱۴۴.۱۴۳.۱۴۲.۱۴۱.۱۴۰.۱۳۳ ۱۴۶.۱۴۵	مدینة فاضله ایست که فلاسه تخیل آنرا مینمودند [امر الهی] مذاهب طبیعی ۲۴.۲۳ مذهب (مسلك) کنفوسیوس ۳۰ ۱۳۳.۷۶
مسیحیان اولیه ۴۶.۴۵.۴۳ مسیحیان روسیه ۹۶ مسیحیان غیر متمدن ۶۸ مسیحیت [دیانت مسیح]	مذهب قبیله ای ۱۹ مذهب هندو ۹۶ مذهب هندیان امریکائی ۹۸ مرکز اشراق انوار روح القدس، مرایای کامل الوهیت [مظاهر مقدسه الهیه]
مسیحی قشری ۱۳۳ مشروبات الکلی ۷۲ مشعلدار تمدن در دنیا [اسلام] مصر ۵۸.۲۶ مصریان ۱۳۱	مملك لائوسه ۳۰ مس (فلز) ۱۱۵ مسلمان، پیروان اسلام، پیروان محمد، مسلمانان، مسلمین ۶۰ ۹۸.۹۷.۹۵.۷۱.۶۸.۶۷.۶۵.۶۱ ۱۴۴.۱۴۳.۱۴۱.۱۴۰.۱۳۹.۱۰۴
مظاهر مقدسه الهیه، ابر رحمت، پیامبران ملهم، پیامبران جهان، دارنده بینش الهی، سفرای بزرگ الهی، مرایای کامل الوهیت.	مسیح (حضرت)، جوان ناصری، تنها منجی بشر، ابن الله، خداوند جلال، شبان مهربان، عیسی مسیح.

- شارعین ادیان. شمس حقیقت. غالب بر جسمانیات. مرکز اشراق انوار روح القدس. مظاهر اتحاد. مظاهر صفات و قدرت خداوندی. معلّمان بزرگ عالم انسانی معلّمان زندگی. معلّمین بزرگ. منبع نیرو برای عالم انسانی. منجیان عالم بشری. موسّسین ادیان. نسائم پروردگار ۸۲.۷۸.۲۳.۳.۱
- ۱۰۹.۱۰۷.۱۰۵.۸۵.۸۴
- مکاتبات پولس رسول ۳۵
- مگنزیوم (فلز) ۱۱۵
- ملل آسیائی ۱۳۱
- ملکوت الهی بر کره ارض [امر الهی]
- ممالک بودائی مذهب ۱۵۵
- منبع نیرو برای عالم انسانی. منجیان عالم بشری [مظاهر مقدّسه الهیه]
- منطق علمی عصر حاضر ۱۵۴
- منقبتی عالی. موهبتی الهی [علم] ۱۷۰
- موانع گمرکی ۱۷۰
- موسّسات آموزش و پرورش ۱۶۸
- موسّسات عالی و انسانی ۸۵
- موسّسات مذهبی ۸۵.۷۹.۷۸
- موسّسه بروکینگ ۱۷۲
- موسّسین ادیان [مظاهر مقدّسه الهیه]
- موسی (حضرت) ۱۰۸.۲۸.۲۷.۲۵
- میکائیل پاپین ۸
- Michael Pupin
- ن
- ناسیونالیستی. ناسیونالیسم ۱۲۱.۱۱۶.۵۳
- نجوم (علم) ۶۳
- نخستین قانون ورشکستگی ۲۷
- نرمن ها (قوم) ۱۲۹.۱۲۸
- نژاد سامی [سامی نژاد]
- نژاد سفید ۱۳۱
- نسائم پروردگار [مظاهر مقدّسه الهیه]
- نظام بهائی. نظم بدیع جهانی بهاءالله. نظم جهانی بهاءالله. نظم جهانی برای عالم انسانی. نظم جدید جهانی ۱۲۳.۱۰۳.۱۰۱
- ۱۷۶.۱۷۵.۱۷۲.۱۶۸.۱۴۴.۱۴۱
- نظم جدید صنعتی ۱۶۸
- نور الهی ۱۷۵
- نور عقل ۱۷۵
- نهضت آکسفورد ۸۷

۱۷۳. ۱۴۸	نهیست بهائی ۱۲۳. ۱۳۴. ۱۳۵. ۱۶۰
۲	نهی دریافت پول جهت تبلیغ ۱۰۵
و خلقتنا الانسان علی صورتنا و	نیروی عقل ۱۷۴
مثالنا ۱	نیروی علم ۱۲
۸۷	نیمکره غربی ۱۳۰. ۹۵
Vesley ولسی	نینوا (شهر) ۲۲
(از قدیسمین مسیحی)	نیوانگلند ۱۱۷
ولی امرالله (حضرت). میکل	نیویورک ۱۵۱. ۱۱۸
۱۱.۴	

ویلیام جیمز William James
(روانشناس قرن نوزدهم) ۲۷
ویلسون Woodrow Wilson
(رئیس جمهوری امریکا موئس
جامعه ملل) ۱۱۲

هـ

Hug Redwood هاگ رد وود
(سر دبیر لندن جورنال) ۸۷
هانری شورتز (دکتر) ۶۶
Dr. Henry Schurtz
(نویسنده کتاب تاریخ عالم)
هرج و مرج ۱۲
همانگی بین علم و دین. توافق
علم و دین ۱۵۹. ۱۵۶. ۱۵۵
هند. هندوستان ۵۹. ۳۱. ۳۰
۱۳۰. ۱۲۹. ۷۰. ۶۹
هندو ۱۳۰. ۳۰

و

واتسون Mr. Watson (مبلغ
مسیحی امریکائی در قاهره) ۹۵
واشنگتن (شهر) ۱۵۶. ۱۶
وجدان مذهبی ۱۵۴
وجدان نابہشیار. وجدان ناخود
آگاه [طبیعت عاطفی]
وجدان ہشیار ۱۲۲
وجدانیت الہیہ ۱۷۷
وحدت زبان (لسان) ۱۲۲. ۱۲۱
وحدت عالم انسانی. وحدت
عالم انسانی بہائی. اتحاد
سیاسی و اقتصادی عالم. اتحاد
عالم انسانی. اتحاد قلوب در
سراسر عالم. برادری و دوستی
جہانی ۱۱۰. ۱۰۶. ۱۰۴
۱۴۴. ۱۴۱. ۱۲۴. ۱۲۲. ۱۱۸. ۱۱۶

۴۳. ۴۰. ۳۴		۹۸	هندیان امریکائی
۵۹. ۳۵. ۳۳	یونان	۶۰	هنریخ شورتز (دکتر)
۴۷. ۴۳	یونانی. یونانیان		(نویسنده کتاب کشورهای
	یهودی. یهودیان. قوم یهود.	۶۰	اسلامی آسیای غربی)
	بنی اسرائیل. کلیسی. کلیسی نژاد		Dr. Heinrich Schurts
۹۸. ۸۱. ۶۷. ۶۵. ۲۸. ۲۷. ۲۶. ۲۵		۴۹	هوراس Horace
۱۴۲. ۱۴۱. ۱۴۰. ۱۳۹. ۱۰۸. ۱۰۴		۲۷	هوگتون Houghton
۱۴۴. ۱۴۳			(نویسنده کتاب زندگی و افکار
۲۷	یهوه. خدای یهود		یهود)
			میکل اطهر (حضرت) [ولی امر
			الله]
		۳۱	هیمالایا

ی

۳۹. ۳۷	یمقوب رسول
۱۷۹	یک جامعه متحد جهانی
۱۸۰	یک لسان جهانی
۱۷۹	یک محکمہ جهانی
۱۷۹	یک مرکز تنفیذیه جهانی
۱۸۱	یک نظام متحد جهانی
	یک هیئت تقنینیه عمومی و
۱۷۹	جهانی
	یک نفر برای همه و همه برای
	یک نفر [شعار جهان متحد آینده]
	یوحنّا (حواری). حواری محبت